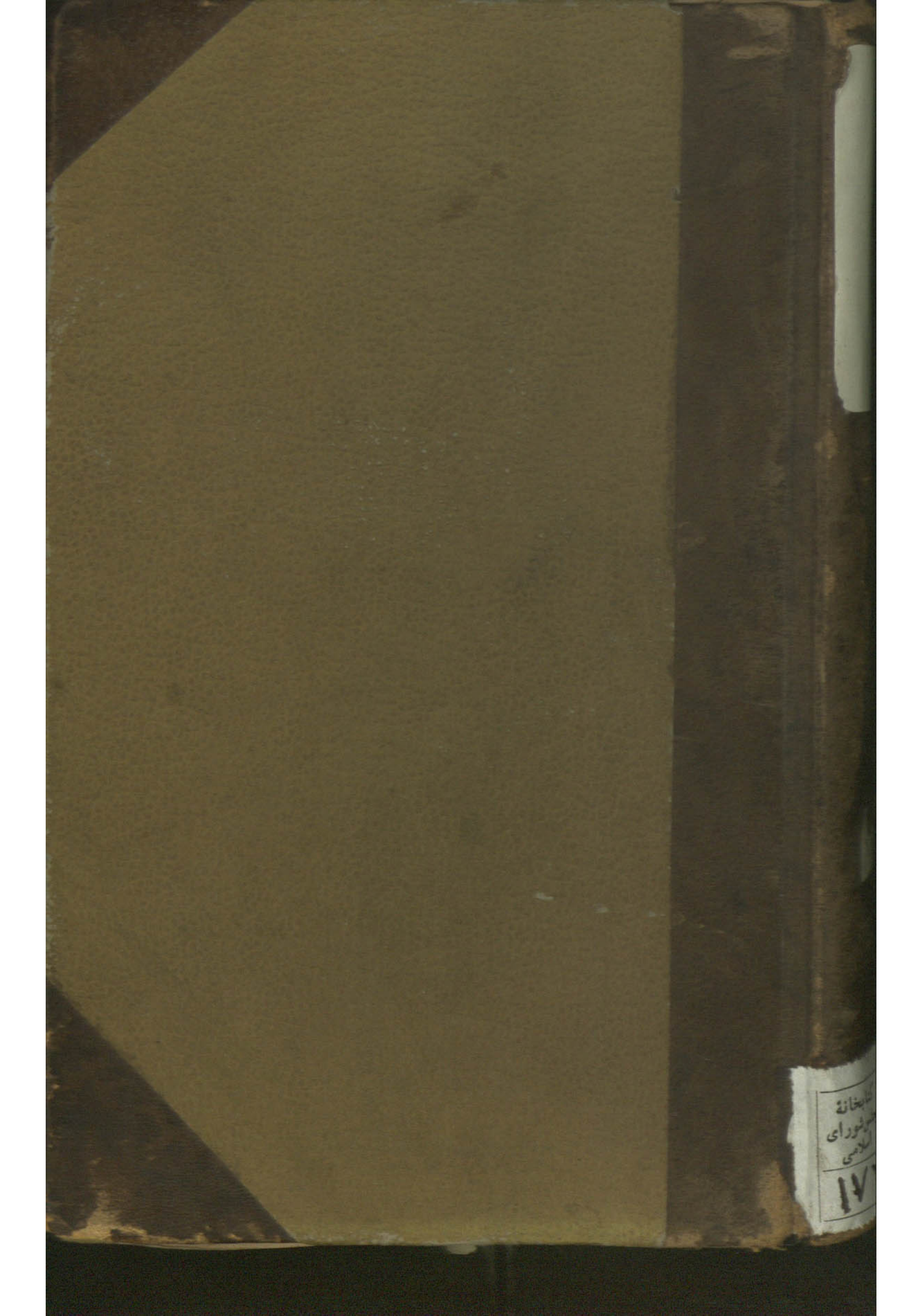
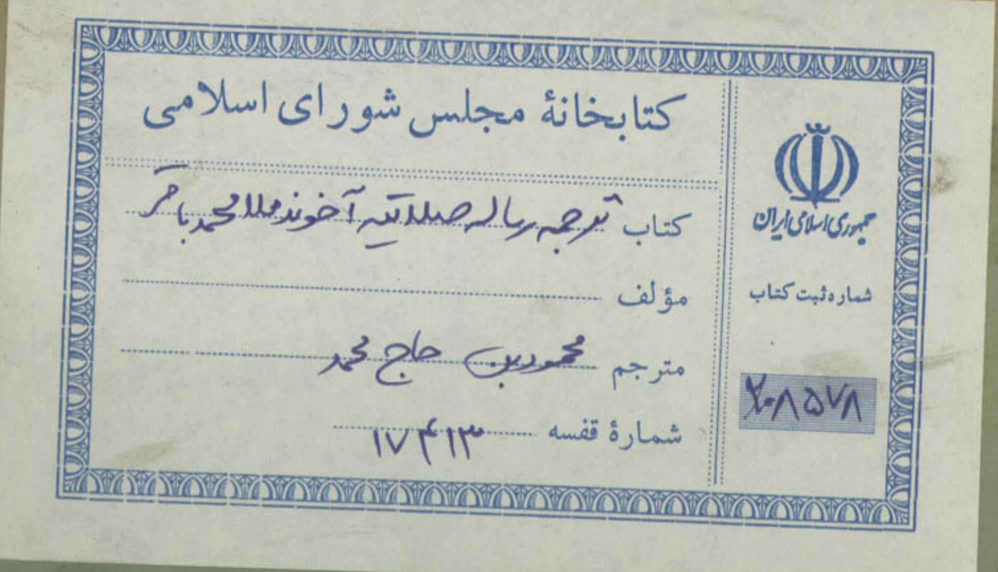


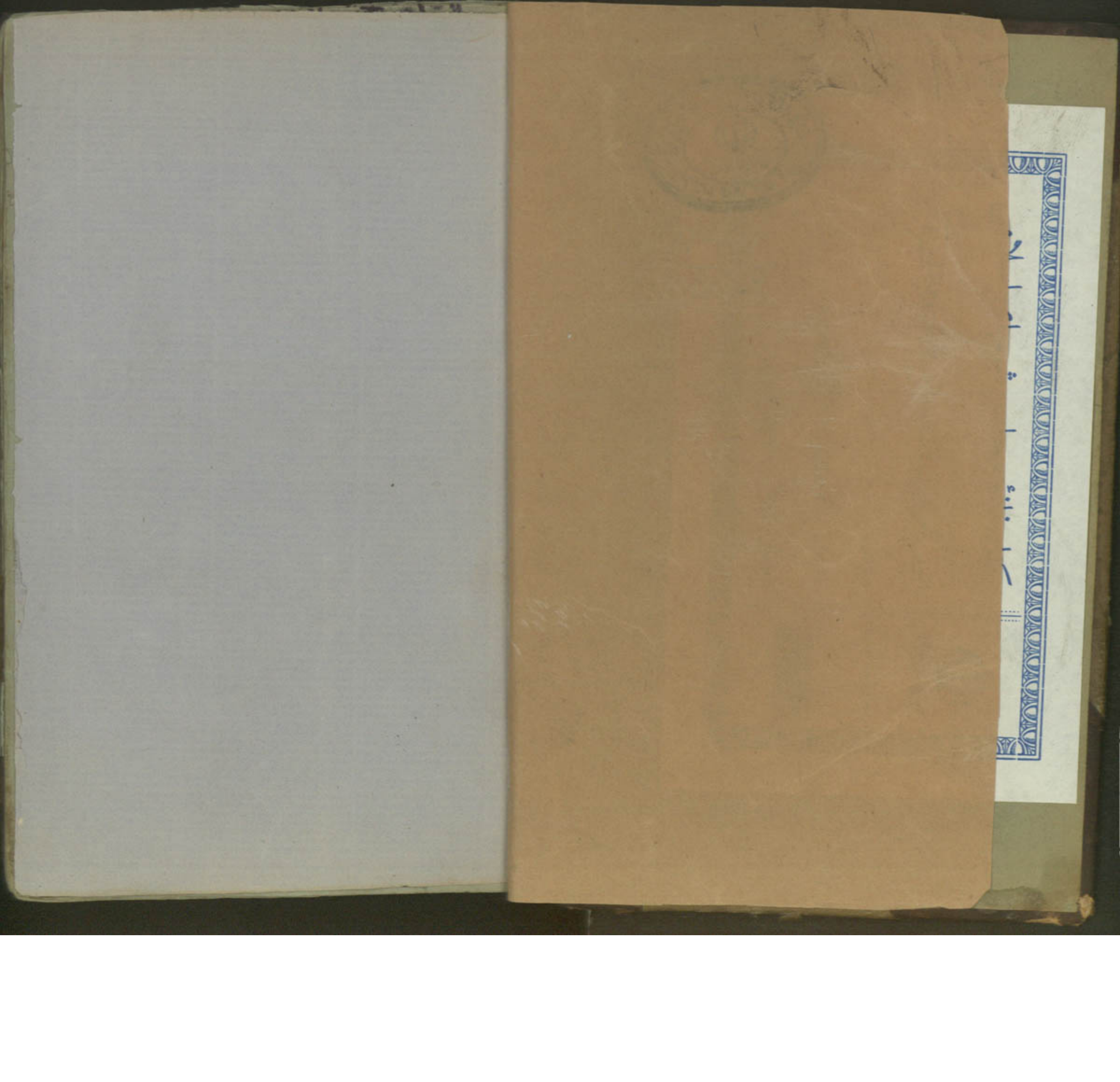








۱۷۴۱۳
۲۰۸۵۷۸



بسم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وآله الطاهرین
وبعد چنین گوید بنده حقیر کثیر التقصیر محمد بن [illegible] اعزها الله [illegible]
وجعل ایامها احسن [illegible] مطالب فروع دین رسالة
شرح [illegible] رسالة [illegible] عمدة اجلة العلماء
و نخبة [illegible] الفضلاء المولی [illegible] والمجتهد الاوحد الامجد
[illegible] لکنوز العلوم [illegible] والدر الفاخر
[illegible] ادام الله ایام افادته [illegible] تحریر فیه
[illegible] نصیب [illegible] اهدا
[illegible] ترجمه آن بزبان
فارسی

فارسی بیاورد تا نفعش عام و فایده اش کامل و تمام
باشد و علی الله التوکل و به الاعتصام فانه ولی الافتتاح والاختتام
بدانکه این رساله مرتب است بر چند کتاب و هر کتابی بر چند باب و هر بابی بر چند
فصل فصل اول کتاب الطهاره بدانکه طهارت در لغت بمعنی نظافت
و پاکیزگی است و در عرف شرع عبارت است از ازاله حدث
و خبث یا بعضی است از ازاله حدث که موقوف است بقصد قربت یا
ازاله خبث و بعضی از ازاله حدث که حاصل میشود و از طهارت
اختیاریه [illegible] و بعضی [illegible] و از طهارت اضطراریه [illegible]
و در دیباچه بیان است باب اول در بیان اقسام آبست و احکام
و لواحق آنها و در آن چند فصل است فصل اول در آب مطلق است
و احکام او و آن عبارت است از آنچه صحیح باشد اطلاق اسم
آب بر آن بدون قید صحیح باشد سلب اسم از آن [illegible]

به نفقه یا کسی که کسی مرده دیگر را وارث هدیت و آن

حالی است که عارض شود مکلف را بسبب حدوث یکی از اسباب

وضو و غسل و تیمم است از جهت نماز و در این مسئله جهت دلالت

عبارت است از نجاست که بعد از این مذکور خواهد شد و جایز نیست

استعمال آب در نجاسات علیکم بان طاهر اربعة از رنگ و بو و طعم

آن بسبب ملاقات با آن نجس یا به سبب مجاورت با نجاسه که رنگ یا بو

متنجس باو بوده باشد نجس آن آب نجس نمیشود اگر کثیر باشد

مثل آب شار نجس که نجس با آن رنگ و بوی آب

کثیر مثل آب کر قطع نشود الا مانع نمیشد هر آینه تاثیر عاین

نجاسات ظهور میکرد و همچنین است حکم آنچه استعمال آن حرمتی که

مانع است از ظهور تاثیر نجس ملاقی شدن آنچه از مثل کثیر است

و رافع نجاست وقتی آنها را به حدی که از یقین شود اگر آنها

مانع

مانع نیست تاثیر نجس ملاقی ظاهر میشد آن آب نجس است

و استعمالش جایز نیست و الا فلا و اگر نجس موافق باشد در اوصاف با آب

و آن مثل بول و باران باشد آن قدر مختلط شود که اگر از آنچه مخالف

رنگ آب است مثل خون آن قدر ممزوج میشد رنگ آب را تغییر میداد هر آینه

بوی تغییرش نداده است نیز آن آب پاک است و جایز است استعمال

و همچنین است اگر نجس ملاقات نماید با آب در ایام زمستان

و تغییرش ندهد اگرچه در ایام تابستان همان قدر تغییرش میداد که جایز است

استعمالش و تغییر تقدیری نیست مدار بر تغییر حسی است و اگر

نجس مسلوب الاوصاف با آن بحیثیتی که هر قدر ریخته شود از آن آب

مخلوط شود با آن نجس ... قطع ... و بعضی

باقی میبود تاثیر میکرد و تغییرش میداد محکوم است آن آب بنجاست

و الا منقطع التاثیر باشد در طهارت اصلیه باقی است و جمیع

قسم آب نیز کثیر است در اینکه تغیر او صفات نجس منجس میشود لکن در بعض
احکام مختلف اند پس لازم است از تقسیم و تعریف انها از برای تسهیل
اخذ و ضبط احکام هر یک از انها بدانکه آب بر چهار قسم است
جاری است که کثیر و قلیل را آب جاری میگویند و آب جاری آبی است که منبع میشود
بمحض ملاقات اگرچه منقطع میشود در بعضی اوقات و قلیل هم نجس
پس بجا از تغیر یافته نجس است و باقی پاک است و هرگاه نجس
عرض و عمق آب را فرا گیرد بطوری که قطع کند طرف بالا را از اینجانب
دیگر طرف ما دام مطلق طاهر است و طرف دیگر اگر قلیل باشد
نجس میشود خواه آب ساکن باشد یا جاری باشد و در سطح و خواه اعلا
و خواه اسفل و الا اگر [illegible] باشد پاک است مطهر اما آب کثیر که عبارت
از آب نجس نمیشود الا بتغیر احد اوصاف ثلاثه بنجاست پس
جزو متغیر تنها نجس است هرگاه باقی بقدر کر باشد و از او بعضی
و پاک گردد

و پاک گردد بزوال تغیر و الا باقی کمتر از کر باشد همه آب نجس میشود و طهارتش
موقوف است باتصال آن بآب جاری مطلق یا کر بشرط [illegible]
تغیر نجس بملاقات زیرا که نجس میشود از ان و اگر بعد از ملاقات
تغیر ماند بان نیز واجب است اتصال بآب جاری یا کر و در ملاقات
کر دفعه حقیقیه یا عرفیه ~~یا عرفیه کافیست و کر~~ بهم دیگر با جمیع اجزا لازم
نیست بلکه دفعه عرفیه کافیست و کر باعتبار وزن شصت و چهار من
الا بیست مثقال یک هزار ربع مثقالست و باعتبار مساحت سه وجب است
در هر یک از طول و عرض و عمق که حاصل ضرب آن [illegible] وجب و هفت ثمن وجب میشود
لکن احوط آنست که چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد و آبهای
متفرق و پست در صحرا که متصل باشند بیکدیگر بانحا خواه سطحشان مساوی باشد
یا مختلف یک کر حساب میشود و در حکم آب کثیر و آب جاری است
آب باران در حالت باریدن که نجس نمیشود مگر بتغیر و پاک میکند بهر چیز را

کمتر از کر نیست شرط است که القدر باشد که باران صدق کند و علامت نجاست
زایل نشود و یا آب متغیر بنجاست مشروط است بآنکه بعد از
باران باقی نباشد از آن تغیر بر طرف نشده باشد و معتبر در ملاقات باران
صدق عرفی است خواه ابتدا نجس وارد شود یا از ناودان و مکان
جاری گردد چنانکه امام علیه السلام در بعضی کلمات شبیه بر اطلاق فقها ظاهر
دیدار کرده است حوضهای کوچک حمامها که متصل به آب [illegible]
متصل باشند بملاقات نجس نجس نمیشود و با اتصال آن [illegible]
منوط است بر آنکه تغیر نجس را باطل نشود اگر متغیر شده باشد [illegible] آب
جاری که متصل بماده است هیچ چیز از نجاسات پاک میکند
مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم او را تغیر دهد و طهارتش بزوال تغیر است
خواه بخودی خود یا با آب دیگر یا بدوا [illegible] باشند اثر آنکه
رنگش صاف نشود یا بویش زایل نشود یا طعمش تغیر باشد و لازم است
کشیدن جمیع

کشیدن جمیع آب چاه را بسبب شتر و گاو نر یا ماده که در چاه بمیرد
باشند و برای شراب از هر رو عرق که باشد حتی آنکه اگر قطره در آن
ریخته و از اقسام مسکرات و اگر متعذر باشد کشیدن جمیع آب
بجهت زیادی آب چهار نفر مرد یا زیاده دو بدو بکشند از اول
صبح بعد از ادای فریضه تا وقت نماز مغرب بطوری که هر
یک خسته نشوند و تقیه باشد میشود بعد از آن دو نفر دیگر بکشند بدین
قرار تا آخر روز و در خوردن طعام همه چهار نفر جمع شوند و همچنین در نماز اگر
خواهند بجماعت که اجتماعات ضرری ندارد و [illegible]
از آن چون نیز از اول تا آخر از جهت تحصیل یقین و کلام اتفاق
فقها در اثنای عمل آنچه که بیرون کنند تمام آب [illegible] را
از سر گیرند اگرچه تمام اول کافیست و تفاوت ما بین روز
بلند و کوتاه ندارد در صحت عمل و کفایت بشرط آنکه بمقدار روز از

یا بعضی از زرد و بعضی از سرخ و سفید است کشیدن یک کر تا چهل بیرون
خرو استر در چاه و بعقیده دلو بسبب موت انسان در آن باشد
یا آنکه خنثی صغیر باشد یا کبیر مسلم باشد یا کافر و چهل دلو بجاه
برای غایط انسان که در چاه متفرق شده باشد و اگر یابسه و منجمد
ده دلو کافی است و مثل آنست خون یکی دو نقطه قلیل بقدر شیره و اگر
کثیر باشد مثل خون ذبح گوسفند از سی دلو تا چهل دلو باید کشید و بسبب
موت سگ و خوک و گربه و روباه و خرگوش و شبیه اینها بلکه مرد
یا چهل دلو است و بموت مرغ بیست دلو است اگر بشکند شود
و الا بفت دلو است و در حکم اینست غسل کردن جنب در چاه و بیرون
آمدن یک از زنده و بول کردن صبی در او که در سن یا از آنها بعقت
است همچنانکه موش در او بمیرد و یا شبیه او شود و اگر شبیه شود
جلّه نفخ کرده باشد پنج دلو باید کشید مثل فضله مرغ خانگی و اگر موش
در او بمیرد

در او بمیرد بدون باشیدگی و انتفاخ پس سه دلو است و در موت
وزغه و عقرب و مار و بول صبی که او ابتدای غذا خوردن است نیز
سه دلو است و یک دلو است برای بول طفل شیرخواره و اینکه
از شیر قطع نشده و هنوز بطعام عادت نگرفته و برای موت گنجشک
و امثال آن باید و بدانکه آب چاه نجس نشود بمجاوره بالوعه و اگرچه
قطعی شود که آب چاه تغییر یافته بسبب اتصال آب بالوعه و با وجود
اینکار را مستحب است که آب چاه را اگر زمین سخت است دوری بالوعه از چاه
هفت ذراع اگر زمین نرم باشد و قرار بالوعه از قرار چاه بلندتر نبود
و الا قرار بالوعه پائین تر شود و یا زمین سخت باشد پنج ذراع کافیست
فصل دوم در بیان آب مضاف است و آن آبیست که اسم
آب را بدون قید اطلاق نشود و صحیح باشد سلب اسم آب از آن
مثل آبی که از میوه ها و غیر آن فشرده شود و مثل آب انار و از لیمو

و مانع وضو و غسل نباشد اما آنچه به صفتی مشتبه شده باشد که آب است یا عرق و یا
ممتزج باشد به غیر به طوری که اسم آب از آن سلب شود مثل آب عدس و آب انار
و غیر اینها و همه آب مضاف طاهر است اما مطهر نیست نه از حدث
و نه از خبث و نجس می‌شود به محض ملاقات نجاست خواه قلیل باشد
آن آب مضاف و خواه کثیر و یا کر بیشتر [illegible] آنکه از مضافیت بیرون
نرود آب مطلق گردد به سبب القاء آب کر در آن یا زیاده و یا جاری
آب جاری فروع اول هرگاه ممزوج بشود مضاف طاهر با
لا اوصاف با آب مطلق و از اطلاقش بیرون نیاورد استعمال آن آب
جایز است و اگر مضاف مسلوب الاوصاف باشد مثل گلاب
بی رایحه و آب زیاده از آن باشد نیز جایز الاستعمال است و اگر برابر
باشند یا مضاف زیاده باشد ترک کردن آن آب اولی و احوط است
دوم هرگاه مشتبه شود آب به مضاف مطلق اگر غیر از اینها یافت نشود
لازم است

لازم است استعمال آن آب دیگر و اگر یافت نشود واجب است
استعمال کردن هر دو از برای تحصیل یقین و اگر نفر عادل خبر بدهد به
مطلق [illegible] آب می‌شود و اگر یک نفر عادل یا دو نفر غیر عادل
یا زیاده خبر بدهند اعتماد جایز نیست و اگر [illegible] از آن آب مشتبه ریخته
شود اقوی آنکه اول وضو بگیرد [illegible] باقی مانده [illegible] تیمم بکند
به جهت تحصیل طهارت یقینی و همچنین است هرگاه اشتباه در میان
آب [illegible] واقع بشود [illegible] تفاوت سیم هرگاه آب
مطلق کمتر باشد که در طهارت کفایت نمی‌کند و ممکن باشد اتمام
آن آب با مضاف به طوری که در اطلاقش باقی بماند واجب است
اتمام آن و تیمم جایز نیست و اگر آب دیگر پیدا کند با وجود آن
مختار است در استعمال هر یک از اینها که بخواهد فصل سیم
در بیان احکام سؤر است و آن [illegible] قلیلی که مباشر بدنه

باو جسم حیوان و آن طاهر است مطلقا غیر از سؤر سگ و خوک و کافر
و مکروه است استعمال سؤر زن حایض و جنب که مأمون نباشند در اجتناب
نجاسات و در این مقام مکروه است با اینکه دستهای خود را نشسته
قبل از مباشرت و نیز مکروه است سؤر حیوانی که ماکول اللحم نباشد
مگر گربه و سؤر حیوانی که مسخ شده است و جایز است که حیض خوار
و جلال باشند بشرط آنکه موضع ملاقات خالی از نجاست باشد
و الا نجس میکند آب را و آنچه از سؤر طاهر است مطهر نیز هست و هر گاه
واجب است اجتناب کردن از هر ظرفی که یکی از آنها متیقن النجاسه
یا مغصوب است لکن بعینه معلوم نیست و اگر آب دیگر یافت نشود
واجب است که تیمم کند به عوض وضو یا غسل و اگر یکی از این دو ظرف
قطعی الطهاره باشد و دیگری مشکوک النجاسه و آب دیگر غیر از اینها
نیافته باشند در این صورت استعمال اینها جایز است و تیمم جایز نیست
و هر گاه

و هر گاه که محکوم بنجاست باشد قطعا یا اشتباها استعمالش جایز نیست
مگر در حالت اضطرار که خوردنش تنها جایز است مسائل اول آنکه
باز وضو گرفته شده جایز است که کسی از آن اطراف بگیرد و بار دیگر وضو
سازد و نجس را بشوید یا بخورد دوم آنکه در غسل جنابت استعمال
شده باشد و مطهر از حدث مشروط بر اینکه بدن غسل کننده خالی
از نجاست بوده باشد و در استعمال آن در رفع حدث خلاف
است اقوی کراهت است و در وقت که مورث حرص شود مگر در وقت
ضرورت که کراهت ندارد اما باقی مانده آب بعد از غسل
جنابت استعمالش بلا خلاف جایز است و همچنین است حکم
حایض و نفسا و تفاوت در جمیع این احکام در آب قلیل است
و اما آب کر یا جاری بلاشبهه کراهت در اینها نیست و اینکه
در اعمال ضروره صرف شده استعمالش جایز است [illegible]

خواه در حدث و خواه در جنابت سیم آبیکه بآفتاب گرم شده باشد
استعمالش مکروه است که باعث برص میشود چهارم آنکه نجاسات
ده چیز است اول و دوم بول و غایط حیوانی است که گوشت آن حرام باشد
و نفس سایله یعنی خون جهنده داشته باشد مگر طیور که بول و فضله آنها طاهر است
مطلقا سیم و چهارم خون و منی از جانوریکه نفس سایله دارد مطلقا پنجم
میته همان حیوان ششم و هفتم و هشتم سگ و خوک و کافر اصلی و مرتد
و از آنجمله است مجسمه و غلات و نواصب نهم چیزهای مست کننده
است هرگاه بالاصاله مایع و سیال و نشسته باشد و از آنجمله است
شراب که از جو گرفته شود دهم عصیر عنبی بعد از آنکه بآتش غلیان
کند و دو ثلث آن نرفته باشد و همچنین است اگر بغیر آتش بجوش آید
علی الاحوط در نجاست این اشکال است و وجوب ازاله آنها
برای نماز و نحو آن از بدن و لباس مگر خون قروح و جروح که معفو است
تا آنکه چاق

تا آنکه چاق بشوند و مگر آنکه کمتر از درهم بغلی باشد غیر از خون حیض
و نفاس و استحاضه که قلیل آنها در حکم کثیر است و همچنین است
خون نجس العین مثل سگ و غیره آن بنابر احتیاط و درهم بغلی بقدر
بقدر سر بند بالای انگشت ابهام و یا انگشت شهادت و یا بقدر
گودی کف دست است و در اختلافش ضرری نیست که همه باین قدرها است
و اگر بقدر درهم بغلی باشد یا زیادتر باشد ازاله آنقدر واجب است
که بعد از آن کمتر از درهم باشد و الا که همه لازم نیست و طهارت
از حال نجاسات بر صحه و شایع شرعیه هر چه معفو عنه باشد
و تعدی نکند و واجب است ازاله نجاسات از مساجد و مشاهد
و ضرایح مقدسه و مصاحف شرعیه بر همه کس که مطلع باشند لکن
بازاله دیگری ساقط میشود و کافی است و در ازاله نجاسات در آب
جاری و کثیر یکدفعه شستن بس است مگر در ولوغ سگ و آنچه استثنا شده از آنست

از آب قلیل در ظرفست بایستی آن ظرف را پس واجب است
اولا مالیدن ظرف را بخاک پیش از شستن آنها شستن آن در آب
قلیل یعنی از ازاله نجاسات در آب قلیل پس واجب است
شستن بول در لباس و غیر آن بدو دفعه لکن در لباس که آن
در مابین هر دو دفعه فشردن احتیاطا هم لازم است و همچنین است
در ولوغ سگ و مستحب است شستن ظرف هفت بار در ولوغ
سگ و مردن موش در آن و در ولوغ خوک هفت دفعه واجب
است و در سایر نجاسات یکدفعه شستن کافی است پنجم
آنکه مطهرات ده چیز است اول آب است و آن پاک کننده
جمیع نجاسات است مگر آنکه نجس العین باشد که قابل تطهیر نیست
دوم زوال عین نجاست است در حیوانات اگرچه غایب
شده باشد پس اگر گربه موش را یا نجاست بخورد و در دهن
گربه زایل

که از بین رفته از آن نجاست دهنش پاک است و بعد از آن اگر در آب رود
پس این ظرف و آب پاک است اگرچه پیش چشمت از اول تا آخر
خورده باشد و همچنین است حکم چشم و بینی و دهن و امثال آن و فرج
و غیر آنها از بواطن که بزوال عین نجاست طاهر میشوند سیم زمین است
که باطن کفش و قدم را پاک میکند و همچنین بعضی از زمین بعض دیگر را
پاک میکند بسبب انتقال اجزاء نجسه که با اجزاء طاهره ممتزج اند بطوریکه
مستهلک باشد اجزاء نجسه در میان اجزاء طاهره چهارم خاک است
که در ولوغ سگ مطهر است چنانچه گذشت پنجم اجزاء طاهره
مثل سنگ و کلوخ و خرقه و چوب و پنبه و امثال آنها که صاف
و صیقلی نباشند که پاک میکنند غایط را که از موضع معتاد تعدی نکرده باشد
ششم کم شدن دو ثلث عصیر عنبی است که باقی و آلات
و مباشر را پاک میکند بنابر احتیاط هفتم زوال تغیر است در آب

جاری و کر و آب چاه چنانکه مذکور شد هشتم آفتاب است
که پاک میکند زمین و حصیر را بخشکانیدن بسبب تابش و انضمام هوا
ضرری ندارد و لکن حرارت تنها بی تابش آفتاب یا هوا تنها کفایت
نمیکند نهم استحاله است مثل اینکه میته و غایط و غیر اینها که خاک
یا رماد شود و مثل نطفه و علقه که از غیر حیوان نجس العین باشد بشر
نمک شود خوک و کافر و مثل آب نجس که بول یا شیر شود حیوان ماکول
اللحم را و مثل همه نجس و غیر آن که جزء یا خاکستر یا غیر آن بشود
و از این قبیل است گشتن شراب بسرکه و نقل شدن خون
و غیر آن بشکم حیوانی که نفس سائله نداشته باشد مثل پشه و کیک
و شپش دهم اسلام است که پاک میکند بدن و موی کافر را وقتیکه
مسلمان شد اما لباس او و نجاست خارجیه در بدن یا لباس
او است بدون آنکه آب کشیده شود پاک نشود مسئله ششم
آنکه جدا

اگر چه حلال میشود جلل در حیوان ماکول اللحم با خوردنش از غایط
انسان آنقدر که استخوانش محکم و گوشتش روییده باشد پس
نجس میشود عرق جلل و فضله آن و حرام میگردد شیر و گوشت
او و جللش مرتفع میباشد باستبراء آن و پاک میشود از حرم
از او نجس شده و حلال گردد آنچه حرام شده بود و استبراء
شتر جلل چهل روز است بطوریکه بسته میشود در جایی و منع کرده میشود
از خوردن نجس و علف و آب پاک داده میشود در ظرف مدت
مذکوره و استبراء گاو بیست روز است و گوسفند بده روز است
و مرغ خانگی بسه روز است سیزدهم آبیکه نجاست با و شسته
میشود پاک است اگر از غسل از عین نجاست جدا باشد
و به نجس دیگر نرسیده باشد و در او صفتی تغیر نشده باشد و در ازاله
خبث و رفع حدث باین آب خلاف است و اولی

ترک استعمال اوست مطلقاً خواه در حدث و خواه در خبث

ششم غساله حمام پاک است مادامیکه نجاستش معلوم نباشد

باب چهارم در بیان وضو است و در آن چند فصل است

فصل اول در بیان آنچه موجب وضو است و آن عبارت است

از بول و غائط و باد و خوابیکه زایل کند حس چشم و گوش را و زایل

شدن عقل بسبب جنون یا مستی یا بیهوشی و استحاضه قلیله و وضو واجب

نمی شود و وضو بسبب مذی که خارج میشود در وقت بازی

و بوسه کردن و بسبب وذی که بیرون می آید بعد از جماع

و بسبب ودی و آن آبیست سفید که بعد از بول خارج میشود و بسبب

رطوبت مشتبه که از مخرج غائط بیرون می آید مثل بعضی بشرط

آنکه خالی از عین نجاست باشد و همچنین است اگر چیزی

از مخرج غائط بیرون آید و خالی از غائط باشد مثل کرم و تخم

خره

خرما و یا مسجد یا غیر اینها فصل دوم در بیان آداب خلوت

است واجب است بر بول و غائط کننده پوشانیدن عورتین از کسی که

ممیز باشد و حلالش نباشد مثل زن و کنیز خودش و ترک استقبال

نمودن بآن در حال بول و غائط نه در حال استنجا و ترک استدبار

و استدبار در آن مستحب است و اگر کسی قبله را نداند تا تفحص

نماید واجب است بر او اجتهاد کردن در تعیین قبله بامارات که در معرفتش

ذکر میشود انشاء الله و واجب است بر شستن مخرج بول با آب بدو

بار باین قدر که از حشفه زایل شود و در غائط نیز واجب است تا اینکه

مخرج پاک شود و اگر از محل معتاد تجاوز نکند مخیر است در تطهیر آن

در میان آب و سنگ و کلوخ و امثال آن از هر چیزی که قلع میکند نجاست را

که در مخرج است از غائط مگر آنچه استعمال شده است در استنجا

و مثل طعام و استخوان و سرگین و هر چیزی که بالاصاله محترم است مثل تربت

جاریه یا بالعرض شد ورق قرآن و انگشتری که را او اسم خدا
یا اسم یکی از انبیاء و ائمه علیهم السلام و زیارات و ادعیه و اخبار
و دعوات نوشته شده باشد و نشستن زنیکه از خون حیض یا [illegible] قصد رفت
اخذ شده باشد پس اگر یکی از اینها را در استنجا استعمال نماید یا کسی
نمیکند ترک گناه کرده است و اگر بقصد استخفاف استعمال نماید کافر میشود
نعوذ بالله مگر انگشتری که در استنجا ساقط استعمال شده باشد اگرچه پاک
نمیکند لکن گناه هم ندارد و سنت است در تخلی چند چیز اول
پنهان شدن از چشم مردم به دور رفتن یا بجایی نهفته و داخل شدن
دوم طلب کردن موضعی است که مناسب بول باشد مثل مکان بلند
یا جائیکه خاک بسیار داشته باشد بعلت دوری کردن بجهت
رسول صلی الله علیه و آله و احتراز کردن از قطرات بول سیم
پوشیدن سر و تقنع نمودن است بالای آن که باعث ایمنی از گزند وساوس

وساوس شیطان است چهارم بسم الله گفتن است در وقت
دخول و خروج و در وقت کشف عورت که شیطان بسبب بسم الله
چشمش را میپوشاند و در نماز بسیار سهو نکنند پنجم مقدم داشتن
پای چپ در وقت دخول و پای راست را در وقت
خروج ششم استبراء کردن است سه بار از مقعد تا بیخ ذکر
و سه بار از بیخ ذکر تا سر حشفه هفتم دعا خواندن است در وقت
دخول و خروج و وقتی که چشمش به آب یا بول و غائط افتد و در
استنجا و فارغ شدن از آن چنانچه در کتب اخبار مذکور است
هشتم استنجا کردن به دست چپ و باید در حالی که غائط
از محل معتاد متعدی نباشد و اگر سنگ یا کلوخ استنجا کند
باید از سه عدد کمتر نباشد اگرچه بدون آن پاک شود و اگر
با سه عدد زوال عین نشد باید از سه بگذرد تا نقیه

ازاله عین نجاست باید و اکمل آنست که جمع نماید میان آب
و احجار را نهم نشستن مقعده استنجی از ذکر و ترک استبراء و
استنجا بدست راست در استنجا مکروه است چند چیز
اول نشستن در زیر درختهای میوه دار بالفعل دوم استقبال و
استدبار بقرص قرص شمس و قمر و باد سیم بول و غائط کردن
در آب جاری یا ایستاده که او را باعث سلس البول میشود و حرمی
باعث نسیان و حبس البول میگردد چهارم در هوا بول کردن و یا
مرد از تصور میشود و یا سر بالا بول کردن و یا سر پایین بشرط زمانی
بلندی تلک جاهای بسیار رفته پنجم نشستن در مواضع لعن که عبارت
از راههای آب در جیحله و در رودخانها و در پای خانها و جاهایی که
مردم در آسیاب نشینند و قافله آنجا نزول کنند ششم
خوردن و آشامیدن و مسواک کردن و دهن را بدبو میکند
هفتم

هفتم استنجا کردن بدست راست هشتم استنجا نمودن بدست چپ
در حالی که در انگشت انگشتری باشد که اسم خدای تعالی
و اسم انبیا و ائمه هدی علیهم السلام بر آن نقش شده باشد بشرط آنکه
خاتم را ملوث نماید و الا حرام است بیرون از نشستن در وقت
استنجا و حاجت که در صورت اول ترجیحش مستحب است
نهم حرف زدن در غیر وقت ضرورت مگر بذکر خدا ابتدا
و حمد کردن در وقت عطسه و حکایت اذان و جواب سلام
دهم بول کردن در جای سخت و خانهای جانوران فصل سیم
در بیان واجبات وضو است و آن چهار چیز است اول
نیت و آن قصد است دائمی و مقارن بوضو که مشتمل
بقربت باشد پس صحیح نیست از کسی که غافل و ناسی باشد
و نیز آنها از آن کسانی که در وقت عمل قصد ندارند کسیکه

قربة الی الله خالصه باشد بلکه بخاطر غیر نیز با وضوی با اینها اگر
کرده باشد یا بخاطر غیر شارع کرده باشد یا بقصد تبرد وضو ساخته واجب
نیست در نیت اخطار وجوب ندب بخاطر در دوام استدامت
نیت است تا آخر وضو بعض جزء به نیت مخالف وضو
در اثنای عمل بفعل نیاورد بقصد نیت ... وضویش باطل خواهد بود
لکن اگر قصد کند عمل نیت را پیش از ... آورد ... منقلب
شده بقصد وضو وضویش صحیح است سیم شستن روی است از رستنگاه
موی تا آخر زنخ و ... آنچه ... و از روی گشت میان
و بیان این یکی روی ... مستوی الخلقه باشد و غیر او
رجوع نماید بحکم او و واجب است شستن ریش که از حد روی گذشته
باشد بسبب ... واجب است رسانیدن آب
زیر ریش ... باشد و اگر خفیف باشد ... درو ...
محاطه

محاطه بشره در نمایان نشود پس واجب است رسانیدن آب بزیر ریش
چنانکه واجب است داخل کردن آب از زیر زنخ و از هر طرف روی که اظهار
دور آن هر انگشت است من باب المقدمه تحصیل یقین چهارم
شستن هر دو دست است از مرفق تا اطراف انگشتان و هر چه در میان
حدی واقع است از گوشت و انگشت زائد و مو و آنچه خارج
از حد است مثل دست زائد شستن او واجب نیست مگر اینکه
مشتبه باصلی شود پس واجب است شستن هر دو و داخل کردن آب از مرفق
از برای تحصیل یقین و اگر روی دستها بشره ای بالا نشود صحیح
نمیشود و کافی است در شستن آنها انتقال هر جزو از آب از محل
بجای دیگر خواه بگردش و خواه باعانت دست پنجم
مسح کردن است پیش سر خواه بشره باشد یا مویکه از حد سر نگذشته
باشد و واجب است که بدست راست ببقیه تری وضو مسح نماید

در حال اختیار و از دستش خشک شده باشد بگیرد آب را از ریش و ابرو

و مژهای چشم و در مسح سر کافی است اگرچه بمسمّی جزئی از انگشت را

بمس سر باشد و احوط آنست که بقدر یک انگشت یا سه انگشت کرده

مخصوص به پیش سر باشد بلکه از پس سر است و کافی است سر پائین مسح کردن

بلا خلاف و در سر باد کردن خلاف است اقوی جواز است

لکن ترک او احوط است و کفایت میکند مجرد کشیدن دست

با انگشت بسر بدون کشیدن و همچنین است از روی حایل مثل

عمامه و حنا و غیر اینها در حال اختیار و در حالت اضطرار بسبب

جائز قروح و جروح که در کشادن اینها یا رسیدن آب ضرر دارد

از روی حایل مسح نماید و اگر کشادن آن و رسیدن آب بعض مسبب

لکن حنا یا بیم دارد که ازاله آن ضرر میکند بسبب زیاد و تا مرض یا درد

حاذق نداند پس در این صورت نیز از روی حایل مسح کردن مجزی است

ششم

ششم مسح نمودن ظاهر هر دو پاست بمسمای مسح عرضا کافیست

اگرچه بقدر سه انگشت اتصال یا فرق مستحب است و در طول از سر انگشتان

تا کعبین هر دو قبه و بلندی قدم پاست و جایز است در مسح

انگشتان پا پائین بسر بالا کردن لکن احوط عکس است و جایز است

از روی موزه و مانند آن مثل باب الضرورة مثل تقیه یا وجود

جبیره یا شدت سرما بسبب آنکه از ترکیدن پاها ترس میرسد

هفتم ترتیب است در وضو اعضا که روی را از رستنگاه مو

شروع میکند تا در زنخ تمام میشود و دستها را از مرفق ابتدا

میکند تا اطراف انگشتان پس هرگاه در اینها عکس بشوید باطل میشود

و ترتیب در میان اعضا بطوریکه ابتدا کند بشستن رو بعد از آن

بدست راست و بعد از آن بدست چپ و بعد از آن مسح سر

و بعد از آن به پای راست و بعد از آن بپای چپ پس اگر اخلال نماید

بترتیب عمداً از سر بگیرد وضو را و اگر از راه سهو و فراموشی باشد مجزی است
ما بین اینکه وضو را از سر بگیرد و یا آنکه بعمل بیاورد و جبران نماید تا بآن
ترتیب حاصل بشود و این در حالتی است که جمیع اعضای وضو
خشک نشده باشد و الا لازم است که وضو را از سر بگیرد بعلت آنکه علم بحصول
از اعضای وضو نشسته باشد شکی تمام عضو است چنانکه دانستی
لکن واجب نیست شستن آنچه پائین از آن جزء است در همان عضو و بعد از آن
عضو سایر اجزا را و جهالت مسئله شکی نیست در حکم آنست و موالات
در اینکه اجزای وضو را پی در پی بدون تأخیر بشوید پس در این صورت
خشک شدن جمیع اعضای سابقه یا بعضی از آن ضرر نمی‌کند و اگر
تأخیر بیندازد بعض اعضا را از بعضی بسبب حاجتی یا بدون او نیز باک
ندارد مگر آنکه جمیع اعضای گذشته خشک بشود پس واجب است
که وضو را استیناف نماید و معتبر در خشکیدن حسی است نه تقدیری
پس هرگاه

پس هرگاه دیر نماید در ما بین اعضا در فصل زمستان بطوری که
اگر در فصل تابستان همانطور تأخیر بکند اعضای خشک بشود وضوش
صحیح است و اگر در فصل تابستان تأخیر کند و اعضایش خشک
نشود اگرچه این تأخیر اگر در فصل زمستان بود خشک نمیشد
وضویش باطل است و در غسلات وضو یک دفعه واجب است
و دفعه دوم مستحب و دفعه سیم بدعت و در مسح تکرار جایز نیست
بلکه هرگاه باز مسح کند بدون قصد مشروعیتش عمل لغوی کرده است
و با قصد آن حرام کرده و آثم است لکن وضویش در هر دو صورت
صحیح است و هرگاه انگشتری تنگ باشد که مانع باشد از رسیدن آب به بشره
مثل انگشتر یا النگو واجب است بیرون کردن یا حرکت
دادن آن تا آب بزیرش برسد و همچنین است جبائر
اگر رسانیدنش ممکن است بگشاید و الا پس واجب است فرو بردن

العضو بر آب تا آب به بشره برسد و اگر متضرر باشد به رسیدن
آب و یا آنکه در زیر جبیره نجس باشد که ازاله آن ضرر نماید پس مسح
میکند از روی جبیره و هرگاه در عضوهای وضو دمل یا جراحتی داشته
باشد بدون آنکه روی آن بسته شود و رسیدن آب ضرر کند مختار است
در اینکه جبیره بالای او نهد و از روی آن مسح نماید و یا جوانب آن را
بشوید و بر او مسح نماید و چند چیز در وضو مستحب است اول
گذاشتن ظرف بجانب راست و بر داشتن آب است بدست راست
اگر دهن ظرف فراخ باشد دوم شستن هر دو دست است پیش
از اغتراف یکدفعه بجهت حدث بول و خواب و دو دفعه
بسبب غائط سیم مضمضه و استنشاق کردن است سه بار
چهارم ابتدا کردن در شستن ذراع مرد را بظاهر از
و زن را بباطن و خنثی مختار است در میان اینها پنجم بجا آوردن
وضو با جمیع

وضو با جمیع مستحبات به یک مد آب و آن صد و پنجاه و سه مثقال
و نیم مثقال صیرفی است ششم دعا خواندن در وقت غسلات
و مسحات و بعد از آنها بنحوی که در کتب مفصله اخبار ماثوره است هفتم
مسواک کردن پیش از وضو برای روزه دار و غیر آن مگر بمسواک چوب
تر بلکه بر صائم مکروه است و مسواک کردن حاصل میشود بهر چیزی که
زایل کند چرک دندانها را مثل انگشت و کهنه و چوب و بهترین آنها
و افضل همه درخت اراک است که از شاخهای آن نه ریشه‌ها بجهت
قول جناب صادق علیه السلام که فرمود شاخها برای ماست و ریشه‌ها
برای اعدای ما و چند چیز مکروه است اول استعانت کردن در حال
اختیار بسبب ریختن آب بدست نه بشستن عضو که حرام است
و باطل میکند وضو را و نه مسخن کردن آب و گرم کردن آن و بنه
اینها جایز است بدون کراهت و مثل اینست هرگاه مضطر باشد

بباشد اگر زدن کسی دیگر وضوئش بسبب ناخوشی و تقیه هم جایز است چون شبهه
دوم خشک کردن آب وضو از رو و دستها به دستمال و مانند
آن زیرا که این شعار عامه است و در استکاری بدن مخالفت است
مسایل اول آنکه هرکس یقین کند حدثرا و یقین کند بعد از آن
وقوع طهارت را با آنکه هر دو را یقین نماید و نمیداند که کدام از پیش
متأخر است واجب است وضو کند خواه حالت سابقه را بداند
یا نداند دوم آنکه هرکس یقین کند طهارترا و یقین کند حدثرا
بعد از آن یا قطع کند وقوع حدث را در چیزی از افعال وضو اگرچه
شک یا ظن دارد بوقوع حدث در حالتی که از وضو فارغ شده پس [illegible]
متطهر است و احتیاج وضوی دیگر ندارد ولکن اگر شکش بسبب خروج
بلل مشتبه باشد و بعد از استبرا نکرده باشد واجب است اعاده
وضو سیم اگر کسی شک کند در بعض افعال وضوئش از آنکه از وضو
فارغ شود

فارغ نشود واجب است بجا آوردن آن بعض و ما بعد آن اگر
مادامیکه اعضای وضو خشکیده باشد والا اعاده [illegible] لازم است
و هرگاه این شخص کثیر الشک باشد واجب است براو که بنا بگذارد
شکوکی که است بر وقوع نگذارد و وضوئش را تمام کند بجهت اینکه
طمع شیطان ملعون که خبیث است و لیکن بعادت سلیمه
بجهت که اعاده کردن بهتر چهارم اگر کسی قطع نماید که چیزی از اعضای مغسوله
یا ممسوحه یا بعضی از آنها را نشسته باشد حالا که میکند آنرا با ما بعد
مادامیکه اعضا خشکیده باشد و اگر در اعضای مسح رطوبت نداشته
باشد اخذ مینماید از ریش و شارب و ابروش و مسح میکند و اگر در آنها
نیز نباشد وضوئش را اعاده مینماید پنجم اگر در عضو ماسح
تر زیاد بوده باشد بنحوی که در عضو ممسوح جریان میکند عیبی ندارد
و اگر در عضو ممسوح رطوبت خارجی بوده باشد اقوی ثبت

که حکم کند بنفس ضرورت اگرچه احوط حکم کردن است بتیمم
واجب است در مقام تقیه اکتفا کردن بانچه بضرورت ساقط
میشود مثل مسح کردن ظاهر پا عوض قدمین و یا شستن انها و یا مسح
کردن خفین پس اگر تقیه دایر شود در ما بین اول و ثانی اول
متعین است و در ما بین ثانی و ثالث ثانی مقدم است و شرط
نیست در تقیه عدم امکان گریز از او پس اگر مقتضای تقیه را
در خصوص مخالفین بعمل بیاورد در حالتی که متمکن باشد از ترک آن بسبب
بجا آوردن وضو در اندرون خانه یا در جایی که خالی از جمع
باشد از نظر و ضررهای آن وضویش صحیح خواهد بود و اگر در خلوت
و ایمن از نظر ایشان وضو کند واجب است ترک تقیه مگر اینکه
بترسد که مبادا اطلاع کنند در کمین است پس ترکش حرام است
هفتم اگر کسی ترک کند تقیه را در عبادتی که تقیه در او واجب است
عبادتش

عبادتش باطل است مثل اینکه وضو کند و مسح نماید قدمین را
در وقتی که شستن انها بسبب تقیه واجب بود وضویش باطل است
و نماز کردن با آن وضو صحیح نخواهد بود هشتم وضوئی که بمقتضای
ضرورت مثل تقیه یا جبیره بعمل آمده باشد حکمش مستمر است اگرچه
ضرورت مرتفع شده باشد و جایز است نماز کردن با آن و منتقض
نمیشود مگر بیکی از نواقض معدوده مذکوره و همچنین است نماز که
در حالت عذر بمقتضای آن واقع شود و بعد از آن عذرش زایل
گردد و وقت ادا باقی باشد اعاده آن نماز لازم نیست و مبطون
مجزیست نهم کسی که ماخوذ بسلس باشد و داشته باشد هرگاه بقدر
زمان انقطاعش بشود که وسعت بر طهارت و نماز دارد
واجب است که انتظار آن وقت را بکشد و در آن وقت بجا آورد
و سرعت نماید بعمل آوردن انها و هرگاه مدت انقطاعش کمتر از زمان

طهارت و صلوة باشد پس واجب است او را که ذکرش را توی
کیسه بگذارد و وضو بگیرد و نمازش را بجا آورد و آن وضو را اعاده نکند
مگر بسبب حدثی غیر از بول یا بسبب بول که بطور متعارف خارج
بشود نه بتقاطر و هرگاه همان شخص برای کیسه ذکرش را اوله انتشه
قدری پنبه بگذارد و جمع نماید میان ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامه
و همچنین مغرب و عشا را بهتر و موافق احتیاط است و هرگاه
برای هر نمازی وضوی بسازد احوط است و قسم دوم کسی است که حبس
اسهال و زحیر داشته باشد و قادر باشد بر تحفظ از غایط
و باد بمقدار طهارت و صلوة واجب است او را که تحفظ نماید
و جمع کند ما بین دو نماز را پس هرگاه غایط یا باد در اثنای نماز
بی اختیار صادر شود وضو بسازد و نمازش را از سر گیرد و آن
کسی است قدرت ندارد و تحفظ بمقدار طهارت و صلوة و وضو
سارد

بسازد و نمازش را تمام کند از آنجاییکه قطع شده است
هرگاه متمکن باشد از اتمام نماز بدون حدث و اگر نیز متمکن
نباشد پس هر نمازی را بیک وضو بگذارد و تجدید وضو لازم نیست
و اگر در اثنای نماز حدث سر زند و باقی را بهمان وضو تمام
کند یا نه و قسم سوم آنکه هرگاه وضو بسازد با آب نجس و وضوئش
باطل است مگر اینکه جاهل باشد بنجاست آب و نداند تا از نماز
فارغ شود در این صورت نمازش صحیح است و اعاده لازم نیست
خواه در وقت باشد و خواه در خارج وقت علی الاقوی
لکن احوط اعاده است و بعد از علم بنجاستش میشوید هر جایی را
که آب نجس بر آن رسیده و هرگاه عالم شود بنجاست آب
در اثنای صلوة یا قبل از نماز و بعد از وضو و یا در حین وضو
اعاده نماید هر چه را از وضو و نماز دوازدهم جایز نیست

وضو کردن با آب غصبی عالماً عامداً و وضوی چنین باطل است و هرگاه
جاهل باشد بغصبیت آب وضوی چنین صحیح است سیزدهم وضو حرام است
وضو کردن برای سه چیز نماز واجبی و طواف واجبی و مس خط
مصحف هرگاه واجب شده باشد بسبب نذر یا مانند آن
و یا بسبب اصلاح قرآن چهاردهم در بیان چیزهایی که بسبب
آن وضو مستحب است اول نماز سنتی اگرچه بدون وضو صحیح نمیشود
دوم طواف سنتی سیم دخول حرم چهارم سعی کردن در حاجتی که
وارد شده من طلب حاجة وهو علی غیر وضوء فلم تقض فلا یلومن
الا نفسه پنجم قرائت قرآن یا برداشتن آن ششم خواب کردن
و لکن باید که تیمم کردن بدل از وضو بهر چیزی که میخواهد از لباس
خود و لحاف و بالش و مانند آنها هفتم نماز جنازه هشتم
جنبی که اراده میکند بغسل دادن میت و عمل و نشسته بمیت هرگاه بخواهد
بنشیند

پیش از غسل مس میت یا بعد از آن مقاربت نماید نهم جماع کردن
با زن حائض پس از پاک شدن پیش از غسل جماع کردن بدون وضو باعث
میشود که اولاد کر و کور و بخیل میشود دهم عود کردن بجماع
یازدهم جماع کردن با کنیزی دیگر که جماع کرده و غسل نکرده باشد
دوازدهم رسیدن مسافر بخانه اش سیزدهم داخل کردن
میت به قبر چهاردهم با طهارت بودن پانزدهم تجدید وضو
که وارد شده الطهر علی الطهر عشر حسنات شانزدهم از برای کسی
اگرچه صحیح است و داخل شدن بنماز با هر یک از این وضوها جایز است
و مستحب است مذکور نشد از آن وضوئیکه مقارن حدث اکبر باشد
مثل وضوی جنب بجهت غسل دادن میت و مانند اینها شانزدهم
هرگاه شخص خارج کند یا مضطراً ترک کرده باشد عمداً یا سهواً
و بعد از ادای نماز کرده باشد و واجب است اعاده نماز

تنها اعاده وضو هفدهم هرگاه یقین کند بعد از نماز که عضوی از اعضای
طهارت را ترک نموده یا حدث بعد از طهارت واقع شده اعاده نماید
هر دو را اگر چه وقت نماز گذشته باشد هجدهم هرگاه نماز کند
بعد طهارت و بعد از آن یقین کند که عضوی از اعضای
لازم طهارت را ترک نموده معین باشد آن عضو یا غیر معین اعاده نماید
همچنین اگر وضو و نماز را خواه اندو طهارت هر دو واجب
باشد یا هر دو مندوب یا اول واجب و دوم مندوب و بالعکس
و همچنین است هرگاه یقین کند وقوع حدث را بعد از طهارت اول
و اگر یقین نماید وقوع حدث را بعد از طهارت دوم یا بعد از یکی
از آنها لا بعینه پس واجب است اعاده طهارت و نماز هر دو
اگر چه در خارج وقت باشد نوزدهم هرگاه در نماز جماعت
هر یک را به وضوی خاصی بجا آورد اینکه در میان اندو طهارت حدث
واقع شود

واقع شود و بعد از آن قطع نماید به وقوع خلل در یکی از طهارتین نماز اول را
تنها اعاده نماید بیستم هرگاه دو نماز بجا آورد به دو وضو و بعد از آن قطع نماید
به وقوع حدث بعد از یکی از آنها لا بعینه پس اعاده نماید طهارت را و نماز
قصد ما فی الذمه بجا آورد و اگر آن دو نماز در عدد رکعات متحد باشند
و اگر مختلف باشند و نماز را اعاده نماید و هرگاه کل نماز پنجگانه را با پنج
وضو بجا آورد و بعد از آن یقین کند که بعد از یکی از وضوها بدون تعیین
حدث شده پس اشتغال ذمه را لازم است که بجا آورد نماز صبح و شام
و یک نماز چهار رکعتی بعد از طهارت و اگر مسافر باشد یک نماز دو رکعتی
و یک نماز شام بجا آورد بیست و یکم هرگاه کل صلوات پنجگانه را بجا آورد
با پنج وضو بدون تخلل حدث در مابین وضوها و بعد از آن مشتبه گردد
که عضوی از اعضای یکی از وضوها ترک نموده اولاً تنها اعاده نماید
و اعاده وضو ضرور نیست بیست و دوم هرگاه صلوات پنجگانه را بجا آورد

بدو وضو بودن است که حدث در میان آنها متخلل شود پس بعد از آن
متذکر شود که عضوی از اعضا را نشسته نماز را باید اعاده بوضوی او که گذارده
است اما اگر نماز همچنین است هرگاه شک کند در وضو باز باید وضو را اعاده کند اگر نماز را
گذارده باشد باب سیم در بیان غسل است بعضی از آنها واجب
است و بعضی مستحب اما واجب پس در او شش مبحث است
مبحث اول در بیان غسل جنابت است و در آن شش فصل است
فصل اول در آنکه به چه جنابت است و در آن چند امر است
اول انزال منی است بجماع و غیر آن در خواب باشد یا بیداری از مرد
باشد یا از زن از موضع معتاد باشد یا غیر آن بشرط اینکه
از جای دیگر عادت شده باشد پس واجب است غسل جنابت
اگر چه قطع کند که منی بود یا از مستبه باشد بعد ممات شخص میشود
پس خروج آن مشتبه بقوت و شهوت و سستی جسد علامت
است

منی است در آدم صحیح و در مریض شهوت تنها کافی است و بری
تنها اعتماد نمیشود اگر چه اعتبارش احوط است فروع اول
کسی که منی را در بدن یا لباس مختص خود ببیند واجب است
را او غسل جنابت و شستن بدن یا لباسش و اعاده نماز ها را
که بعد از خواب آخر گذارده است دوم کسی که منی را ببیند
در لباس مشترک میان او و دیگری و یقین نکند که منی از او است
غسل بر او واجب نیست اگر چه در خوش باشد و جایز است
رانده شریک هر آنچه بر جنب حرام است مثل قرائت عزائم
و در مکث کردن در مسجد و گذاردن چیزی در آنها و غیر آنها
سیم دو شخص مشترک در لباسی که منی در او یافت شود در جواز
اقتدای یکی از آنها بدیگری اشکال است و احوط ترک است
اما نماز امام صحیح است بلا خلاف چهارم اگر منی از محل خروج

خنثی خارج شود غسل جنابت بر او واجب است و اگر از یک
مخرج بیرون آید در وجوب غسل مطلقا یا بمعتاد نه از مخرج
خلاف است اول احوط است و دوم اقوی پنجم
کسی که از کثرت جماع منی بصورت خون خارج شود واجب
است بر او غسل بشرطیکه بشهوت و قوت و فتور جسد
بیرون آید ششم جماع است در قبل زن اگرچه منی بیرون نیاید
وحد جماع غایب شدن حشفه است و همچنین است جماع
کردن در دبر زن و غلام و در قبل و دبر حیوان بنا بر اقوی و اگر
صبی بصبیه ادخال نماید بر هردو غسل واجب است اگرچه شروع
کردن آن عاقب باشند و هرگاه صبی زن خود یا زن بالغ
نماید یا بالغ بصبی ادخال کند در این سه صورت بر صبی
غسل واجب نیست اگرچه غسل کردن احوط است و در بالغ
وجوبا واحد

تنها کافیست و واجب است در دو صورت و هرگاه کسی ذکر خود را
بخرقه پیچد پس ایلاج کند بفرج زنی یا در دبر او یا در دبر غلام
یا حیوان اقوی وجوب غسل است بر او و همچنین زنی که ذکر مقطوعی را
بفرج خود داخل کند فصل دوم در کیفیت غسل است و آن
بر دو قسم است اول شستن جمیع بدنست بیکدفعه بفرو رفتن
در آب دفعهٔ یا ایستادن در زیر ناودان یا باران یا امثال آن
بطوریکه جمیع بدنش بیکدفعه بلا مهلت تر شود و در این غسل
ارتماسی هفت چیز واجب است در او بعد از ازاله عین نجاست
و هر چیز مانع است از رسیدن آب به بشره جمیع بدن اول نیت
و آن قصد دادن غسل است با قصد قربت دوم مقارن
بودن غسل است بنیت سیم مباشرت غسل کننده است
اما قصد رفع حدث و استباحهٔ نماز و خارج شدن از آب

بجمیع بدن لازم نیست بلکه غسلش صحیح است اگرچه تا سینه
دارد نیت توی آب باشد و هرگاه جزئی از بدنش ننشسته نیت غسلش را
اعاده نماید قسم دوم ترتیبی است و در آن پنج چیز واجب است اول
نیت دوم مباشرت بشرط قدرت سیم شستن بشره با وجود مرتبه
چهارم تخلیل کردن چیزیکه مانع است از رسیدن آب به بشره
پنجم ترتیب در میان اعضا بطوریکه ابتدا کند بشستن سر و گردن
و بعد از آن بطرف راست و بعد از آن بطرف چپ و داخل کند
جزئی از طرف چپ در شستن طرف راست را و بالعکس برای تحصیل
یقین و بهتر آنست که ناف و عورتین را در هر دو طرف
بشوید و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء یک جزء بلکه جایز
است شستن هر عضوی را سر تا پا پس اگر جائی از بدنش خشک مانده باشد
همان جا را تنها بشوید و بعد از آن جانبین را بترتیب بشوید
واگر در جانب

واگر در جانب راست جائی خشک مانده باشد بعد از شستن همان جا
جانب چپ را بشوید واگر در جانب چپ باقی مانده باشد همان
جا را تنها بشوید و موالات در اجزاء غسل شرط نیست پس
جایز است تاخیر اجزای باقیه بعد از غسل سر با طول فاصله تا وقتیکه
تنگ شود وقت عبادت مشروطه بطهارت مثل نماز و نماید آن
پس واجب است تتابع در این صورت بجهت ادراک وقت عبادت
و جایز است مس کتابت قرآن بعضوی که غسلش تمام شده لکن مس خط
و احوط نمودن زیرا که او مستلزم مس عضوی است که غسلش
نداده است سنن اول سنت بول کردن بعد از جنابت پیش از ازال
منی چه بعد شده پیش از غسل جنابت مستحب است استبرا کردن
باجتهادی بطوریکه در احکام تخلی مذکور شد دوم هرکه بعد از غسل
رطوبتی ببیند و قطع کند که منی است واجب است غسل کند

خواه استبرا از بول کرده باشد یا نکرده باشد ولکن قطع نماید از رطوبت
بول است و واجب است براو وضو کردن برای نماز و مانند آن و اگر یقین
کند به آنکه ولیت پس هیچیک از وضو و غسل براو واجب نیست
و هرگاه شک کند از رطوبت و قطع نکند بیکی از منی و بول و غیر آن
بول پس از غسل بول و استبرا کرده باشد هیچیک از غسل و وضو
واجب نیست و اگر بول و استبرا نکرده باشد غسل براو واجب است
و اگر استبرا کند و بول نکند یا بالعکس نیز غسل واجب است و اگر بول
کند و استبرا نکند واجب است وضو کردن برای نماز شک را [illegible] استبرا
نکرده و بول قدرت نداشته باشد اعاده غسل لازم نیست در صورتی
که شک در بول باشد خواه استبرا کرده باشد یا نکرده باشد و در جمیع
این صورتهای مذکوره لازم نیست اعاده کردن نمازی که در بین
غسل و بول واقع شده اگرچه واجب است براو غسل یا وضو
برای نماز

برای نماز آینده بتفصیلی که گذشت سیم اگر در اثنای غسل حدثی خارج
شود واجب است اعاده غسل و اگر بول یا غایط یا باد بیرون آید
یا بخواب رود غسلش را تمام کند و بعد از آن برای نماز وضو بسازد چهارم
جایز نیست تجدید غسل شدن تجدید وضو پنجم نفقه غسل زن بر شوهر
مرد است مثل سایر نفقاتش ششم واجب است ستر عورت
در حال غسل از نظر کسانی که محرم و نامحرم باشند و اگر نپوشد حرام
کرده است لکن غسلش صحیح است اما پوشیدن او از طفل و زن
دیگر خود واجب نیست هفتم اگر کسی قطع کند [illegible] در [illegible] این شک از غسل
و وضو لا بعینه اقوی آنست [illegible] هر دو را بجا آورد و مستحبات
غسل چند امر است اول بول کردن پیش از غسل جنابت لذت
دوم شستن هر دو دست است سه بار از موجه دست یا از نصف
ذراع یا از مرفقین سیم مضمضه و استنشاق کردنست

سه بار چهارم کشیدن دست هر چند برای رسیدن آب را و پنجم
حرکت دادن آنچه از رسیدن آب به بشره مانع نیست ششم
واجب است ستر عورت در حال غسل از ناظر کننده سابع ترک اولی
بسوی غسل و موالات در او معتبر بجا آوردن غسل با جمیع مستحبات تش
بیک صاع است و آن ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است
هشتم غسل کردن بر وشی از زن اگر از یک طرف غسل کننده
نهم غوطه کردن در وقت غسل خواه در زیر آب آن باشد یا در حمام
یا آب جاری لقول الصادق علیه السلام آن للماء اهلا و سکانا این استحباب
در حالی است هرگاه از ناظر محترم خاطر جمع باشد والا واجب است
ستر عورت دهم بسم الله گفتن و دعا خواندن در وقت
غسل و بعد از آن چنانچه در کتب مفصله ماثور است یازدهم
شدن موهای دراز و کشادن موهای بافته در مانع از رسیدن
از بشره باز

آب به بشره نباشد والا کشادن واجب است فصل سیم
در بیان احکام جنابت و بر او چند چیز حرام است و چند
چیز مکروه اما آنچه چیز حرام است اول مس کتابت
قرآن خواه در جزو قرآن باشد یا در خارج اگر احتمال غیر قرآن
نداشته باشد و آنچه احتمال غیر دارد مخصوص میشود بقصد قرآن
و در حکم اوست مد و تشدید و اعراب بلکه مستحب بنابر احتیاط
و همچنین حرام است مس کردن با اسم خدا تعالی و اسما
انبیا و ائمه علیهم السلام و ورق میت در ما بین آنکه آن اسما
مکتوبه باشد یا منقوشه یا بمقراض بریده باشد و منفرده باشد یا مرکبه
قائمه باشد یا مسکوکه مثل نقوش مهر و همچنین است تربت
مزار جناب سید الشهداء علیه السلام جده و ابیه و امه و اخیه و علیه
و بنیه الله ف التحیه و الثنا دوم خواندن سورهای سجده واجب

بسم الله که بقصد آن سورها بخوانند و سورهای سجده سوره الم تنزیل و حم
سجده و والنجم و اقرأ باسم ربک است سیم درنگ کردن
در جمیع مساجد و مشاهد مشرفه چهارم عبور کردن از مسجد الحرام
و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اما سایر مساجد پس عبور کردن از آنها حرام
نیست پنجم گذاردن چیزی در مسجد اما اخذ کردن از آنها جایز است
اما آنچه بر جنب مکروه است اول خوردن و آشامیدن
که باعث فقر و مرض میشود و کراهت مرتفع میشود بوضو گرفتن یا شستن
رو و دست و یا مضمضه و استنشاق کردن لکن اول اکمل است
و دوم افضل از سیم افضل است و مکرر میشود وضو با شستن از آنها
بسبب تکرر اکل و شرب باعتبار عرف دوم خضاب کردن
در حالت جنابت و جنب شدن در حالتی که خضاب کرده
اینکه خضاب تاثیرش کرده باشد و رنگش گرفته باشد پس
در اینصورت

در اینصورت عیبی ندارد و منقول است از جناب امام جعفر صادق
که جماع کردن در حالتی که خضاب کرده باشد باعث آنست که بچه ای که از
آن جماع بهم رسد مخنث میشود سیم قرائت قرآن زیاده از هفت آیه و شدت
کراهت دارد آنچه زیاده از هفتاد آیه باشد بنا بر مشهور لکن اقوی
عدم حصر است قرائت مطلقاً سوای سور عزایم
چهارم مس کردن جلد قرآن و اوراق او و حواشی او را و آویختن
بطوریکه مستلزم مس از آنها باشد پنجم خوابیدن با جنابت لکن
وضو گرفتن یا تیمم کردن با فقد آب سبب زوال کراهت است
و در تیمم مختار است قصد بدلیت از وضو نماید یا از غسل و هم
افضل است ششم غسل جنابت کافی است از جمیع غسلها
که بر او جمع شده خواه واجب باشند یا سنت جنابت را تنها قصد
نماید یا دیگری را تنها یا جمیع را و وضو گرفتن با او بدعت است

و در سایر اغسال لازم است وضو گرفتن برای نماز خواه پیش
از غسل یا بعد از غسل افضل است که وضو را بر غسل مقدم بدارد
پس اگر جمع شود با جنابت سایر اغسال و جنابت تنها یا با انضمام
غیر قصد نماید در باطن غسل را بدون تعیین قصد کند کافی است از وضو
بلکه اگر قصد کند غیر از جنابت غسل معینی را مجزی میباشد از جنابت
و وضو نیز ساقط است و اگر سایر اغسال بغیر از غسل جنابت
جمع شود با بعضی از آنها با بعضی دیگر لابد است از وضو پیش از غسل
یا بعد از آن خواه یک غسل داشته باشد یا اکثر و خواه همه آنها
واجب باشد یا مندوب یا مختلف مبحث دوم در بیان حیض است
و در او دو فصل است فصل اول در بیان صفت رنگ او است
بدانکه خون حیض در اغلب اوقات سیاه یا سرخ گرم و صاف
باشد و بقوت خارج میشود و هرگاه خون بکارت مشتبه باشد
اگر پنبه

اگر پنبه را برای خود نهد اخذ کند اگر خون دور او طوق زده است
خون بکارت است و الا خون حیض است و هرگاه مشتبه شود خون
قروح پس واجبست بر زن ملاحظه نمودن بدقت تمام
و به بیند اگر از طرف چپ خارج میشود خون حیض است و اگر از طرف
راست باشد خون قرحه است و ممکن نمیشود خون حیض پیش از اتمام
نه سال و بعد از پنجاه سال مگر آنکه زن قرشیه باشد که تا شصت
سال در باره او ممکن است و از سه روز کمتر و از ده روز زیاد نمیشود
و همچنین ممکن نباشد وقوع دو حیض که در میان که آنها ده روز
طهر نباشد منفصل نشود و لابد است در اقل سه روز که اقل حیض است
خون باشد و یا بدون انقطاع بیاید حتی در شب و وقوع بعض
فترات در بعض آنات و لحظات مضر نبود ابتدای مدت
و ممکن است که زن آبستن حیض به بیند اگر چه نادر است که در حوالی که

زن زیاده از سه روز و کمتر از ده روز به مبتدئه حکم بطهارت و زوج
شان پس همه آن حیض است بتحقیق و بدانکه زن حایض سه قسم است
اول ذات العاده است و آن عبارت از زنی است که دو دفعه
خون را دیده متوالی که مساوی باشند در وقت و عدد یا تنها در وقت
و یا تنها در عدد دوم مبتدئه است و آن عبارت از زنی است
که حیض را دیده و از اول دیدنش تا این وقت عادتش مستقر
نشده سیم مضطربه و آن زنی را گویند که ایام عادتش مختلط
شده بسبب تقدمش از وقت عادت و تاخرش و کثرت اختلاطش
اما ذات العاده پس رجوع میکند در اینکه زیاده از ده روز بیند در
نموده بعادت خود و باقی را عمل استحاضه نماید اما مبتدئه پس اخذ
نماید اگر دیده است الصفت حیض حیض است حیض خود بشرط آنکه
از سه روز کمتر و از ده روز زیاده نباشد و هرگاه که حیض او از اول
تا آخر

تا آخر یکقرار باشد یا آنکه مختلف باشد لکن آنچه به صفت خون
حیض است از سه روز کمتر یا از ده روز زیاده تر است پس
در این صورت حیض اخذ میکند عادت زنان قوم خود را از مادر
و خواهر و غیر اینها اگر متفق باشند در عادت یا آنکه علیحده وا دارد
والا پس در هر ماهی شش روز یا هفت روز حیض اخذ نماید و باقی را
بنا بر استحاضه گذارد و باین قرار رفتار مینماید تا آخرش در حالی
مستقر شود از عادت و تمیز و بعد از آن بعادت یا تمیز رجوع
میکند اما مضطربه پس آن سه قسمت اول آنکه زن فراموش کرده باشد
وقت و عدد حیضش را دوم آنکه وقت را تنها فراموش نماید سیم
آنکه عدد را تنها فراموش نماید اما قسم اول پس اخذ میکند بحیض
خود در هر ماهی شش روز یا هفت روز و اختیار فضل است و مخیر است
در بنای حیض یا اول ایام حیض یا وسط یا آخر آن در دفعه اول

و در دفعه دوم و سیم و بعد از آنها بنا را بر توقی میگذارد که موافق
وقت اول باشد و قسم دوم که پس اخذ مینماید بحیض خود العدد را دوم در خارج
دارد و من حیث الوقت در ایام حیض مختار است در اخذ آخر یا
هر وقتی خواهد لکن بعد از دفعه اول لازم است مطابقت لاحق
با سابق و قسم سیم ناسیة العدد است اگر الحیض در خاطر دارد
اول وقت حیض است پس در ماهی بعد از آن هفت روز حیض اخذ
میکند و مابقی را عمل استحاضه نماید و اگر آخر ایام حیض است پس
شش روز قبل از آن هم هفت روز میان با آن در هر ماهی
بنای حیض میگذارد و اگر وسط حیض باشد حقیقتا سه روز پیش از آن
و سه روز بعد از آن هم همه اش هفت روز میشود بنای حیض
میگذارد و اگر وسط مطلق باشد یکروز پیش از آن و یکروز بعد از
آن و مابقی هفت روز را خواه پیش از آنها و خواه بعد از آنها
حصر حد

حیض اخذ مینماید و در سایر ایام حیض عمل استحاضه میکند و اگر از
ذات العاده نیز هم دانسته باشد عادتش را معمول میدارد و اگر تمیز
اعتنا نمیکند و زن حایض بمجرد دیدن حیض نماز و روزه اش را ترک
مینماید هر چند مبتدیه و مضطربه باشد لکن مضطربه مستحب است احتیاطا
که بجا بیاورد آنچیزهایی را هم که مستحاضه واجب است و ترک
بکند آنهایی را که بر حایض حرام است تا سه روز امرش محقق
شود از حیض و استحاضه پس بمقتضایش عمل میکند یعنی قضا میکند روزه
ایام احتیاط را اگر ایام حیض از حیض معلوم شود و الا
اکتفا میکند بنماز و روزه هم در ایام احتیاط که هم قضا لازم
نیست و حایض ذات العاده بعد از ایام عادت اگر خون ببیند
یکروز یا دو روز بعد از عادتش ترک نماز و روزه اش میکند و از
چیزهایی که بر حایض حرام است اجتناب نماید و بعد از آن عمل

مستحاضه است میگیرد پس اگر حیض از اول عادت تا آخرش از ده روز
تجاوز کند قضا میشود نماز و روزه از روزهای احتیاط را اگر تجاوز نکند
نیز قضا میکند نماز و روزه از روزهای بیرام بعد از ایام عادت است
علی الاقوی فصل دوم در بیان احکام حیض است و آنچه تعلق
بآن دارد بدانکه چند چیز بر حایض حرام است اول چیزی است
بر حایض نماز گذاردن و روزه گرفتن و طواف نمودن دوم
داخل شدن بدو مسجد مسجد مدینه و مکه سیم درنگ نمودن در جمیع
مساجد چهارم گذاشتن چیزی در آنها و مشرفه و در حکم مسجد است
که داخل شدن و گذاشتن در آنها نیز حرام است پنجم قرائت
سورهای سجده پنجم مس کتابت قرآن و اسما خدای تعالی
و اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام هفتم مقاربت کردن شوهر او
از محل حیض پس هرگاه وطی نماید از قبلش واجب است بر شوهر
کفاره دادن

کفاره دادن یک دینار در ثلث اول حیض و نصف دینار در وسط
و ربع دینار در آخر اما مقاربت کردن با کنیز در ایام حیض پس
میشود بسبب آن سه مد از گندم و حیض زنان در حایض بودن
و طاهر بودن ایشان مقبول است مگر آنکه علم برسد به دروغ
میگویند ششم آنکه جاری نمیشود صیغه طلاق دادن زن حایض
اگر مدخول بها باشد و شوهرش عالم باشد بحایض بودن او بشرط آنکه
زن آبستن نباشد والا طلاق او در حالت حیض صحیح است و چند چیز
مکروه است اول استمتاع مرد با شوهر از او در مابین ناف
و زانو دوم جماع کردن در قبلش بعد از پاک شدن از حیض و پیش از غسل
و پیش از شستن محل سیم خضاب کردن با حنا و رنگ و غیر آنها
بهر عضوی از اعضای بدن چهارم خواندن قرآن بغیر از عزائم
پنجم بردن قرآن و دست زدن بر اوراق و جلد و حواشی

اول غسل کردن بعد از پاک شدن برای نماز و مانند آن دوم قضا کردن
روزه ایام حیض بعد از پاک شدن سیم سجده کردن در وقت شنیدن
آیه سجده و سنت است بر حایض وضو گرفتن در وقت هر نماز و نشستن
او در مصلای خود رو بقبله در حالتی که متطهر باشد بذکر خدای تعالی بمقدار نماز پس بدان
اول هرگاه زن حیض را ببیند در صبح یا ظهر از اول وقت بمقدار واجبات
نماز و طهارت گذشته و نماز نخوانده قضا میکند آن نماز را بعد از انقطاع
حیض و همچنین است هرگاه از وقت بمقدار نماز تنها گذشته باشد و او متطهر باشد
در اول وقت و نماز نخوانده باشد قضای نماز بر او لازم است و اگر در اول صورت
متطهر نباشد قضا ندارد بنا بر اقوی هر چند قضا کردن احوط است دوم
هرگاه در آخر آن آخر وقت بمقدار طهارت و یک رکعت بعد از غسل
واجبست بر او مبادرت و سرعت کردن و اگر بسبب اهمال فوت
شود قضا میکند مثل اینکه هرگاه پاک شود پیش از غروب بقدر طهارت
و یک رکعت

و یک رکعت نماز پس واجبست بر او نماز عصر که بسرعت ادا نماید و اگر اهمال
کند تا وقت فوت شود قضا کند و اگر بمقدار پنج رکعت مانده باشد
ظهر و عصر هر دو واجب است بطریق ادا یا قضا و هرگاه پیش از نیمه شب
بمقدار طهارت و چهار رکعت پاک شود واجبست بر او مبادرت
کردن بعشا و نماز مغرب و خفتن و اگر تاخیر نماید تا وقت بگذرد قضا میکند
و اگر کمتر از چهار رکعت باشد نماز خفتن تنها بر او لازم است و همچنین
است در نماز صبح با تمکن از ادراک یک رکعت بعد از طهارت پیش
از طلوع آفتاب سیم واجبست بر حایض بعد از انقطاع حیض غسل
برای نماز و مانند آن خواه پیش از غسل و خواه بعد از غسل و تقدیم
وضو اولی است مبحث پنجم در بیان حیض یائسه است و اکثر است
زن دیگر بهر حیض خارج میشود و پیش از اکمال نه سال و بعد از سن یاس
که شصت سال است در قرشیه و نبطیه و پنجاه سال در غیر و بعد از انقطاع ایام

ایام عادت هم در حیض و نفاس داشت مستمرا بیاید تا اینکه از ده روز بگذرد یا
یا خون او بعد از ده روز قطع شود یا اینکه بعد از توسط ده روز یا ایام عادت
زن هم حیض عادت باشد یا تمیز نشده با جمیع شرایط رسد اگر صاحب تمیز
باشد و همچنین است خونی که مبتدیه و مضطربه میبیند بعد از ایامی که برای
خود بحسب تعیین بعهد تمیز هم نداشته باشد هم رجوع بامثال نماید و استحاضه
سه قسم است قسم اول قلیله و آن خونی است که پنبه را ببیند بلکه
ملوث کند و فرو نرود پس واجب است برای تغییر پنبه یا شستن آن و وضو گرفتن
برای هر نمازی دوم متوسطه و آن خونی است که از پنبه نفوذ کند و بگذرد
و واجب است برای آن علاوه از آنچه مذکور شد تبدیل کردن کهنه و یک غسل برای نماز
صبح اگر پیش از او آمده باشد تا صبح روز آینده و برای نماز ظهر
و عشا اگر پیش از ظهر یا مغرب خون آمده باشد تا ظهر یا مغرب روز آینده
اگر زن نماز گذار باشد جمع کند ما بین نماز شب و صبح با یک غسل
و همچنین

و همچنین ما بین ظهرین و نافله آنها و مغرب و عشا و نافله آنها قسم سوم کثیره است
و آن عبارت از خونی است که بعد از گذشتن از پنبه به دستمال بیاید
پس لازم است برای علاوه بر آنچه گذشت سه غسل دیگر یکی برای نماز
ظهر و عصر و نافله آنها و یکی برای نماز مغرب و عشا و نافله آنها و سوم
این سه غسل در صورتی است که خون مستمر شود از طلوع صبح یا قبل از آن تا شب
یا اینکه پیش از هر نماز بیاید هر چند در میانه منقطع شود پس هرگاه مستمر
شود از صبح تا وقت ظهر و عصر یا از ظهر و عصر تا وقت مغرب
و عشا یا حادث باشد پیش از صبح و منقطع شود و بعد از آن پیش از ظهر
و عصر ببیند و منقطع گردد و همچنین است هرگاه ابتدای خون پیش از ظهر باشد
و قطع شود بعد از آن پیش از شام بیاید و قطع گردد پس در همه این صور غسل
واجب است و هرگاه در یکی از این سه وقت تنها ببیند یا پیش از
وقت ببیند و منقطع گردد و بعد از انقطاع غسل کرده باشد تا وقت نماز

داخل شود واجبست برای او غسل از برای هر نمازیکه مقارن اوست مثل
اول آن استحاضه ظاهر شود و بسبب آن وضو و غسلهائیکه برای او واجب
است و مباح میشود برای او آنچه پیش از آنها حرام بود مثل نماز و روزه و
دیگر آن مگر دخول خانه کعبه جایز نیست برای او مطلقا دوم جایز است
مقاربت شوهر با او بعد از اعمال مذکوره هر چند احوط ترک آنست از آنها
بار است مگر در صورتیکه محتاج بغسل بعضی از آنها باشد جایز نیست جماع
مگر بعد از غسل و احتیاط آنست که در هر قسم بعد از اعمال مذکوره مقاربت
نماید سیم واجبست برای او تحفظ و احتراز از سرایت خون بقدر امکان
بلند آنکه پنبه و لته و محکم بستن آنها و این در استحاضه قلیله مطلقا
و در متوسطه در جائیکه غسل ندارد بعد از وضو است و در غیر آن
بعد از غسل است پس هرگاه تقصیر و تفریط نماید در تحفظ و بسبب آن
خون بیرون آید بعد از وضو و غسل پس وضو و غسل او باطل میشود و از

و نماز

در نماز خارج شود نماز نیز باطل است و هرگاه بدون تقصیر و تفریط باشد نماز او
درست است مسئله ضرری ندارد و مبحث چهارم در بیان نفاس و احکام
او است بدانکه نفاس خونیرا گویند که دیده شود در وقت
زائیدن زن و یا بعد از آن پس اگر پیش از آن بیاید استحاضه
است و حکم آن تفصیلی مذکور است و اگر ولادت بی خون باشد حکمی
برای او مترتب نیست نزد شیعه بخلاف عامه که او را نفسا گویند و مضغه
در حکم ولد است هر خونی مقارن بخروج او یا بعد از او نفاس است
اما خونی که با نطفه یا علقه خارج شود نفاس نیست هر چند معلوم گردد
که آن نطفه و علقه مبدء نشو و نمای آدمی است لکن احتیاط
از این جهت همان خون خالی از خوبی است و خون نفاس را در طرف
قلت حدی نیست اگرچه یک لحظه باشد و در جانب کثرت
از ده روز زیاده نمیشود بنا بر اقوی و حکم زن نفسا حکم حائض است

که اگر خون در ده روز یا پیش از آن منقطع شود همه را نفاس اخذ میکند
و ده روز روزه نماز را و سایر محرمات که در حیض مذکور شد ترک
میکند و بعد از طهارت روزه را قضا میکند و اگر ذات العاده
باشد در حیض اگر خون از ده روز بگذرد عادتش را تنها نفاس اخذ میکند
و باقی را استحاضه و مبتدیه و مضطربه رجوع میکند به ده روز و زیاده را
استحاضه میداند ولیکن در صورتی است که خون در همه ایام عادت
یا ده روز یا اول یا آخر آنها دیده شود اما هرگاه در اول یا آخر تنها دیده
شود همان روز تنها نفاس است یا در یکی از طرفین و در میانه دیده
باشد با اندرون خون و مابین او نفاس است و روزهای متقدم یا ایام
خون و متأخر از آنها نفاس نمی‌باشد و در نفساء ثابت میشود آنچه
بحائض ثابت است از واجبات و محرمات و مستحبات
و مکروهات و از جمله غسل کردن بعد از ایام نفاس و وضو گرفتن
من الاعمال

پیش از غسل یا بعد از آن مبحث پنجم در بیان احکام اموات است
و در آن چند فصل است فصل اول در احکام حالت احتضار است
آنکه واجب است در اسلام استقبال میت بسوی قبله و به باطن دو قدم
او در حالت نزع به پشت خوابیده باشد و مستحب است چند چیز اول یاد دادن
باو تنها دین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام و کلمات فرج را
دوم خواندن قرآن نزد او خصوصا سوره یس که منقول است از سید رسالت
هرکس سوره یس را بخواند در حال سکرات موت یا پیش او
خوانده شود رضوان خازن بهشت بیاید نزد او با شربتی از شراب
بهشت پس بیاشاماندش در خوابگاه او پس بیاشامد و سیراب
در آمیخته میشود و روز قیامت سیراب و محتاج نشود بحوض از
حوضهای انبیا علیهم السلام سیم تلقین چنانکه میت و بستن چشم او
و کشیدن دست او بر جانبش چهارم پوشانیدن روی او

بجز این نهم بچراغ روشن کردن در نزد سر او در شب اول خوابانیدن میت

نزد او و حضور ایشان در تجهیز او و در جنازه و از تشییع کسی که خواهند

نمودن ولیمه دیگر تجهیز جنازه یا هم جنازه را مقدم نماید زیرا که (او)

یاد دهنده آخرت است و ولیمه یاد دهنده دنیا است هفتم

تعجیل نمودن در تجهیز میت مگر آنکه مردنش یقین نباشد پس تأخیر

میکنند تا سه روز مگر آنکه مردنش ~~یقین نشد باشد پس تأخیر~~ (مثل)

(یعنی) از سه روز یقین کردن دو و سه چیز مکروه است اول حاضر شدن حائض

و جنب نزد او در حالت احتضار دوم داخل کردن ایشان

میت را بقبر اما مباشرت ایشان بغسل و نماز بر او (جنب مراد)

سیم کذا انتهی این تکلم او فصل دوم در بیان غسل است اول واجب

است ازاله نجاست عینیه بعد از آن غسل دادن با آب سدر

و بعد از آن با آب کافور بطوریکه اسم سدر و کافور را انها

صدق نکند

صدق بکند و آن را از اطلاق بیرون نبرد و الا کافی نمیشود

و بعد از اینها با آب خالص از سدر و کافور با شرطی که از خلوص

بیرون نرفته پس کمی از اینها آن را از خلوص بدر نیاورد مضر

نمیباشد و در این غسلها واجب است ترتیب در ما بین اینها (چرا)

یعنی ابتدا کردن در شستن سر و بعد از آن بطرف راست و بعد از آن (اول)

بطرف چپ و واجبست شستن با آب و شستن تمام بدن در هر

جانب میت المقدسه و تحصیل یقین و در حوالی از تمامی (در غسل)

میت خلاف است جوازش فقط است و ترکش احوط

مسایل اول آنکه اگر سدر و کافور یافت نشود پس بدل

هر یکی با آب خالص غسل بدهند مگر آنکه آب بقدر [illegible]

که یک غسل تنها کفایت میکند پس یک غسل را بجای آورد و

بدل همه اینها دوم هرگاه متعذر شود غسل دادن میت بقصد [illegible]

آب یا بسبب مانعی از استعمال آن مثل آبله و سوخته در استعمال
آن باعث باشند | پوست او بکند و بس واجب است
در اینصورت تیمم دادن میت سه بار بدل سه غسل سیم
واجبست استقبال میت بقبله یعنی حالت احتضار بقدر امکان
چهارم واجب است نماز میت بعد از غسل پس هرگاه غسالان
متعدد باشند همه ایشان نیت بکنند مگر اینکه یکی آب ریزد و
بمیت و دیگری او را بگرداند پس نیت گرداننده میت کافی
است علی الاقوی و اما نیت آب ریزنده تنها کافی نیست
ولیکن هر دو خلاف مشهور است و در حالت غسل دادن چند
چیز مستحب است اول گذاشتن میت بر روی تخته و مانند
آن بجهت حفظ کردن بدن او از آلوده | بطوریکه
طرف پا پایین تر باشد دوم غسل دادن در زیر سقف
سیم

سیم کندن پیراهن او بعد از پاره کردن از طرف پا چهارم
پوشانیدن عورت او اگر غسل دهنده در حفظ نظر نیز حاضر
جمع باشد والا واجبست ستر عورت پنجم مالیدن انگشتان
بملایمت هرگاه ممکن باشد والا ترک نمود ششم شستن دستهای او
او با اشنان و بعد از آن شستن سر او بسدر بطوریکه ابتدا کند
بنصف راست او پس از نصف چپ هفتم شستن فرج او با اشنان
در اینها هشتم سه دفعه شستن هر عضو در هر غسلی و دست شستن
نهم او بهوار در هر غسل اول مگر اینکه میت ابتن باشد پس
نشستن غسل دهنده بجانب راست نهم غسل دهنده بجانب راست
میت یا بستن و هم کندن گودالی در طرف پایین بجهت جمع
شدن آب غسل یازدهم خشک کردن آب غسل از او بعد
یا پاشنه آن بعد از فارغ شدن از غسل و حنوط کرده است

اول فشردن بندهای او دوم گرفتن چیزی از ناخن‌های او و تراشیدن
زهار او و اگر چیزی از ناخن و موی‌اش ساقط شود بکفن او بگذارند
و با او دفن کنند سیم شانه زدن میت در حال غسل دادن
چهارم گرفتن غسل دهنده میت را در میان دو پایش پنجم
ریختن آب غسل را [illegible] که بجهت آن ساخته آن درست
شده است مسائل اول غسل میت زن مرد مسلمان مرد مسلمان
بقدر امکان و اگر متعذر باشد غسل میت را زنی که محرم باشد
کند از پس لباس ببرد و اگر او نیز متعذر باشد غسل میت
ما در دیگر از اهل کتاب اول شسته که خود غسل کند
بعد از آن غسل میت را تعلیم زن مسلمه غیر محرم دوم
زن مسلمان غسل مرد مسلمان است پس غسل میت را او زن
مسلمان و با تعذر غسل مرد محرم از پس جامه و با فقد آن

زن یهودی

زن یهودی یا نصرانی غسل میت را تعلیم مسلمان بکند بعد از آنکه
از غسل کردن باشد سیم آنکه پسر و دختر سه ساله را جایز است
غسل دادن مرد و زن چهارم هرگاه مرد بمیرد و مرد دیگر مطلقا
نبوده باشد و زن هم نباشد مگر زن نامحرم پس بجهت روش نکنند و او را
از روی جامه بیرون کنند و همچنین است زن هرگاه بمیرد و هیچ زن و مرد
محرم نبوده باشد مردان نامحرم آب از روی او از روی جامه بریزند
و غسل میت بدهند و اگر برای ایشان بجهت ساز زنان باشد بدون غسل
دفن نمایند پنجم غسل میت کفایت میکند از جمیع اغسال واجبه
که در ذمه او است مثل غسل جنابت و حیض و نفاس ششم شهید را
که کشته شده باشد در معرکه قتال با پیغمبر یا ائمه علیهم السلام یا نایب
خاص ایشان هرگاه باشند غسل و حنوطش نمیدهند نماز میگذارند
و در لباس خودش دفن میکنند و زره و گرد میشود از او

لباسها که از پوست باشد مثل پوستین و چکمه و غیر آنها مگر آنکه
خون آلوده باشد پس باید آنها را نیز دفن نمایند و این در صورتی است
که مسلمان او را در معرکه کشته باشد والا واجب است تغسیل و تحنیط
و تکفین و نماز گذاردن بر او فصل سیم در احکام کفن است
سه جامه برای او واجب است اول لنگ که ساتر باشد ما بین
ناف و زانو دوم پیراهن که از دوش تا نصف ساق و پا بگیرد
سیم ازار که تمام تن بپوشد و بجمیع بدن طولا و عرضا احاطه کند و مستحب است
زیاده بودن او طولا بقدری که از جانب سر و پا بسته شود و عرضا بقدری که
یک طرفش بروی طرف دیگر بیاید و واجب است از چیزی باشد
که نماز گذاردن مرد در آن صحیح باشد پس ابریشم خالص
برای کفن حرام است هر چند میت زن باشد و اگر بسه جامه
قدرت نداشته باشد هر چه ممکن است هر یک از آنها کافی
میشود

میشود با امکان آنها والا هر چه ممکن شود و اگر چه بقدر ستر عورتین باشد
و واجب است حنوط کردن میت بشرط آنکه در احرام نبوده
باشد و آن عبارت است از مالیدن چیزی از کافور بر هفت موضع
سجده که پیشانی و هر دو زانو و هر دو دست و هر دو انگشت بزرگ پاها است
و اقل آن بقدر درهم و بهتر از آن چهار درهم و اکمل از همه
سیزده درهم و ثلث درهم است و مستحب است که اشنان
است از کافور زیاده بر سینه اش و سایر اعضا کافور بدست
بلند و غیر آن مستحب است در کیفیت کفن کردن چند چیز اول
نوشتن عریضه و دعا است بر پارچه دست تا شکل بکنند و کفن است
و بهتر از او در مستحبات نوشتن آنها است با تربت و جریده را
با زانو جریده عمامه کردن برای میت از کفن مرد و پارچه لفافه
که طولش سه ذراع و نیم و عرضش یک وجب باشد

میت را بعد از آنکه تنشیف کنی قدری پنبه بر دبرش محکم بگذار تا جائیکه
تمام شود برای تحفظ از خارج شدن نجس مثل ... سیم عمامه
پیچیدن برای مرد از وسطش گرفته بگذارد یا ... بر سرش
بپیچد و پای طرف راست را بسینه اندازد تا جانب چپ
و پای طرف چپ را تا جانب راست چهارم آنکه کفن را به
آب خیر از ... بهم و نوشتن شهادتین و اسماء مبارکه ائمه علیهم السلام
است در حواشی کفن و جریدتین با تربت جناب سید الشهداء
علیه السلام یا با انگشت هرچند تاثیرش ظاهر نباشد و بهتر آنست که
پنجم زیاد کردن لفافه که جمیع بدن را فرا گیرد برای زن
و لفافه پستانش را با دو بند بندد و مقنعه بدل عمامه ششم آنکه
جریدتین بنهد میت که طول آنها بقدر ذراع یا یک وجب باشد و منتها است
یکی از درخت خرما باشد بشرط امکانش و الا از درخت سدر
و الا از انار و ...

و الا از درخت بید و الا از هر چوب تر که باشد میتوان و یکی از آنها
را در ترقوه از زیر پیراهن از جانب راست و دیگری بالای پیراهن
از جانب چپ و سنت است در زمان ما باعث تخفیف عذاب
میباشد مادامیکه رطوبت دارند و چند چیز مکروه است
اول کفن کردن از کتان و با رنگ سیاه دوم در کفنها
که بستن تار ... با ... درست ... است ... آستین
دار ... برای کفن کردن در اوضاع ... دوختن ... او را
سیم ... و استعمال کردن طیب بغیر از کافور
چهارم ... آنکه چیزی از کافور و ...
... از ... بریدن کفن با ...
در احکام دفن است ... آنکه واجب است ... پوشیدن
میت در زمین بطوریکه جسد او را از حیوان درنده و بوی او را از انتشار

نگه دارد و واجب است که بر جانب راست رو بقبله دفن باید

و هرگاه در دریا مرده باشد و نقل کردنش بکنار دریا ممکن نباشد

بستر او را در خمی یا صندوقی بگذارند آن آنها که احتیاط رو بقبله

بدریا رها کنند و اگر صندوق و خم آن ممکن نباشد سنگی

بپای او ببندند که بدریا رها کنند و حرام است

دفن کردن کافر در مقبره مسلمانان مطلقا مگر اینکه زن کافره حامله

از مسلمان باشد و بچه اش پیش از مادر مرده باشد پس آن زن را دفن

میشود در مقبره مسلمانان بجهت بچه و اگر زن آبستن مسلمان باشد

و بچه اش پیش از او مرده باشد زن را دفن کنند رو بقبله و در حالت

پشت زن اینکه نگذارند بلکه بصورت روی آن بچه بر بقبله شود و

و مستحب است در تشییع جنازه چند چیز اول راه رفتن تشییع کنندگان

در عقب سر جنازه یا طرف راست یا چپ او دوم تربیع

نمودن

نمودن و بر دوش برداشتن جنازه بطوریکه ابتدا بکنند مقدم راست سریر را از اول

بدوش راست و بعد از آن موخر راستش بهمان طور و بعد

موخر جانب چپ را بدوش چپ و بعد از آن مقدم چپ بهمان

طور و در حدیث وارد شده است که کسی که قائمه تابوت را بگیرد

خدای تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را میآمرزد و اگر تربیع

بردارد از گناهان پاک میشود سیم آنکه قبر بقدر قد آدمی بکنند

یا چنبر گردن چهارم آنکه از طرف قبله لحد از برای او درست کنند

پنجم کسی که میت را بقبر میگذارد پا برهنه داخل قبر شود و تکمه های

خود را وا کند و سرش را برهنه کند و در وقت نزول

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و سوره حمد و معوذتین

و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند و بیگانه نباشد

مگر آنکه میت زن باشد که از برای او محرم از اقارب او نباشد

ششم مرد را پس از ادخال قبر در طرف پای قبر بگذارند و زن را

از پیش رو هفتم نقل کنند میت را بقبر در دو مرتبه و قبل از سیم مرتبه

تا آرام بگیرد زیرا که قبر را خوفها و اهوال عظیمه است

پس بآهستگی او را بقبر بگذارند بادب و آرام هشتم آنکه اگر

مرد باشد اول سر او را داخل قبر کنند و اگر زن باشد یکبار

او را بقبر بگذارند نهم آنکه او را به پهلوی راست رو بقبله

گذاشته بندهای کفن او را وا کنند و روی او را بخاک بگذارند

بجهة تذلل بدرگاه رب الارباب دهم قدری از تربت

حضرت سید الشهداء علیه السلام همراه او بگذارند زیرا که آن

امانست از بدی و بلیه یازدهم کسی که میت را بقبر

داخل کرده باشد از طرف پا بیرون بیاید دوازدهم آنکه

حاضران غیر اقوام میت خاک را به پشت دست بقبر بریزند

سیزدهم

سیزدهم آنکه در وقت ریختن خاک انا لله و انا الیه

راجعون بگویند چهاردهم آنکه تلقین دهد میت را دو بار

اول بطریقی که مذکور است در وقت گذاشتن او در قبر و بعد از

پوشیدن آن و رفتن حاضران از نزد او پانزدهم

آنکه بغیر از خاکی که از جهة قبر بیرون آمده باشد در قبر نریزند شانزدهم

آنکه قبر را بمقدار چهار انگشت گشاده بلند سازند هفدهم آنکه آن را

مسطح و مربع سازند هجدهم آنکه آب بر روی قبر بریزند با

طریقی که از طرف سر گرفته بسمت پا آیند و از جانب

دیگر بسر باز گردند و آنچه از آب بماند در وسط قبر بریزند

نوزدهم آنکه حاضران دست خود را بقبر نهند مستحب

آنکه در وقت دست بر قبر نهادن رو بقبله باشند بیستم

آنکه در آن وقت طلب رحمت و مغفرت کنند از برای او و د

کنند او را در جاییکه مأذون است و اما مکروهات آن

چند چیز است اول سنگ‌چین نمودن قبر بعد از اندراس او حرام

دو میت را در یک قبر دفن کنند سیم آنکه میت را بغیر بلد او

نقل نمایند مگر بمشاهد مشرفه که نقل کردن به آنها مستحب است اگرچه

مؤدی به نبش قبر باشد هرگاه وصیت کرده باشد بلد خلاف و همچنین

اگر وصیت نکرده باشد بنا بر اقوی مسئله اول کسی که در احرام

بمیرد در جمیع احکام با محلی شریک است مگر آنکه در غسل و

حنوط او کافور و سدر استعمال کردن جایز نیست حرام است سقط

که چهار ماهه باشد غسل و کفن و دفن میکنند او را و اگر کمتر از چهار

ماهه باشد کفن خود و دفن کنند سیم در صورت عدم

[illegible] در آورده

سوخته باشند و استخوانها محض ریختن آب کافی است

اگر از ریختن

اگر از ریختن آب بسم خوف ضرری بر پوست یا گوشت بدن

او باشد تیمم نمایند او را و جاییکه تیمم نمایند بهره که عاجز باشد از غسل

با وضو چهارم هر مردی یا زنی که او را سنگسار کنند [illegible]

القتل باشد در اول غسل و حنوط بکنند و کفن میپوشند پس کشته میشود

و بعد او را نماز کنند تجهیز واجب است دفن کردن عضو جدا

از میت جدا شده باشد مطلقاً و اگر در او استخوان باشد و با استخوان

باشد از او غسل نیز بدهند و کفن و حنوط بکنند و اگر سینه

یا در او سینه باشد بعد از غسل و کفن و حنوط او را نماز نیز بکنند

ششم جایز نیست از برای مسلم که کافر را غسل بدهد

و حنوط و کفن کند و نماز بر او کند و همچنین است مخالف

اگر بجهة تقیه او را نماز بکند عوض دعا او را لعن و نفرین

کند هفتم زنیکه حامله باشد و بمیرد و بچه او زنده باشد شکم او را

پاره کنند و بچه را بیرون آورند شکم او را بدوزند و غسل
داده و حنوط و کفن و نماز بر او بگذارند و اگر بچه در شکم مادر
بمیرد و مادر زنده باشد اگر ممکن باشد او را صحیح بیرون آورند
والا او را پاره پاره کنند و بیرونش بیاورند و باید این امر از زنهائی
باشند که نزدیکتر [?] را دانستند و اگر نباشند ریا [?] شوند از
محرمهای او از مردان و اگر آنها هم یافت نشوند دیگران
هشتم کفن زن و سایر مایحتاج تجهیز او بر شوهر اوست مطلقا
اگرچه مالدار باشد اجماعا بلکه کفن میت را از اصل مال بر سایر
و مراعات بکنند در آن حد وسط را اگرچه وارث بالغ [?]
ندانسته باشند یا صغیر باشند زیرا که کفن مقدم است بر دین و وصیت
و او مقدم است بر دین و آن مقدم است بر میراث
و این وقتی است که ترکه بر وصیت و دین هر دو کفایت نکند
اما اگر

اما اگر هر دو را کفایت ندارد وصیت مقدم بر دین نیست دهم
هر گاه نجاستی بیرون آید از میت بعد از غسل و پیش از کفن ازاله
میشوید و اعاده غسل لازم نیست و اگر بعد از کفن کردن باشد جنس
ازاله نمیکنند [?] همان قدری که از کفن متنجس شده میشویند و الا اگر
گذاشته باشند به مقراض می برند فصل پنجم در آداب نماز میت
است بدانکه جایز نیست نماز کردن بر کافر مطلقا خواه کتابی
باشد یا غیر آن خواه باشد مجسمه یا خارجی یا ناصبی و همچنین سایر مرتدین
مگر در مقام ضرورت و تقیه پس بعد از تکبیر چهارم او را لعن بکنند
و بعد از تکبیر پنجم رها بکنند و واجب است نماز کردن بر مسلم
و کسی را که حکم مسلم دارد چنانچه طفلی که شش ساله باشد و یا اطفال
کفار هرگاه به سبب مسلم اسیر شده و مرده هم در بلاد اسلام یافت شده
باشند یا در بلاد کفری که در آن مسلم باشد و ممکن باشد بودن میت

از ایشان و جایز نیست نماز کردن بر طفلی که شش سال او نرسیده باشد
مگر بجهة تقیه و واجب است نماز برای کسی که شش ساله شده و از اهل ولایت
میت باشد بوجوب کفائی پس بنماز کردن بعضی از مکلفین از سایر
ساقط میشود اگر چه اولی به میراث او اولیست بنماز کردن بر او
و بعد از او اولی است از پسر و شوهر او اولی است بر زن از برادر
مگر اینکه ایشان غایب باشند که پسر و برادر مقدم است بر ایشان
پس حر اولی است اگر چه زن باشد و مرد اولی است از زن
مگر اینکه زن نزدیکتر به او باشد از جهت طبقه پس مقدم میشود اگر چه
در نماز کردن باشد هرگاه خواهد و جامع شرایط امامت باشد
پس در میان زنها می ایستد در صف لکن جایز نیست امامت او
مگر از برای زنان و در امامت افضل است برای امامت
مگر اینکه جامع شرایط امامت نباشد از عدالت و غیر آن
پس باید

پس باید مقدم کند کسی را که جامع باشد شرایط امامت را و باشد
ولایت به نیابت و جایز نیست امامت کسی دیگر بدون اذن
و جایز است نماز میت منفرداً و اما کیفیت این نماز بدانکه هرگاه
میت مؤمن باشد و بالغ نماز او پنج تکبیر است در میان آنها چهار دعاست
بعد از تکبیر اول شهادتین ادا میکند و بعد از دوم صلوات
بر جناب پیغمبر و آل که سلام الله علیهم میفرستد و بعد از سیم دعا میکند
از برای مؤمنین و بعد از چهارم دعا میکند از برای میت و بعد از پنجم
از مصلی برمیگردد و اگر میت مؤمن و بالغ نباشد پس اگر از
مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم دعا میکند او را باین طریق
اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب
الجحیم و اگر طفل باشد بگوید اللهم اجعله لنا و لابویه سلفا
و فرطا و اجرا و هرگاه مردد باشد در اینکه مؤمن باشد یا نه

از ایشان مؤمن باشد او را ذکر کنند باین طریق اللهم اجعله لنا
ولا سیه وبالامه بما سلفا تا آخر و از برای مخالف نفرین
کنند اگر ممکن باشد و بدانکه شرط نیست در نماز میت طهارت
از حدث اجماعاً و همچنین طهارت از خبث بنا بر اقوی و باید
کسی که نماز میگذارد ستر عورت باشد از او بطوریکه او را در عرف
و عادت مصلی را او گویند و نماز نکنند بر میت پیش از غسل دادن
و کفن کردن یا در صورت اضطرار پیش از تیمم و اگر کفن
یافت نشود بیجا که ستر عورتش او کرده نماز میگذارد و اگر او
هم بیابان نفیر که نشسته با خشت و سنگ ستر عورت میت نماز
میگذارند و بعد از آن روی قبر را بپوشانند و مستحبات نماز
جنازه امر است اول مصلی یا امام در وسط میت بایستد اگر
مرد باشد و اگر زن باشد در طرف سینه او دوم آنکه اگر میت

باشد یا مرد و دیگری زن و دیگری طفل مرد را پیش روی
امام بدارند و زن را در پس روی او و طفل را در پشت آن
سیم آنکه مصلی با طهارت باشد چهارم آنکه پا برهنه باشد
پنجم آنکه ماموم در پشت سر امام باشد ششم آنکه در هیچ تکبیر دستها را
بلند کند هفتم آنکه نماز را در جائی کنند که معتاد شده بجهة
نماز میت هشتم آنکه بایستند تا جنازه را بر دارند نهم آنکه
چند بار بر یک جنازه نماز نکنند بلکه دعا و طلب رحمت و مغفرت
کنند از برای او با تکبیر گویند بجهة او بدون دعا سابق اول
کسی که دیر در نماز میت بکجا عت بعضی تکبیرات را در یابد هر
تکبیرات را بترتیب بجا آورد و دعا خواندن لازم نیست بنا بر اقوی
دوم آنکه میتی که بر او نماز نکرده باشند نماز میکنند بر او اگرچه
در قبرش گذاشته و مدتی گذشته باشد سیم آنکه اگر در اثنای نماز میت

جنازه دیگری حاضر کنند نماز کننده مخیر است در میان آنکه
هر دو را شریک کند و آنچه از تکبیرات بعد از امام اول
باقی باشد بجهة جنازه دویم با تمام رساند با دعاهایش یا آنکه
نماز را تمام کند بجهة دویم نماز علیحده کند چهارم آنکه
هرگاه چند جنازه باشد یک نماز از برای همه آنها کافی است
پس هر جنازه دیگر را مکرر کند لفظ جنازه او را و ضمیر را در تعاقب
لفظ دوی باشد قرار ترتیب ندارند و تصحیح در میان اینها
باشد دو سطر مردان البته پنجم نماز میت را در هر وقت
میتوان کرد مگر آنکه وقت نماز واجبی تنگ باشد که در اینصورت
فریضه مقدم است ششم در غسل مس میت است
بدانکه واجب است غسل کردن از برای کسی که مس کند
میت آدمی را بعد از سرد شدن بدن او و پیش از غسل دادن او
نشرح

پس واجب است غسل بجهة مس کردن قطعه که از چهار ماهه تمام گذشته
باشد و شهید و میت مقتول و کسی که غسل او را داده باشند یا آنکه
غسلهای او تمام شده باشد و یا آنکه مس کردن پیش از سرد شدن
میت باشد و در حکم میت است عضوی که از آدمی جدا شده باشد
بشرط آنکه در آن استخوان باشد اگرچه از زنده باشد و همچنین است
استخوان تنها بر احتیاط اما دندان با اگر ناخن باشد
پس اینها تنها مس کردن غسل نیست اما غسلهای سنت بسیار است
و مشهور اینها بیست و هشت غسل است اول غسل روز جمعه است
و وقت آن از طلوع فجر است تا زوال و هر قدر که
بزوال نزدیک تر باشد افضل است و تقدیم آن جایز است
هرگاه از عدم تمکن او در روز جمعه بترسد بسبب نیافتن آب
یا عرض یعنی از غسل و اگر از کسی فوت شود بعد از روز شنبه

از قضا کنند دوم غسل شب اول ماه مبارک رمضان است
و در حدیث وارد شده است که آن امان است از حکّه و خارش
تمام ماه رمضان است سیم غسل شب نیمه ماه رمضان است چهارم
غسل شب هفدهم از ان است پنجم غسل شب نوزدهم است ششم
غسل شب بیست و یکم است هفتم غسل شب بیست و سیم که از همه اهم
نزدیک بغروب قبل کنند و آن نماز را با غسل بجا آورد
هشتم غسل شب بیست و سیم است در آخر شب نهم غسل
اول ماه رجب است دهم غسل شب نیمه رجب است یازدهم
غسل شب آخر رجب است و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله
وارد شده است که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول
و وسط و آخر آن از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر
متولد شده است دوازدهم غسل شب نیمه شعبان است سیزدهم غسل
روز مباهله

روز مباهله است چهاردهم غسل روز عید غدیر است پانزدهم
غسل احرام است شانزدهم غسل طواف بیت الله است
هفدهم غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است هیجدهم
غسل زیارت هر یک از ائمه علیهم السلام است نوزدهم غسل نمودن
کسی که قضای نماز کسوف و خسوف کند اگر عمداً ترک نماز کرده باشد
بشرط آنکه تمام قرص آفتاب و ماه گرفته باشد بیستم غسل توبه است
از فسق و کفر بیست و یکم غسل بجهت طلب حاجت است بیست و دوم
غسل جهت استخاره از دل است بیست و سیم غسل بجهت داخل شدن
حرم مکه است بیست و چهارم غسل جهت داخل شدن مکه معظمه است
بیست و پنجم غسل جهت داخل شدن مسجد الحرام است بیست و ششم
غسل بجهت داخل شدن مدینه مشرفه است بیست و هفتم غسل بجهت
داخل شدن مسجد نبی صلی الله علیه و آله است بیست و هشتم غسل

مولود است بیست و نهم غسل روز عید فطر است سی ام غسل شب عید فطر
است سی و یکم غسل روز عید قربان است سی و دوم غسل روز عرفه است

باب چهارم در بیان طهارت اضطراری است و آن عبارت
است از تیمم و در آن چهار فصل است فصل اول در شروط
آنست بدانکه شرط است در صحت تیمم یافت نشدن آب مطلق
یا آن قدر که غسل یا وضو را کفایت کند اگرچه بعض اعضا را کافی
باشد و هرگاه از برای شخص طهارت واجب باشد و آب آن قدر
باشد که بعض اعضا را کفایت کند واجب است استعمال آن
در آن عضو و عوض دیگری تیمم کند و یا یافت نشدن آب بجهت عجز
از تحصیل آن باشد اگرچه بعض باشد و اگرچه بدادن اجرت
مقدور باشد و یا نایابی آب بجهت تنگی وقت باشد
بحیثیتی که اگر تطهیر کند مقدار یک رکعت را در وقت درک نکند
نماز را

یا آنکه آب در جای باشد و او را اسباب کشیدن آن مقدور نباشد
پس اگر بعوض دادن یا پاره کردن جامه یا قیمت یا اجارت کردن
ممکن باشد آن را بکشد و تطهیر کند یا آنکه آب در جایی باشد
که در تحصیل آن خوف از جان یا مال یا عرض یا عیال خود داشته باشد
یا آنکه از استعمال آب خوف باشد مانند آنکه باعث حدوث مرض
یا باعث زیادتی مرض باشد یا دیر رفع شدن آن یا دشوار شدن
علاج آن و واجب است خریدن آب بقیمتی که ممکنش باشد
مادامی که ضرری بحال شخص نرساند و تیمم واجب است در صورتی که
از عطش بترسد خواه در وقت طهارت تشنه داشته باشد
و خواه احتمال بدهد بعد از خروج وقت هم تشنگی از آن
بیابد و آن قدر آب داشته باشد که زیاده از قدر ضرورت
نباشد و همچنین است اگر در جسد و لباس او نجاستی باشد

که نماز با آن صحیح باشد و آب کفایت ازالهٔ آن و طهارت
نکند پس نجس را از بدن بشوید و بدل وضو یا غسل تیمم نماید فصل در
بیان چیزی است که تیمم کردن بآن صحیح است و آن عبارت
است از خاک خالص اجماعاً و همچنین است سنگ بنا بر اقوی
اگر چه در حالت اختیار باشد لکن احوط تیمم کردن بخاک است
اگر ممکن باشد و همچنین سنگ است زمین گچ و آهک پیش از پختن و جایز
نیست تیمم کردن بنجس و غیر زمین مانند نبات و آنچه از زمین
روییده باشد اگر چه از زمین روییده و ستانیده باشد مانند اشنان
و سدر و غیر اینها و جایز نیست تیمم کردن بجمیع معادن مثل سرمه و زرنیخ
و نمک و نفت و قیر و در حکم اینها است خاکستر و مرده
تیمم کردن بزمینی که نمناک باشد چنانکه مستحب است بزمین بلند
و بدانکه گل را که آب رسیده باشد و برف و یخ پیدا کند و از
اما گل

اینها ممکن باشد اگر چه بیدن مالیدن باشد و از استعمال آن
خوف ضرر نباشد واجب است و صبر کردن تا
و مقدم است در تیمم کردن بر گل از برای کسی که خاک پیدا
نکند جامه و نمد و یال اسب و هر چیز که غبار
آلوده باشد و نماز او صحیح است بنا بر اقوی اگر گل
پیدا نکند و احوط آنست که بعد از یافتن آب
یا خاک نماز را قضا کند بلکه احوط نماز کردن است
در وقت اگر چه بی طهور باشد و بعد از وجدان یکی قضا کند
بلکه اقوی آنست که بهمان طور اکتفا نماید و قضا ساقط است در کیفیت
تیمم است بدانکه خلاف نیست در اینکه تیمم در صورت
تنگی وقت صحیح است بدانکه و قبل از دخول وقت
باطل است خلاف در آنست که آیا در صورت وسعت

وقت صحیح است یا نه پس اقوی آنست که صحیح است اگر علم
بزایل نشدن عذر باشد و اما بعد از علم یا گمان بهم رساند که عذر
زایل خواهد شد پس احوط آنست که منتظر آخر وقت باشد
ولاکن اگر در صورت اول بعد از بجا آوردن نماز عذر زایل
گردد مستحب است که نماز را اعاده کند اگر وقت باقی باشد
لا واجب نیست وضو یا غسل بجهة عبادت آینده و کیفیت
تیمم آنست که اول دستها را بزمین بزند و بعد از آن مسح
بکشد با آنها پیشانی خود را از رستنگاه موی تا طرف بالای بینی
و بعد از آن مسح بکشد با کف دست چپ بظاهر دست راست
و با کف دست راست بظاهر دست چپ از بند دست
تا سر انگشتان و همه اینها باید بترتیب است مطلقا
در وضو و غسل و پس که دستهای خود را بزمین زند پیشانی خود را
بزمین بمالد

بزمین بمالد و همچنین کافی نیست که دست و نشسته باشد یا بدست به پیشانی
مسح بکشد و ظاهر دست را بزمین بمالد فصل چهارم در احکام
تیمم است و آن چند امر است اول لازم نیست اعاده
نمازی که به تیمم کرده باشند بشرط آنکه جامع شرایط صحت بوده باشد
و فرق نیست در مجزی بودن تیمم میان آنکه شخص متعمد باشد
در جنابت یا محتلم باشد جنب که فرق نیست میان آنها در وجوب
بودن عالم دوم واجب است طلب آب در صورت فقدان
آن اگر وقت وسعت داشته باشد و خوف ضرر و تلف نباشد
و مقدار طلب کردن در زمینی که بلندی و پستی و درختان و سنگها
باشد مقدار رسیدن یک تیر است و در جای مسطح و هموار
مقدار رسیدن دو تیر است از چهار طرف مگر آنکه
عالم باشد بعدم آب مطلقا یا در یکطرف پس ساقط میشود

طلب مطلب و یا در همان جهت هرگاه عالم باشد بوجود آب
در سال و ... از مقداریکه دارد پس واجب است طلب از آن
اگر ممکن باشد و وقت تنگ نباشد که عاجز شود باشد از مباشرت
بطلب یا بسبب دیگر وجوبا اگر چه با اجرت باشد و قدرت بر آن
داشته باشد و باید نایب عادل و موثق باشد در صورت
امکان و الا غیر آن و کفایت میکند طلب کردن نایب هم
اگر چه هم از نوبت غسل باشد هرگاه اخلال در طلب کردن نماز و تیمم
کرده نماز کند و بعد از آن آب پیدا کند نماز را اعاده نکند
هرگاه وقت وسعت داشته باشد و الا لازم نیست اعاده
نماز ظهر تیمم کرد بعد از تیمم و قبل از شروع بنماز آب
بهم رسید آنکه واجب است بر او تطهیر احتیاطا اگر بمقدار یک رکعت
از وقت را درک نماید و الا بهمان تیمم نماز میکند و کسی که بعد از
[علم ...]

تکبیرة الاحرام آب پیدا کند نماز را بهمان تیمم تمام میکند و اعاده
نماز بطهارت لازم نیست مگر آنکه با وجود امکان آب تقصیر
در طلب آن کرده باشد اگر چه قضا یا اعاده احوط است مطلقا چهارم
جایز است که شخص بیک تیمم نماز شب نه روز را بجا آورد و ما دام
حدثی از او سر نزده و یا [illegible] در باستعمال آن باشد نرسیده باشد
پنجم هرگاه جمع شوند میت و جنب و محدث و آنقدر آب
دارند که از آنها کافیست پس هر کدام که مالک آن آب است
استعمال میکند اما اگر شریک باشند در آن اولی آنست
که جنب غسل میکند و میت را با تیمم دفن نمایند و محدث تیمم
میکند ششم کسی که از عوض غسل جنابت تیمم کرده باشد و حدث
از او سر زند که ناقض وضو باشد اعاده میکند تیمم را بدل
از غسل نه بدل از وضو و اگر آب پیدا کند هم وضو [...]

غسل پس باید که تیمم بکند بکلافه فقین سه فریضه در هر
دو صورت هفتم جایز است تیمم کردن بجهت نماز
میت با وجود آب و عدم مانع از استعمال آن کتاب الصلوة
و در آن چند بابست باب اول در مقدمات نماز است
و در آن چند فصل است فصل اول در عدد و کمیت از واجب
و سنّت بدانکه نمازهای واجب هفت نماز است اول نماز یومیه است
دوم نماز جمعه است در صورت استجماع شرایط آن
سیم نماز عیدین است لذلک چهارم نماز آیات است
پنجم نماز طواف ششم نماز میت است هفتم نمازیکه
بنذر و شبه آن و اجاره و ولایت واجب می‌شود و سنّت
ماورای اینها است اما نماز یومیه پس در حضر هفده رکعت است
و در سفر یازده رکعت و نافلهای آن سی و چهار رکعت است
هشت رکعت

هشت رکعت بجهت نماز ظهر است پیش از نماز و همچنین هشت
رکعت بجهت نماز عصر و چهار رکعت بجهت نماز مغرب بعد از آن
دو رکعت نشسته بجهت نماز خفتن که در احتساب یک رکعت حساب
می‌شود و یازده رکعت بجهت نماز شب و نماز شفع و نماز وتر و دو
رکعت بجهت نماز صبح پیش از آن و نافله ظهر و عصر در سفر ساقط
می‌شود اجماعاً و در نماز وتیره خلاف است اقوی عدم سقوط
است و ترک کردن احوط است و همه این نوافل دو رکعت
دو رکعت است بیک تشهد و سلام مگر نماز وتر که یک رکعت است
فصل دوم در اوقات نمازهای یومیه و نوافل و ملحقات
آنست بدانکه چون زوال شمس حاصل می‌شود وقت نماز ظهر
داخل می‌شود تا بگذرد بقدر مقدار چهار رکعت که مختص باعتبار حال حضور از
حیثیت صحت و صحیح و جامع کردن او شرایط را و فقدان

آن وسعت قرائت بطول آن بجا آورد پس چون این مقدار
از زوال بگذرد پس وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است
تا وقتی که باقی بماند از آفتاب مقدار گذاردن چهار رکعت
پس چون باین مقدار باقی ماند وقت ظهر خارج میشود و وقت
عصر باقی باشد تا غروب شمس و چون شمس غایب گردد وقت
نماز مغرب داخل میشود تا آنکه مقدار سه رکعت که مصلی بطوریکه
ادا کند بجا آورد و چون این قدر بگذرد وقت مشترک نماز مغرب
و خفتن داخل میشود تا آنکه باقی بماند بنصف شب مقدار
گذاردن چهار رکعت پس وقت نماز مغرب خارج میشود
و باقی باشد وقت نماز خفتن تا نصف شب و چون فجر
ثانی طلوع کند وقت نماز صبح داخل میشود تا آنکه آفتاب
طلوع کند و اما زوال آفتاب پس دانسته میشود بزیاد شدن
سایه بعد از

سایه بعد از نقصان یا پیدا شدن سایه بعد از معدوم شدن آن
و غایب شدن آفتاب دانسته میشود بزایل شدن حمره مشرقیه
از سمت راس و طلوع فجر ثانی دانسته میشود بظاهر شدن
سفیدی پهنی در طرف مشرق از افق و اما وقت نافله
ظهر اول زوال است تا بودن سایه بقدر دو قدم یعنی دو سبع شاخص
و وقت نافله عصر تا چهار قدم است بنا بر اقوی و احوط
و نافله مغرب بعد از مغرب است تا غایب شدن حمره مغربیه
و نافله خفتن ممتد میشود بقدر امتداد وقت خفتن و وقت نافله
شب بعد از نصف شب است و هر قدر بطلوع صبح نزدیکتر باشد
افضل است و قضا کردن آن افضل است از تقدیم آن
پیش از وقت از برای کسی که از بیدار شدن در وقت ترسد
و وقت نافله صبح بعد از فارغ شدن از نماز وتر است

لکن فضیلت تأخیر آن است تا بین فجر اول و فجر ثانی
و ممتد میشود تا منکشف شدن فجر ثانی و ظاهر شدن حمره مشرقیه
پس در این صورت قضای آنرا بعد از فریضه بجا آورد و اگر چه
احوط آنست که آنرا از اول فجر تأخیر نکند مسئله اول اگر کسی
عالم باشد بجهة شغل فوت شدن نوافل یومیه را در وقت
آنها جایز است تقدیم آن نه قضاء نوافل یومیه بلکه تمام
آنها بعد دیگر بجا آورد و از نوافل حاجت بکند چنانچه جایز است
قضای آنها بعد از فریضه هرگاه در وقت فوت باشند
دوم هرگاه مشغول شود بنافله ظهر یا عصر و در اثنای نماز وقت
آن خارج شود تمام بکند آنها را پیش از فریضه و تنها حمد را
میخواند بنا بر احوط و اکتفا کند بیک تسبیح در رکوع
و سجود و در نافله مغرب تنها دو رکعت را اگر شروع کرده باشد در رکعات
تمام کند

تمام بکند و هرگاه مشغول شود از نافله شب بچهار رکعت و بعد از آن
صبح طلوع کند تمام بکند آنرا بتعجیل پیش از نماز صبح و اگر
کمتر از چهار رکعت باشد اول فریضه را بجا آورد و بعد از آن نافله را
قضا بکند سیم جایز است بجا آوردن نماز واجب خواه
ادا باشد و خواه قضا در وقت صلوة حاضره یومیه مگر آنکه وقت
تنگ باشد که حاضره مقدم میشود وجوبا و جایز نیست بجا آوردن
نماز سنتی در وقت نماز واجب مگر در نافله‌های یومیه از شروع
او را رسیده بتفصیلی که ذکر شد و با رغبت در بجا آوردن
نماز عشاء بعد از نماز مغرب و همچنین عدول کردن از نماز
واجب بسنتی بجهة درک نمودن جماعت چهارم مکروه است
بجا آوردن نوافل بی سبب در پنج وقت اول از وقت
طلوع آفتاب تا بلند شدن آن و پهن شدن شعاع ال

دوم در وقت زردی آفتاب تا غروب آن و رفتن
حمره مشرقیه سیم در وقت رسیدن و ایستادن آن در دائره
نصف النهار چهارم بعد از طلوع آفتاب پنجم بعد از عصر تا غروب
و اما نوافلی که سبب دارد پس نهی ندارد مثل نماز احرام و نماز طواف
و نماز زیارت و نماز استخاره و نماز حاجت و نماز شکر
و نماز استسقاء و نماز تحیه و مانند اینها و قضای نوافل راتبه
پس جایز است بجا آوردن اینها در همه اوقات
بدون کراهت نهی نوافل در روز جمعه است و جایز است
قضا کردن نماز که شب از شخص فوت شده از نوافل راتبه
و غیر اینها در روز و بالعکس لکن افضل قضا نمودن لیلیه
است در لیل و نهاریه است در نهار پنجم از مسائل
افضل در همه نمازها آنست که در اول وقت آنها بجا آورده شود مگر اینها

مگر اینها که استثنا شده است چنانکه بعضی از اینها را
ذکر می‌کنیم اول تأخیر کردن زن مستحاضه نماز ظهر و مغرب را
دوم کسی که با تیمم نماز می‌کند تأخیر نماید تیمم را تا آخر وقت وجوبا
و استحبابا بطریقی که ذکر شد سوم تأخیر کردن نماز شب تا ثلث آخر
شب و تأخیر نماز عشا تا رفتن حمره مغربیه و غیر اینها از چیزهائی که
ذکر شد و سایر چیزهائی که ذکر شد نیز تأخیر کردن دایه طفل را
هر بیست و چهار ساعت یک جامه دارد که نماز ظهر و عصر را تا آخر
و تأخیر کردن کسی که از عرفات کوچ کند نماز شام و خفتن را
تا در مشعر الحرام بجا آورد و کسی که اراده احرام دارد و احتیاج دارد
تا آن که بشود و صاحب عذری که امید زایل شدن آن دارد
و کسی که منتظر جماعت است و کسی که بمکان نزدیکی میرود و روزه
دارد که نماز مغرب را بعد رفع انتظار یا افطار بجا آورد

نفس تأخیر کند ولی که بجهت دفع بول و غایط از خود نماز را تأخیر
کند و نماز ایشان شکسته صحیح نمیشود و بجا آوردن نماز را حتی
از وقت آن و اعتماد بظن نمیشود در صورت امکان
قطع بجهت وقت و اگر نماز کند بمظنه اینکه وقت داخل
شده است بعد بعلم دانست و وقت را درک کند
حتی تشهد و سلام اعاده نکند نماز را و اگر یک جزو از وقت را
درک ننماید احوط اعاده است اگر چه عدم اعاده انسب است
و هرگاه بدون ظن نماز کند اعاده کند اگرچه تمام نماز
در وقت بجا آمده باشد هفتم مستحب است کسی را که قادر
نباشد بقضا کردن نوافل تصدق کردن از هر
رکعت بیک مد و اگر قدرت نداشته باشد
از هر چهار رکعت و اگر قادر نباشد از نوافل نهاری
یک مد

بکند ولیکن یک مد تصدق بدهد و نماز را دو فضیلت
است نهم کسی که فراموش کند یا بخوابد و نماز شام
و خفتن از او فوت شود پس هرگاه که خاطرش بیفتد
یا بیدار شود پیش از صبح بقدری که هر دو را بجا آورد اداء
بجا آورد و اگر بقدر یکی از آنها فوت شود اول
عشا را بجا آورد و همچنین است کسی که تنها نماز خفتن را
فراموش کند یا بخوابد و از او فوت شود دهم کسی که از وقت
نماز او حتی قدر یک رکعت را دریابد وقت ادا را
ادا درک کرده است بنابراین کسی که پیش از غروب
قدر پنج رکعت را دریابد که ظهر و عصر از او صحیح است یا قدر
یک رکعت را دریابد نماز از او صحیح است یا قدر پنج رکعت را
پیش از نصف شب درک کند در نماز شام و عشا یا چهار رکعت

در نماز عشا و همچنین است مسافر هرگاه از وقت ظهر و عصر و شام
و خفتن قدر سه رکعت را دریابد ادای نمازهای خود را بکند
اگر نه ادا از او مجزی است بنا بر اقوی فصل سیم در بیان
قبله و احکام است بدانکه قبله از برای کسیکه متمکن از تحصیل
علم بتعیین خانه کعبه باشد عین خانه کعبه است یعنی موضع آن
از زمین تا آسمان نه بنای آن پس هرگاه نماز کند در بالای
کوهی از کوههای مکه مثل کوه ابوقبیس و مستقبل باشد بطرف
مکه معظمه نماز او صحیح است و در حکم عین خانه کعبه است
احتمال دادن بقبرهای شریفه مقدسه و محراب مساجدی
که معصوم علیهم السلام در آنجا نماز کرده است مثل مسجد کوفه
و مسجد سهله و مسجد سامرا معروف بمسجد جناب هادی
علیه السلام است و مسجد بصره و غیر اینها و جایز است نماز
در جوف

در جوف خانه کعبه نافله و نماز واجبی بجهت ضرورت و ادای آن
هرکدام از دیوارها را که خواهد قبله خود نماید و کسیکه
متمکن از تحصیل علم بعین کعبه نباشد قبله او سمت کعبه است و مختلف
میشود علامت آن بجهت اختلاف شهرها و اقالیم پس اهل اطراف
شرقی عراق مثل تبریز و ارض دیلم و خراسان و شهرهائیکه در مقابل
اینها واقع اند قبله اینها معلوم میشود بانکه جدی را بدوش راست
و اطراف غربی عراق مثل موصل و بلاد جزیره و جاهائیکه
مساوی اینها واقع اند و نزدیک باینها هستند در طول و
عرض جدی را میان دو شانهای خود بیاندازد و مغرب اعتدالیرا
بدوش راست و مشرق اعتدالیرا بدوش چپ و اوسط
این شهرها مثل کوفه و بغداد و حله و مشهد مشرفه جدیرا
به پشت دوش راست بیاندازد و اینها قدری از نقطه جنوب

منحرف میشود و قسم اول قدری زیاد و زیاد از آن و قسم دوم
میان نقطه جنوب است اما ملاحظه کردن جدی منحصر نیست
باینکه در غایت ارتفاع آن باشد یعنی در وقتی که آن در طرف اعلای
آسمان و فرقدین در جهت زمین باشد و نه در غایت انخفاض
که بعکس آن باشد بلکه در هر حال جایز است اگرچه ملاحظه
غایت ارتفاع و انخفاض بهتر است و علامت قبله
بجهت اهل شام آنکه اختن جدی است برابر دوش چپ
در وقت ارتفاع آن و افتادن سهیل در میان دو چشم
در حالت طلوع و مقابل چشم راست در وقت غروب
آن و بجهت اهل یمن آنکه اختن جدی است میان دو چشم و افتادن
سهیل در وقت غروب آن میان دو شانه و در مغرب
افتادن جدی است بر روی چپ و سهیل بر دوش راست
در وقت غروب

در وقت غروب آن و مغرب بر دوش چپ و مشرق
برابر روی راست و در مشرق بعکس این است یعنی آنکه اختن
جدی برابر روی راست و مغرب برابر چپ و سهیل بر دوش
چپ و مشرق بر دوش راست و در میان مشرق و شمال
مثل هندوستان و سند آنکه اختن جدی است بر دوش
راست و سهیل در وقت طلوع آن بر پشت گوش چپ
و اهل در همه اینها جدی است که عیاشی در تفسیر خود
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که بالنجم هم یهتدون
عبارت است از جدی زیرا که آن ستاره ایست که از جای
نمیشود و در است بنای قبله و بآن هدایت می یابند
اهل بیابانها و دریاها و نیز مثل این حدیث است

حتی در تفسیر عیاشی روایت کرده است در اکثر و نیز روایت
کرده است ابن بابویه که شخصی گفت به حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که من بسفر میروم و قبله را
درست نمی‌شناسم حضرت فرمودند آیا نمی‌شناسی
ستاره را جدی میگوییم عرض کرد بلی حضرت فرمودند
او را بر دوش راست بینداز و اگر در راه مکه باشی او را
میان دو کتف خود بینداز تمام شد حدیث شریف پس تا مم
کن جدی را و علاوه بر این اکثر اصحاب بر این قایل شده‌اند
بدون انکار از ایشان و در آن باب شهادت داده‌اند
صحیح اعتبار بر آن و بدانکه جایز است اعتماد
بر قبله و محرابهای مساجد در بلاد اسلام مادامی که
غلط بودن آنها معلوم نباشد و همچنین خبر دادن صاحب
منزل

منزل و قبرهای مسلمانان مگر آنکه مخالف باشد اجتهاد او
با امارات پس باجتهاد خود عمل میکند مگر آنکه خبر دهنده
در نزد او موثق تر باشد از اجتهاد پس هرگاه بجهة ابر
یا تاریکی هوا یا وزیدن بادی نتواند علم بهم رساند به امارات
قبله رساند نماز و جهی را بهر چهار طرف بجا آورد و هرگاه
وقت تنگ باشد یا از جانوری یا دزدی یا مانند اینها ترسد
هر طوری که ممکن باشد نماز بکند اگرچه یک نماز باشد و اما قبل
از نهر و جرح است لکن اقوی در نزد حقیر صحت نماز متحیر
است و کافی بودن است بهر طرف قبله توجه باشد و کسی که نماز
کند بغیر جهت قبله بجهة تحیر یا ظن اینکه قبله است یا از روی مسامحه
مراعات آن و در اثنای نماز معلوم شود که خطا شده است
هرگاه توجه او در میان مغرب و مشرق بوده باشد رو بخود را

بجانب قبله برگردانند و هرگاه نیت بقبله بجهه باشد نماز را
قطع کند از سر گیرد و هرگاه علم بخطا بعد از نماز باشد
در قسم اول اعاده نماز لازم نیست اگرچه در وقت باشد
و هرگاه بجانب راست یا چپ بجهه باشد نماز خود را اعاده
میکند مادامیکه وقت بیرون نرفته باشد و هرگاه پشت
بقبله بجهه باشد اعاده میکند اگرچه خارج از وقت باشد و جایز
نیست نماز کردن در راحله بجهة ضرورت مثل باران
و گل یا بیم دزد یا جانور پس در بالای حیوان رو بقبله
میکند اگر ممکن باشد والا در هر قدر که ممکن باشد اگرچه
بتکبیرة الاحرام باشد و هرگاه مطلقا ممکن نباشد نماز را بجا
آورد بی آنکه رو بقبله باشد و همچنین است نماز در حال
راه رفتن در وقت اضطرار و واجب است
رهرو

رهرو که واجبات نماز را بجا آورد و از افعال و ارکان
در صورت امکان مثل سجود و رکوع و الا باشاره بعمل بیاورد
لکن اشاره بسجود را پست تر از رکوع بکند اما نوافل پس
جایز است بجا آوردن آنها در راحله و در حال راه رفتن
در سفر بدون آنکه رو بقبله باشد اگرچه در حال اختیار باشد لکن
در تکبیرة الاحرام رو بقبله کردن احوط است و در حضر
کراهت شدیده دارد و مسایل کسی که اعمی باشد اعتماد میکند
بکسی که مینماید است پس هرگاه مخالفت کند با او بدون علم
یا ظنی که اقوی از خبر او باشد واجب است او را
اعاده نماز اگرچه در خارج وقت باشد و هرگاه بجهة علامتی
که افاده ظن اقوی کند مثل محراب مسجد و علامت قبر
لازم نیست اعاده اگرچه در وقت هرگاه خلاف بودن آن

بطرف راست باید معلوم شود و اگر ثابت نشود تقصیر بوده باشد [illegible]
اعاده میکنند دوم هرگاه در اثنای نماز ظاهر شود در نیست
بقبله است در حالتی که وقت خارج نشده است باید از
از سر گیرد و مقدار یک رکعت را درک کند منحرف بطرف
قبله میشود و نماز را قطع نمیکند سیم هرگاه بجهة نمازی
اجتهاد کند بعد از آن وقت نماز دیگر برسد بنا میگذارد
با اجتهاد اول مگر آنکه شک کند پس اجتهادش را از سر
بگیرد چهارم هرگاه اجتهادش تغییر یابد در میان نماز
منحرف میشود بقبله و اگر ثابت شود او بقبله نباشد والا عالم
میکند پنجم هرگاه بخلاف اجتهاد خود نماز کند نمازش
باطل است اگرچه بقبله اتفاق افتاده باشد ششم هرگاه نماز
کند بتقلید کسی که اجتهاد کرده است پس در اثنای نماز خبردار
در خطا بوده

که خطا شده است بقبله میگردد اگر چه او در میان مشرق و مغرب
بوده باشد والا از سر میگیرد هفتم هرگاه بخبر دادن شخصی نماز کند
و شخص دیگر بخلاف آن در اثنای نماز خبر دهد پس هرگاه
هر دو در موثق بودن و عدالت مساوی باشند باید اول
موافق زمان نماز را بهمان طریق تمام میکند والا بخبر دومین
عمل میکند هشتم هرگاه دو شخص اختلاف کنند در اجتهاد
یا رویکردی [illegible] نمی‌توانند چند بار راوی و احوط اتمام صحیح است
نماز کردن در کشتی اگرچه در حال اختیار باشد و رو بقبله ممکنه
هر قدر که ممکن باشد والا بهر طرف که باشد نماز میکند و نماز را تا
السلام بجا آورد مگر آنکه قیام متعذر باشد ولکن احوط
در نمازهای واجب است که اگر ممکن باشد بیرون رفته
در خشکی نماز را بجا آورد نهم همه احکام از جر

و ندب و حرمت و کراهت در استقبال قبله جاری میشود
مگر با حالت شک در نمازهای واجبی در صورت امکان واجب است
و همچنین در وقت ذبح و احتضار میت و دفن او در وقت
نماز کردن برای او حرام است در بیت الخلا و مکروه است
در حالت جماع بکراهت شدیده و در غیر اینها مستحب است
یازدهم گاهی ساقط میشود وجوب استقبال قبله در جاییکه
ممکن نباشد مثل نماز کسی که در حرب در مقابل دشمن در جنگ
مغلوبه باشد و در وقت ذبح حیوانی که سرکش باشد
یا بچاه یا از بالای کوه و مانند آن افتاده بطوریکه
رو بقبله کردن آن ممکن نباشد و مانند نماز میتی که اورا بدار
کشیده باشند زیرا که روی او اگر بجانب قبله باشد در طرف
دوشش جانب راست او میایستد و اگر پشت بقبله باشد در طرف دوش
حرار

چپ او و هرگاه طرف چپ او بقبله باشد بدوش راست
میایستد و در عکس بعکس آن و در هر جایی باید که در مقابل
دوشهای او ایستاد رو بمیان مشرق و مغرب نماز بکنند که رو بروی
او میایستد و پشت بقبله باشد فصل چهارم در لباس مصلی است
بدانکه جایز نیست نماز کردن در پوست میته اگر چه مأکول
اللحم بوده باشد و دباغی هم شده باشد و اگر چه سازی ندانسته باشد و همچنین
جایز نیست استعمال کردن آن در همه اوقات مطلقا و این
حکم در صورتیست که میته بودن او را بداند مطلقا و اگر در دست
کافری یافته اما [illegible] باشد یا در بازاریکه کافر غلبه بر مسلم
دارد یا برابر است با او هرگاه بداند تذکیه شده
یا در دست مسلمی باشد یا در بازار اسلام یا بازاریکه اغلب است
و کلیت اسلام غلبه دارد پس این پوست طاهر است اگرچه در صورتیست

اخیر مستحب است که از آنکه در وقت نماز در مسلم اعم است

از اینکه از مسلمانان باشد یا نه پوست میته را با دباغ حلال

میدانسته باشد یا ندانسته باشد اهل کتاب را حلال میدانسته باشد یا ندانسته

بعدم تذکیه خبر نداده و الّا قول او مقبول نیست و همچنین نماز

جایز نیست در پوست چیزی که ماکول اللحم نباشد اگرچه تذکیه

و دباغی شده باشد و جایز نیست در پشم و موی و کرک آن

از حیوانات حرام گوشت باشد مگر خز و انها که لبس در

جنبنده بخلاف سنجاب و جواز استعمال کردن آن در غیر

نماز مذهب علمای ما است و همچنین جایز است استعمال

غیر پوست مانند مو و پشم و کرک اگرچه از میته باشد و از نجس العین

ولکن باید بشرط آنکه موضعی که متصل به پوست بوده است

بشویند و جایز است استعمال کردن همه مذکورات

ابریشم

ابریشم خواه آنکه ماکول اللحم باشد هرگاه تذکیه شده باشد و الا در غیر پوست

موضع اتصال را با همه اینها از میته بشویند هرگاه از آن کنده و قطع

کرده باشد و اگر تراشیده باشد استعمال سلیه و احتیاج

شستن هم ندارد و اگرچه در نماز باشد و همچنین است نفک خز

اگر بموی غیر ماکول اللحم مخلوط شده باشد و اگر بحریر ممزوج شود بطوریکه

در جنب حریر مستهلک نباشد حکم نفک خالص را دارد و اما پوست

خز پس احوط اجتناب کردن است از آن در نماز

نماز پوشیدن سنجاب اگرچه جواز اشبه است و جایز نیست

پوشیدن حریر خالص و آنچه در حکم اوست از برای مرد

و جایز نیست نماز کردن او در آن اگرچه عرقچین و بند

زیر جامه باشد مگر در حال ضرورت اما جامه ای که از ابریشمان

و غیر آن با حریر مخلوط باشد و در جنب آن مستهلک نباشد ... دارد

و جایز است زنان را مطلقا چنانکه مردان را جایز است استعمال
کردن بقدر پهنای چهار انگشت منضم بهم سجاف
و نیمه آن و احوط ترک کردن است و همچنین است در ریش
ساختن آن و سوار شدن بر حریر و بالش و لحاف ساختن
آن و جایز نیست نماز کردن در جامه غصبی خواه ساتر
باشد یا نه اگرچه یک تار کم باشد در صورتیکه عالم و عامد باشد
اما هرگاه جاهل باشد بغصبیت آن یا فراموش کند غصبیت
و حکم او را از حرمت و بطلان نماز او صحیح است و هرگاه
غصبی بودن او را در ابتدا و در اثنای نماز در جامه غصبی احرام است
یا در دست گیرد بکشد احوط اعاده نماز است اگر وقت باقی
باشد و جایز نیست از برای مرد نماز کردن در انگشتر
طلا و جامه مطلا باف و طلا کار باشد و همچنین است
در انگ

در انگشتر و مانند آن و اگرچه غیر از جامه است و همچنین
جایز است نماز کردن در پوشیدن چیزی که روی پا
و ساق را بپوشاند بی خلاف و همچنین آن چیزی که ساق را بپوشاند
اگرچه احتیاط در نماز نگذاردن است در آن و مستحب است نماز
در نعلین عربی هرگاه پاک باشد و مکروه است در جامه سیاه
که موزه و عبا و عمامه و همچنین مکروه است در جامه حاکیه
البشره باشد و مکروه است پوشیدن قطعه لای بر آستین زیرا که
او از زی اهل جاهلیت است و همچنین پوشیدن لباس بطریق
صماء یعنی جامه را از زیر بغل در آورده بدوش چپ بیندازد
زیرا که این فعل یهود است و پوشیدن صماء روایت دیگر
عبارت است از آنکه ردا را از زیر بغلها در آورده
دو طرف دیگر را از بالای دوش چپ بیندازد از دستش اول

طهارت شرط است در آنچه نماز در آن صحیح است بتفصیلی که
ذکر شد و شرط است ملکیت یا اذن دادن برای او نماز پس
صحیح است برای او نماز خواه غاصب باشد یا غیر او مطلق
اذن داد پس در این صورت نماز غیر غاصب صحیح است
مگر آنکه بداند که مراد صاحبش از اطلاق اعم است از غاصب
و غیر غاصب دوم پوشیدن ما بین ناف و زانو از برای مرد
کافیست در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن عورتین
کفایت میکند بلا خلاف لکن پوشیدن عورتین کافی است
مطلقا علی الاقوی و پوشیدن ما بین ناف و زانو و پوشیدن
جمیع بدن مستحب است و مستحب است پیش نماز با عبا نماز کند
بلکه بی ردا نماز کردن او مکروه است و جایز نیست
نماز کردن زن مگر آنکه جمیع بدن خود را بپوشد
سوای

سوای رو و دو کف دست و دو پا و افضل آنست که در دو
جامه نماز کند یا پیراهن و دیگری ملحفه که سر خود در آن بپوشد
جمیع بدن را احاطه نماید و افضل است که در سه جامه باشد و دختر
پوشیدن بدن جنس تنها کافی است و پوشیدن سر لازم نیست
و همچنین دختری که بحد بلوغ نرسیده باشد نماز او را و کافیست
پوشیدن سر است سیم [illegible] نیست در اینکه مرد در یک
جامه نماز کند هرگاه قماش باشد و رنگ بشره را بپوشد
و لازم نیست پوشیدن حجم بدن و هرگاه حایل باشد چیزی از بشره
عورتین را جایز نیست و در غیر آن [illegible] نیست چهارم
مکروه است نماز کردن در جامه شخصی که متهم باشد بعدم
اجتناب از نجاسات و غصبی بودن جامه و قصبه های
حیواناتی که ماکول اللحم نیستند پنجم در جامه یا انگشتر

که در این صورت جایز است باید نماز را دوباره در حال
ضرورت و حرج و تغییر صورت آنها اعاده است زیرا که
نمیشود و در این صور و همچنین مکروه است در فرشها و بوریایی که
در آنها صورت باشد مگر آنکه پنهان و پوشیده باشد
ششم کسی که جامه نداشته باشد عورتین خود را بپوشاند با چیزی که
ساتر باشد از برگ و گیاه و درخت و گل و اگر مطلقا ساتر
پیدا نکند هرگاه بداند که کسی او را نمی بیند ایستاده نماز میکند
و به جهة رکوع و سجود اشاره میکند و الا نماز نشسته میکند
در رکوع و سجود را با اشاره یعنی بجا آورد و اشاره سجود را
پست تر از اشاره رکوع میکند در هر دو صورت و هرگاه
جمعی باشند برهنه و خواهند که بجماعت نماز کنند
امام مقدم نمیشود و نشسته در رکوع و سجود را باشاره میکنند
و واجب است

و واجب است از برای کسی که برهنه است و گمان پیدا
ساتر دارد آنکه نماز را تا آخر وقت تاخیر کند و اگر قطع
بعدم آن داشته باشد یا امنیت [illegible] تعجیل در آن میکند و آن
نماز کافی است اگرچه بعد از آن ساتر پیدا شود و وقت هم
باقی باشد ولکن احوط اعاده است و همچنین واجب است
بر او تحصیل ساتر اگرچه بخریدن باشد و قیمت آن با اضعاف
از ثمن مثل بیشتر باشد یا باجاره کردن لذلک و اگر کسی
جامه باو عاریت بدهد یا هبه نماید واجب است که قبول کند
و اگر کسی در اثنای نماز ساتری بیابد واجب است که از او
بپوشد بشرط آنکه فعلیکه منافی نماز باشد از او سر نزند و الا
هرگاه وقت تنگ باشد نماز را تمام نموده احتیاج باعاده
ندارد و اگر وقت وسعت داشته باشد احوط اعادت است

که نماز را تمام بجا آورد با ساتر اهلیه باید هفتم اگر کسی که ساتری نداشته باشد
مگر جامه حریر برهنه نماز میکند مگر آنکه مضطر باشد بپوشیدن
آن بجهة سرما که در این صورت جایز است و اگر نباشد
مگر جامه نجس جایز است پوشیدن آن بنابر اقوی هشتم
اگر کسی که جامه او از جای عورتین او پاره شده باشد و ندانسته
بهمان جامه نماز کند و بعد از نماز علم بهم رساند نماز او صحیح
است و اعاده لازم نیست نهم کسیکه برهنه نماز کند باید
رکوع و سجود را به ایما بجا آورد و نماز او باطل است
اگرچه نسیانا بوده باشد و همچنین است اگر رکوع و سجود را
تمام بجا آورد و اگرچه جهلا و نسیانا بوده باشد زیرا که
تکلیف او بطریق مذکور بوده است دهم در نماز
میت ستر عورتین واجب نیست زیرا که تکلیف از عهده او
خفی نیست

خفی نیست بلکه ظاهر است فصل پنجم در مکان
مصلی است بدانکه جایز نیست نماز کردن در مکان غصبی
هرگاه علم بغصبی بودن آن بهم رسانیده باشد و جاهل با
بغیر ارسی لابد است در صحت نماز از غصبی بودن مکان
بدانکه مکان مصلی باشد عینا و منفعة یا منفعة تنها یا اینکه
اجاره نموده باشد آن یا اذن صریح از مالک رسیده
بنماز کردن یا مطلق نشستن در آنجا یا باذن فحوی مانند
کسیکه بمهمانی بمنزل خود ببرد و اینکه دلیل بر خوش
رفتن صاحب منزل دلالت کند و بدانکه اذن باید
حال باشد یعنی علامتی بر دلالت کند برضای مالک باشد
باغهای میوه و بیابانها و مانند حمام و اسیاب
وکاروانسراها از برای کسی که متصف باشد بجهت ورود از آنها

مقصود است و مدار در همه اینها علم بودن است
بهر نحو که باشد به اینکه مالک راضی است بنماز کردن او
در آنجا و فرق نیست در نماز میان اینکه نماز واجب باشد
یا سنتی یومیه باشد یا غیر آن و اگر کسی جاهل باشد بغصبی بودن
مکان یا بداند و بعد فراموش نماید یا حکم آن را فراموش
نماید نماز او صحیح است و در خصوص جاهل بحکم مسئله
اشکال است اولی است که نماز را اعاده نماید در وقت یا قضا
و هرگاه وقت تنگ باشد از سمت نزدیکتر بیرون رفته
در حال راه رفتن نماز را بجا آورد تا بمکان مباح برسد
و همچنین است حکم کسی که مالک او را اذن داده باشد
و بعد او را در اثنای نماز امر کند به بیرون رفتن اگر وقت
وسعت داشته باشد نماز را قطع کرده در مکان مباح
از سر گیرد

از سر گیرد بنا بر اقوی و احوط آنست که نماز را قطع نکرده و در حال
راه رفتن نماز را تمام نموده باز اعاده کند مسئله اول
جایز است نماز کردن زن در کنار مرد در حال اضطرار
و کراهت هم ندارد بخلاف مشهور جایز بودن آن در حال
اختیار را اگر در میان ایشان حائلی باشد یا بقدر ده ذراع فاصله
داشته باشند و حرام است نماز کردن ایشان در پهلوی همدیگر
در حال اختیار خواه جماعت باشند یا فرادی محرم باشند
یا بیگانه و حرمت زایل میشود بحائل یا بعد در میان
ایشان بمقدار ده ذراع و بتقدم مرد اگرچه بقدر یک گام
یا یک ذراع یا یک وجب باشد و همچنین حرام است اگر مرد
در نماز باشد اگر مرد در نماز باشد و زن خواهد در نماز شروع
در نماز کند و حرمت زایل میشود به آنچه ذکر شد از وجود

حایل و بعد ده ذراع و احوط آنست که ترتیب نماز
کننده یا مساوی زن مقدم از او باشد بجمیع بدنش یا در میان
ایشان حایل باشد یا فاصله بقدر ده ذراع باشد دوم
جایز است نماز کردن در مکان نجس هرگاه نجاست
بجامه و بدن او سرایت نکند بشرط آنکه موضع سجود
طاهر باشد و اگر نجاست طوری باشد که متعدی شود جایز نیست
مگر خونیکه کمتر از درهم بغلی باشد سیم در همه جای حمام
نماز مکروه است مگر در بیرون آن که جامه در کنده میشود
و مکروه است در جاییکه جهت تخلی معین باشد و در خانه
که در آن سگ باشد یا تمثال جسدی و در خوابگاه
شتر و مسالک مور و طویله گاو و در زمین شوره زار و نمکزار
یخ و میان قبرستان مگر آنکه ده ذراع با آن فاصله داشته باشد
و مستحب است

و مستحب است نماز کردن در پشت قبر جناب امام علیه السلام
جائیکه جایز است نماز کردن در پیش رو و طرف چپ و راست
آن و نیز مکروه است در خانه‌هاییکه بجهت آتش روشن کردن معین
باشد و در خانه مجوس ولکن جایز است اگر زمینش را بپاشیدن
آب و مکروه است در خانه‌هاییکه در آن شراب و امثال آن باشد
و در جاده راه نه در جانب آن و همچنین نماز کردن مکروه است
اگر در پیش روی او آتش روشن شده باشد اگرچه چراغ یا قندیل در بلند
آنها باشد یا تصویری بوده باشد مگر آنکه روی آن را بپوشد
و در طویله‌های اسب و استر و الاغ کراهت ندارد و چون
خوابگاه گوسفند و گاو و مکروه است در خانه‌هاییکه در آن
مجوسی باشد و در خانه یهودی و نصرانی و مکروه است اگر در پیش
روی او قرآن گشوده باشد یا حرفی مکتوب و منقوش یا دیواری که

از جاهایی باشد که نجس بودن آن خارج شود بنابر چهارم طهارت آ
نماز کردن در کلیساها و بیعها مستحب است در مصلی نسترده باشد از جانب قبله
از کسی که از ضمیر وی او سجده و با سگی در در ... دیواری نماز کند
یا چوبی بایستد پیش روی خود بگذارد و یا خاک را جمع نماید و یا خطی کشد
و یا مانند اینها و استحباب ساقط میشود در جائیکه از دحام
مردم بوجهی باشد مثل مشاهد مشرفه و مکه معظمه فصل ششم
در بیان آنچه که سجده بر آن میشود و بدانکه صحیح است سجده
کردن بر زمین و آنچه از زمین بروید بشرط آنکه ماکول و ملبوس نباشد
اگرچه در بعضی امکنه و بعضی از ازمنه باشد پس صحیح نیست سجده کردن
بر یاقوت و ... و معدنیات مثل معادن نمک و عقیق و طلا
و نقره و قیر و شیشه و غیر اینها و در جواز آن بر بوریا ... سنگ
پخته شده باشد اشکالست مانند آجر و گچ و آهک واقوی آنست
که سجده کردن

که سجده کردن بر آجر صحیح است و در جواز آن بر طلا و جوط
احتیاط است مطلقاً و جایز است جایی که در عادت
ماکول و ملبوس باشد اگرچه بالقوه باشد مثل گندم و جو و مانند اینها
و مثل کتان و پنبه اگرچه بافته و ریسیده نشده باشد اما در غیر معتاد
از اینها در ماکول و ملبوس باشد مثل عقاقیر و گیاه و عود
و صندل و ریشه خطمی و غیر اینها و در حکم معتاد است آنچه
در قطری از اقطار زمین ماکول یا ملبوس باشد و جایز است
سجده کردن بر چیزیکه منع از آن شده است در حال
اضطرار بجهة نایافتن شیء آن یا تقیه پس در صورت تقیه
و کتان مقدم است بر غیر اینها از جامه و بعد از آن
سایر جامها بر غیر اینها و اگر نیابد بر ظرف و اگر نیابد
بر قیر و اگر نیابد بر روی کف دست خود و همچنین اگر از بوریا سند

زمین مشتبه را بر کف دست سجده نماید و با کراهیت
از سجده کردن بکاغذ اگر چه اختیار را باشد خواه از پنبه باشد
یا غیر آن و مکروه است بکاغذی که نوشته باشد از جای سجود
بقدر یکه مسمی بلعمی آید سفید باشد و از جای بر جبهت مثل آنکه کثافات
از گل بقدر باشد هم بزرگ است دارد و دو جهت است در آنکه
سجده بر آن میشود مراعات احجار که دارن از ربا کر
بردن و غصبی بودن آن بهشته ملک باشد یا اجاره کرده
باشد یا بهجت حبسش اذن داده باشد و امثال اینها و چیز معتنیم
در آداب اذان و اقامه است و در آن چند امر است
اول معتبر نیست اذان مجنون و کافر بلکه مخالف و اذان
صبی ممیز و خنثی معتبر است ظ و همچنین است اذان زن
برای زنان یا محارم خود تنها و مستحب است که مؤذن
عادل

عادل باشد و عالم باوقات و وقت شناس و متطهر و رو بقبله
ایستاده و بجهه بلندی صوت بجای بلندی برود و التفات بکند
بطرف راست و چپ و مستحب است نیز آنکه آهسته
بگوید و از ناکجری بشنود و آهسته گفتن او مستحب مؤکد است
و اگر کسی اذان و اقامه را یا اقامه را تنها سهوا ترک نموده
باشد و پیش از رکوع باشد مستحب است که نماز را قطع کرده
و تدارک آن بکند نماز را از سر گیرد و استحباب مؤکد میشود
اگر قبل از قرائت باشد و اگر کسی عمدا ترک نماید یا اذان را
نماید مطلقا رجوع نمیکند دوم اذان و اقامه مستحب نیست
مگر در نمازهای پنجگانه یومیه خواه ادا باشد یا قضا جماعت
باشد یا فرادی و در نماز جمعه استحباب مؤکد است
در نماز جهریه و در نماز صبح و مغرب مؤکد تر است

خصوصاً در جماعت و کسی که قضای نمازهای یومیه را مجتمعاً بجا
آورد از برای نماز اول اذان و اقامه بگوید و بجهت هر یک
اقامه بگوید و همچنین کسی که میان دو نماز را جمع نماید با فاصله
و یا فاصله زمان طویل خصوصاً نماز عصر در روز جمعه و عرفه در عرفات
و نماز خفتن در مشعر الحرام و اگر کسی بمسجدی داخل شود در اثنا
نماز جماعت که گذارند اکتفا کند باذان و اقامه ایشان
مادامی که از ایشان تعقیب کننده باشند و همه فصلهای اذان
دو مرتبه دو مرتبه است مگر تکبیر که چهار است و در اول آن
و همچنین است اقامه در جمیع فصلهای آن دو مرتبه است مگر
تهلیل آخر که یک مرتبه است و زیاد میشود در او گفتن
قد قامت الصلوة دو دفعه بعد از حی علی خیر العمل و شرط است
ترتیب در فصلهای آنها و اینکه بعد از دخول وقت باشند و مستحب است
در آنها

در آنها رو بقبله بودن خصوصاً در وقت گفتن شهادتین و در وقت
اقامه گفتن و مستحب است شهادت دادن بولایت
جناب امیر المؤمنین علیه السلام بعد از شهادت برسالت
و وقف کردن بر آخر فصلها و تأنی در اذان و سرعت در اقامه
و ترک تکلم در آنها و فاصله دادن میان آنها بدو رکعت نماز یا نشستن
و یا سجده که در آن بگوید رب لک سجدت خاضعاً خاشعاً
ذلیلاً و حجت این را آنکه خدای تعالی میفرماید ای ملائکه من قسم
بعزت و جلال خود که بگردانم محبت او را بقلوب بندهای
مؤمن خود و بیندازم هیبت او را بقلوب منافقین
و در نماز شام بجای سجده سکته نماید و مستحب است بلند
گفتن اذان و روایت کرده است هشام بن سالم که شکایت
کرد بجناب امام رضا علیه السلام از ناخوشی خود و اولاد نسله

او را اولا و بشنود حضرت او را امر فرمود به بلند گفتن اذان

در منزل خود شام کرد که چنین کردم پس خدا ناخوشی مرا رفع

نمود و ازاله درد نمود و مستحب است کسی اذان را بشنود

حکایت او را بکند هرگاه اذان شروع بان کند پس اذان

مجمل و نزدیک که سامع یکجا به آن حکایت نمود و نیز همچنین

اذان عصر جمعه و عرفه و عشاء مزدلفه و مزدلفه که حکایت

کردن اذان باعث زیادتی روزی است و آن مستحب است

مگر در حال نماز کردن و لازم نیست حالم آن بعد از فراغ

از نماز بجهة فوات وقت آن و مکروه است ترجیع

در اذان یعنی زیاده از زیاده از دو مرتبه گفتن و گفتن الصلوة

خیر من النوم و نحو که مشهور ذکر است حرف زدن بعد از

گفتن قد قامت الصلوة مگر بجهة مقدم داشتن شخص نماز و منحصر است در این صورت

در این صورت که از سر گیرد و مکروه است در اذان و اقامه

التفات نمودن بطرف راست و چپ مسائل اول هرگاه مؤذنین

که در اذان گفتن منازعه نمایند اگر همه مساوی باشند یا را

مقدم بدارند بقرعه و اگر مساوی نباشند هر کدام اعلم است

مقدم می شود دوم جایز است که امام در نماز جماعت اکتفا نماید

باذان مؤذنی اگر چه منفرد باشد و همچنین است منفرد در اقامه

حکم اذان دارد مطلقا مگر آنکه سامع بعد از اقامه حرف زند

که مستحب است از برای اعاده سیم کسی که در اثنای اذان یا در مابین

اذان و اقامه حدثی از او سر زند تطهیر نماید و اعاده اذان را

که بجهة آن لازم نیست مگر آنکه بعد وقت طول کشد که اعاده

کردن مستحب است و هرگاه در اثنای اقامه یا مابین آن و نماز

حدثی سر زند بر او مستحب است که تطهیر نموده اعاده نماید چهارم کسی

در اثنای نماز از او حدثی سر زند بعد از تطهیر نماز را اعاده کند
و اقامه گفتن لازم نیست هرگاه کسی که نماز کند در اثنای کسی که
اقتدا بادی کند اذان و اقامه از برای خود میگوید مگر آنکه
از فوت شدن نماز بترسد در این صورت در مرتبه قد قامت
الصلوة دو مرتبه الله اکبر بگوید پس نماز بکند بشرط در نماز جماعت
جایز است با وجود آنکه اذان گفتن بنفسه هرگاه مؤذن یک
فصل از فصول اذان را خلل کند امام سنت است که دیگران آن فصل را
بگویند باب دوم در واجبات و مستحبات نماز است
بدانکه واجبات نماز هشت چیز است اول نیت و آن عبارت
از قصدیست که داعی او باعث شود بر عمل و مقارن باشد با آن
و شرط است در نیت تعیین کردن عبادت و اخلاص جهت
قلب و غیر از اینها واجب نیست از وجوب و استحباب
و اداء قضا

و اداء قضا و قصر و اتمام و هرگاه کسی در اثنای نماز نیت
قطع کردن نماز نماید باطل نمیشود مگر آنکه قطع نماید از آن
و همچنین اگر نیت کند که از فعلی منافی نماز بعمل آورد پس مادامی که
نیاورده است باطل نیست و اگر قصد ریا کند اگرچه
در یک جزء از افعال نماز باشد نماز او باطل است
و در نیت لفظ بدون قصد معتبر نیست و اگر قصد باشد
گفتن لفظ لغو است و شرط نیست در آن گذرانیدن
از خاطر معانی و صفات آن مگر آنکه مشترک باشد و تعیین
نشود مگر بصفه مخصوصه پس تعیین در این صورت واجب است
مسئله جایز است عدول کردن از صلوة حاضره بصلوة فائته
که از او فوت شده است مادامیکه وقت حاضره تنگ
نباشد و همچنین جایز است عدول از صلوة لاحقه بسابقه

خواه اداء باشند یا قضا و در جایز بودن عدول از نماز به
اداء فوت شده باشد و در اثنای نماز تنگ وقت حاضره
بجا آوردن آن قضا اشکال است اقوی جواز است بلکه واجب
است که عدول نماید و نماز نافله مانند فریضه است و در اینجا
دانستی که در آن نیز عدول کردن بنحوی که جایز است چهارم
تکبیرة الاحرام است و منعقد نمیشود نماز با اخلال آن اگرچه
سهوا باشد و عبارتش الله اکبر است پس هرگاه اخلال کند
بحرفی از آن یا حرکه کافیست و جایز نیست گفتن معنی آن
و ترجمه کردن آن بزبان دیگر در حال اختیار و اگر از
گفتن یا درگفتن آن عاجز باشد بجهه وقت تنگ شدن وقت نماز
بزبان خود ترجمه نماید و کسی که لال باشد هرقدر که ممکن باشد
ادا نماید و اگر اصلا عاجز باشد از قلب خود بگذراند و
و با انگشت

و با انگشت خود اشاره نماید یا زبانرا حرکت بدهد و واجب است
قیام تام در وقت گفتن تکبیرة الاحرام در حال اختیار پس اگر
نشسته تکبیر بگوید یا در حین شروع بقیام و یا اتمام آن خم شده
باشد صحیح نمیشود و واجب است در آن ستر عورتین و طهارت
و رو بقبله بودن و غیر اینها از آنچیزهائی که در نماز واجب است
و هرگاه تکبیر بگوید بنیت تکبیرة الاحرام و تکبیر دوم را نیز بقصد تکبیرة
الاحرام بگوید نماز او باطل است و در تکبیر سیم نماز منعقد
میشود و مستحب است افتتاح نمودن بشش تکبیر سوای تکبیرة الاحرام
و مخیر است که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام حساب کند یا تکبیر
هفتمین را یا هرکدام از آن هفت تکبیر را بخواهد و بعد از
تکبیر سیم بگوید اللهم انت الملک الحق لا اله الا
انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر ذنبی

انه لا یغفر الذنوب الا انت و بعد از تکبیر پنجم بگوید

لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک و الشر لیس

الیک والمهدی من هدیت لا منجا منک

الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت

سبحانک رب البیت و بعد از تکبیر ششم بگوید وجهت

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض

عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا

من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی

لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت

وانا من المسلمین و واجب است حروف جلاله را مد ندهد

پس اگر الف اول الله را و الف که در میان لام و ها است

زیاده از قدر طبیعی مد دهد نماز او باطل است و اگر بگوید

افعال

افعال و سنتست که امام تکبیرات را بلند بگوید که در نیت است و ماموم

آهسته بگوید و مستحب است که دستهای خود را تا محاذی گوش بلند

کند و باطن کفها بجانب قبله باشد و ابتدای بلند کردن دست

در وقت ابتدا کردن به تکبیر باشد و انتهای آن در حین انتهای

آن و سیم قیام است و آن رکنست در تکبیر و قبل از رکوع که

متصل باوست در صورت قدرت پس نماز باطل میشود

بترک کردن آن در این دو صورت مطلقا و در غیر اینها

عمدا اینها مبطل است و همچنین زیاده قیام با اینها ضرر

میرساند بنماز مطلقا و در غیر اینها سهوا ضرر نمیرساند و واجبات

در قیام مستقل بودن مگر آنکه عاجز باشد پس در این صورت بدیوار

و مانند آن تکیه کند و قیام متحقق نمیشود مگر براست شدن

استخوانهای پشت در صورت امکان و مراد در جمیع نماز

قدرت بر قیام داشته باشد هر قدر که ممکن باشد بعمل آورد
و اگر هیچ قادر نباشد اگر چه باعتماد کردن و غیر آن باشد نشسته
نماز بکند و اگر ممکن باشد قیام را بجهة رکوع بجا آورد
و اگر در اثنای نماز قدرت بر قیام بهم رساند واجب است
قیام را و تمیز دادن قدرت و عدم قدرت موکول بخود
مصلی است فانّ الانسان علی نفسه بصیرة و اگر از نشستن هم
عاجز باشد اگر چه تکیه کردن و مانند آن باشد به پهلوی راست
خوابیده نماز کند و اگر ممکن نباشد به پهلوی چپ در حالتی که روی
خود را بسمت قبله نماید و رکوع و سجود را باشاره بجا آورد
کند و مهر و مانند آنرا که بر آن سجده میکند برداشته به پیشانی
خود گذارد و اشاره سجود را پست تر کند و اگر اشاره را بچشم نماید
که بهم گذاشتن چشم رکوع و سجود او باشد و گشودن آن
سر را بل

سر را داشتن از آنها و بهم گذاشتن چشم بجهة سجود قوی تر از رکوع
باشد و اگر عاجز باشد بپشت خوابیده و پاهایش را بسمت قبله بکند
و بجهة رکوع و سجود اشاره نماید و مستحب است کسی را که نشسته نماز
میکند آنکه در حال قرائت مربع بنشیند و در رکوع بدو زانو
و در تشهد بطریق تورک و اگر خواهد بنشیند است امر چهارم قرائت
و آن واجب است و نماز باطل میشود بترک آن عمداً نه سهواً
و متعین است در هر نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول سه رکعتی و چهار
رکعتی خواندن فاتحة الکتاب و سوره و واجب است خواندن
همه آنها و ادا کردن حروف از مخارج و حفظ کردن موالات
و ترتیب حروف و آیات و مقدم داشتن فاتحه بر سوره و اخلال
کردن باعراب و حروف از آنها و تشدید جزء است از آنها پس
هرگاه عمداً بجزئی از مذکورات اخلال نماید نماز او باطل است

و واجب است جاهل را یاد گرفتن پس اگر تنگ وقت باشد هر گاه یاد
گرفتن متعذر باشد بجهت تنگ وقت یا غیر آن اقتصار میکند بر آنچه میتواند یا تبعیت میکند
کسی را که او را بخواند یا از روی قرآن میخواند اگر اینها ممکن نباشد
والا هر قدر که میتواند بخواند و اگر هیچ چیز از قرآن نمیتواند
تسبیح و تهلیل و تکبیر میگوید و تسبیحات اربعه اولیست از سایر
اذکار و لازم نیست تکرار کردن بدل بقدر سوره بلکه هر قدر که
از حمد میتواند بخواند اگر چه یک آیه باشد کافی است و همچنین است سایر
قرآن و تسبیح و جایز نیست ترجمه کردن قرآن مطلقا و در حکم فاتحه
است سوره در جمیع آنچه مذکور شد مگر آنکه تسبیحات عوض آن نمیشود
و در حال اضطرار مثل تنگی وقت و خوف سوره ساقط است و در ترک
آن در نافله جایز است مطلقا و لالی که گنگ باشد زبان را حرکت میدهد در قرائت
حرکت سینه هر و تقلید میکند زبان را و جایز نیست در نمازهای واجبه خواندن
سورهای

سورهای سجده کلا یا بعضا و خواندن سوره که بجهت آن وقت نماز فوت
شود مثل سوره بقره و مانند آن در نماز صبح و شام و غیر اینها
از وقت اینها تنگ باشد و مصلی مخیر است در رکعت سیم
و چهارم ومابین تسبیح و خواندن حمد و افضل از برای امام
خواندن حمد است اگر چه وجوب و سوره از ماموین احتمال
بدهد بلا خلاف و کفایت میکند خواندن او از ماموم تا آخر
علی الاظهر و احوط است و مسبوق از ماموین ترک خواندن فاتحه را
در رکعات مسبوقه ها و اینکه قرائت مقدور است خواه
امام در اخیرتین فاتحه بخواند یا نخواند و همچنین است
از مسبوق را نداند که نیز حمد افضل است بنابر اقوی اما ماموم را
تسبیح در اخیرتین افضل است و واجب است بر مرد
جهر کردن قرائت در نماز صبح و در رکعت اول نماز

شام و خفتن و در غیر اینها اخفات مگر در ظهر روز جمعه
اگر اول وقت باشد هم جهر کردن در او مستحب است و اقل اخفات
آنست که خود بشنود و اکثرش آنست که بالاتر نرود مرتبه جهر را
و آن عبارت است از شنیدن کسی که در پهلوی او است با مشتمل
بودن آن بر صوتیکه مدار تسمیه جهر است در عرف و اعلای
جهر آنست که بکشد فریاد بلند نزند و مستحب است در جهر
و اخفات حد وسط اینها و هر گاه کسی در مقام جهر عمداً اخفات
نماید یا بعکس نمازش باطل و اعاده بر او لازم است و الا سهواً
یا نسیانا یا جهلا باشد نمازش صحیح است و اگر کسی قرائت را
اخفات نماید بحیثیتی که خود هم نشنود نمازش باطل است مگر
بجهت تقیه هم در این صورت جایز است و جهر کردن زن
هرگاه نامحرمی صدای او را نشنود جایز است احتیاطاً
و الاولی ترکها

و در جاهای جهر جایز است که جهر نماید و در قرائت چند
امر مستحب است اول استعاذه پیش از قرائت در رکعت اول
از هر نماز دوم آهسته گفتن آن اگر چه نماز جهریه باشد سیم
جهر کردن بسم الله در اول فاتحه و در دو رکعت آخری از برای
امام و ماموم بلکه احوط عدم ترک است چهارم ترتیل قرائت
و آن عبارت است از بیان کردن حروف به بیان شافی
که حروف بسبب سرعت در قرائت بهمدیگر درج نشود تا شعر
و بسبب بطئی مشتبه از بهمدیگر باشتباه نشود و یا آنکه حروف را
خوب ادا نماید و وقوف را حفظ کند و این هم معنی
مقصود است با تحسین صورت دوم اخبیت وقف کردن
در مواضع وقف بلکه جایز است هم فاتحه را بیک نفس بخواند
و همچنین و اخبیت وصل کردن آن بلکه جایز است

وقوف کردن با مراعات مستحبات عرفه با سکینه و سکوت
لبیک نماید بجهتی که از شام بعد عرفه خارج شود پس اگر بطوری
بخواند که اسم قرائت حمد و سوره بر آن صادق آید عیب ندارد
بدون خلاف پنجم قرائت سوره است بعد از حمد در نوافل
ششم خواندن سوره اعلی و الشمس و مانند اینها در نماز
ظهر و عشاء هفتم خواندن سوره نصر و تکاثر و مثال اینها
در نماز عصر و مغرب هشتم خواندن سوره نبأ و غاشیه و قیامت
و دهر در نماز صبح و از امام موسی علیه السلام مرویست که قسم
بخدای تعالی که فضیلت در خواندن سوره قدر و توحید است
در هر رکعت اول نمازهای روزی نهم خواندن سوره جمعه
است در شب جمعه و دهر و غاشیه است در صبح پنجشنبه
و دوشنبه دهم خواندن سوره جمعه و توحید است در شب جمعه
یازدهم

یازدهم خواندن سوره جمعه و اعلی یا منافقین در عشای شب جمعه
دوازدهم خواندن سوره جمعه و توحید در صبح روز جمعه سیزدهم
خواندن سوره جمعه و منافقین در ظهر و عصر جمعه چهاردهم خواندن
سوره های طولانی در نافله های شب جهراً پانزدهم خواندن سوره های
کوتاه در نافله های روز اخفاتاً شانزدهم خواندن سوره جحد و توحید
در هفت موضع در رکعت نافله فجر است و در رکعت اول نافله ظهر
و در رکعت اول نافله مغرب است و در رکعتی که پیش از نماز شب گذارده
میشود و در رکعت احرام و در رکعت صبح و در رکعت طواف
هفدهم خواندن سوره توحید در هر رکعت اول نماز شب بسی مرتبه
و مرویست هر که بخواند او را در اول رکعت بعد از حمد فارغ
میشود در حالی که نمی ماند میان او و خدای تعالی گناهی مگر آنکه آمرزیده
شود هجدهم آنکه امام بشنواند قرائت را بجماعت در [illegible]

در نماز جهریه مأموم و آیه که به عفو مغفرت رسد شنیدن شهادتین و تسبیح و اذکار
نوزدهم آنکه چون مصلی بر آیه رحمت رسد طلب رحمت کند و چون
بر آیه عذاب رسد پناه برد بخدا از آن مبطلات است
آمین گفتن در حمد و در آخر آن سرا و جهرا از برای امام و غیر او
و نماز بجهت آن باطل میشود دوم شرط است در قرائت موالات
پس هرگاه کسی در اثنای قرائت سهواً ترک موالات کند باید
نماید بطوریکه خلل کند در موالات عرفاً نمازش باطل است
اما خواندن چیزی که مخل موالات نباشد از اذکار مثل الحمدلله
گفتن در وقت عطسه و یرحمک الله گفتن برای عاطس و رد
سلام و سوال رحمت و تعوذ نمودن از عذاب پس باکی نیست
از آنها و هرگاه سکوت کند به نیت قطع کردن نماز یا نیت قطع
نماید و ساکت شود نمازش صحیح است سیم سوره و الضحی و الم نشرح
یکسوره

یکسوره است و جهر نمیشود میان آنها در قرائت فریضه بلکه
باید هردو در یک رکعت خوانده شود و بسم الله در میان آنها و همچنین
سوره فیل و لایلاف قریش ولکن احوط ترک قرائت آنها است
در فریضه چهارم کافی است در دو رکعت آخر و بجز صبح فاتحه دوازده
یا تسبیح بلاخلاف و صورت آن این است سبحان الله
والحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر سه مرتبه و اقل کافی بودن
چهار تسبیح است یک مرتبه یا بیشتر و اگر در عدد تسبیحات شک کند
بنا را بر اقل بگذارد و اگر بعد بشنود که دو تا و سه تا را [illegible] است
و واجب است در تسبیح اخفات چنانکه در بدل آن که حمد است
واجب است و جایز است در یک رکعت حمد بخواند و در دیگر
تسبیح چنانکه جایز است عدول از هر یک از آنها به دیگری
در یک رکعت خصوصاً هرگاه امام خواهد از تسبیح بحمد عدول نماید

و مأموم بعکس پنجم جایز است خواندن سورهای عزایم در نوافل
و واجب است در موضع سجده سجده کردن و همچنین هرگاه از دیگری
بشنود و چون سجده نماید برخیزد و بجهة خواندن باقی سوره و رکوع
بکند و اگر در آخر سوره باشد بنابر احوط و اولی بعد از برخاستن از سجود
بار حمد را بخواند تا رکوع از قرائت باشد ششم جایز نیست
خواندن دو سوره در نمازهای واجبی مگر در چهار رکعتی هفتم از واجبات
نماز رکوع است بدانکه واجب است رکوع در هر رکعت
و اجر و بیش یکمرتبه مگر در نماز کسوف و خسوف و زلزله و در هر رکعتی
از آنها پنج رکوع است و آن رکنیست در نماز که باطل میشود
نماز بجهة ترک آن مطلقا خواه عمدا باشد یا سهوا یا نسیانا و واجبات
آن چند امر است اول خم شدن بقدریکه دستها بزانو برسد
و لکن گذاشتن دست بر زانو واجب نیست و اگر کسی قدرت بر انحنا
نداشته

نداشته باشد هر قدر که ممکن باشد بعمل بیاورد و اگر مطلقا عاجز
باشد اشاره بکند بسر یا بچشم دوم خم شود به جهة رکوع بلکه
برای کشتن مار و عقرب بقصد او را و اگر نشسته باشد یا بجهة برداشتن
طفلی یا اعانت عاجزی ضرر بنماز او ندارد و چهارم نیت
که بجهة رکوع خم شود بقصد غیر رکوع اینکه از برای رکوع حرکت نماید
قرائت را تمام کند بنیت رکوع منحنی شود و بدین سبب رکوع
زیاده نشود و کسی که منحنی شود بدون قصد رکوع و غیر آن تا که
رکوع درجه از رکوع باید انحنا بودن را راست شدن اتکال است
اقوی جایز بودن بلکه واجب بودن آن است و کسی که دستهای
او بسیار بلند باشد و یا بسیار کوتاه رجوع بمستوی الخلقه کند
و کسی که از اصل خلقت منحنی بوده باشد بحدیکه دستهای او بزانو
برسد بهمان طور رکوع میکند اگرچه احوط کمی خم شدن او است

دوم طمأنینه است و آن مستقر شدن است بقدر وجوب ذکر
رکوع و از آن جهت است در حالت علم و قدرت پس هر گاه که
ذکر کند از اثنا و عجز احیی ندارد و سیم تسبیح است و اقل
آن یک دفعه سبحان الله است و افضل از آن سه دفعه است
و آن سبحان ربی العظیم و بحمده از همه افضل است یک دفعه یا سه دفعه
و هفت دفعه اکمل است و ما زاد کار باز کفایت میکند چهارم
راست شدن بعد از رکوع و طمأنینه در آن پس اگر عمدا
ترک نماید نمازش باطل است و اگر سهوا باشد باطل نیست
بنابر اصح و سنتهای آن چند امر است اول تکبیر گفتن است
بجهت رکوع در حال قیام دوم آنکه در وقت تکبیر گفتن دستها را
بلند کند تا برابر گوشها و قبل از رکوع بیندازد سیم آنکه
در رکوع دستها را بر زانو گذارد چهارم آنکه انگشتان را از هم

جدا سازد

جدا سازد پنجم آنکه کفهای دست را از زانوها بر کند ششم آنکه در حال
رکوع زانوها را پس برد هفتم آنکه گردن خود را محاذی پشت کند
هشتم آنکه پشت خود را مساوی کند نهم آنکه قبل از تسبیح دعای
ماثور را بخواند و آن این است اللهم لک رکعت و لک
اسلمت و بک امنت و علیک توکلت و انت
ربی خشع لک سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی
و دمی و مخی و عظامی و عصبی و ما اقلته قدمای
غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر دهم تسبیح را
مکرر بگوید سه مرتبه افضل است و پنج مرتبه از آن افضل است
و هفت مرتبه اکمل است یازدهم سمع الله لمن حمده بگوید نزدیک
برخاستن دوازدهم آنکه پاها را با هم برابر بدارد سیزدهم
آنکه میان پاها بقدر یک وجب باشد چهاردهم آنکه نظر بمابین

دوازدهم خدا را دیازدهم انکه چون سر از رکوع بردارد سمع الله
لمن حمده بگوید و دعائیکه میآورد در حالتیکه راست ایستاده باشد
شانزدهم انکه دستها را از روی جامه خود بر زانو بگذارد و اگر
پا بیرون باشد و یا در زیر بعضی بزاد هشتم از واجبات نماز
سجود است و آن واجب است در هر رکعت از نمازهای واجب
دو مرتبه و هر دو سجده بمعا رکن است و نماز باطل میشود بزیادتی
و نقصان انها عمدا و سهوا و واجبات آن چند امر است
اول انکه بر مجموع هفت عضو سجود نماید اول آن پیشانی است دوم کف
دستها سوم زانوها چهارم انگشت بزرگ پاها دوم انکه پیشانی
خود را بر هفت عضو ابراز پس اگر بر بعضی پیشانی
بگذارد نمازش باطل است و در همه اعضا مسمی کافیست
سیم انکه پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن صحیح است
چنانکه دگر

چنانکه دگر شد چهارم خم شدن بحدی که برابر باشد با موضع جبهه
یا بلندتر باشد از آن زیاده از قدر یک خشت و یا پستتر باشد
که الکن پس هرگاه پیشانی را بر بلندی بگذارد باید بردارد و بگذارد
پستتر گذارد و احوط و اولی آنست که سر را برندارد اشته
بکشد تا بجای پست برسد و اگر پیشانی را بالای چیزی بگذارد که سجده
بر آن صحیح نیست سر را میکشد بدون آنکه بلند کند و هرگاه کسی عاجز
از سجده باشد بجهت مرضی و غیر آن بقدر امکان بعمل بیاورد
و اگر مطلقا عاجز باشد مهر را بگیرد که بر آن سجده میکند بر دارد تا به پیشانی
خود بگذارد و اگر از آن هم عاجز باشد باشاره بعمل آورد پنجم
ذکر است و ذکر او هم مثل ذکر رکوع است در قدر کفایت
و استحباب و قدر فضیلت و اکمل بدون تفاوت مگر اینکه
ذکر کبیر در او سبحان ربی الاعلی و بحمده است ششم طمانینه است

و آن بقدر واجب ذکر است هفتم سر از سجده اول بر داشتن
بحدی که مستوی بنشیند و مستحبهای آن چند امر است اول الله اکبر گفتن قبل از
سجده اول دوم آنکه حین خالی سجده رو دو کف دست را
اول بر زمین بگذارد و بعد از آن زانوها را سیم آنکه موضع سجود
با موقف برابر باشد چهارم بینی را پنجم اعضای سجود را بگذارد
در حالت مبالغه پنجم آنکه هیچ یک از دستها بپهلو چسبیده نباشد
ششم آنکه قبل از سجده این دعا را بخواند اللهم لک سجدت
وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت
وانت ربی سجد وجهی للذی خلقه وشق سمعه
وبصره الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین
هفتم آنکه تسبیح کبری را بخواند یک مرتبه یا زیاده یا هفت مرتبه
یا بیشتر بر طبق عدد تسبیح را طاق نماید هشتم حین سر از سجده بر دارد
الله اکبر گوید

الله اکبر گوید نهم در بین دو سجده بطریق تورک نشیند یعنی قدم
پای راست را بر شکم پای چپ گذارد دهم گفتن استغفر الله
ربی و اتوب الیه بعد از گفتن الله اکبر یازدهم حین خواهد بسجده
ثانیه برود تکبیر گوید دوازدهم آنکه حین سر از سجده دوم بر دارد
لمحه بنشیند و این را جلسه استراحت میگویند سیزدهم آنکه حین خواهد
برخیزد اول زانوها را از زمین بر دارد در حالتیکه دستها را
بر زمین گذاشته و تکیه بر آنها نموده باشد چهاردهم آنکه در وقت برخواستن
این دعا را بخواند اللهم بحولک وقوتک اقوم واقعد
پانزدهم آنکه این بعض را ادا نماید و چند امر مکروه است اول پهن
کردن ذراع خود بر زمین در حال سجود دوم اقعا در
در بین دو سجده یعنی بر عقب پا نشستن و سرهای انگشتان پا را
بر زمین گذاشتن سیم اولی که در تشهد اول نیز نشسته باشد

و مانع باشد از سجود بجمیع پیشانی گودی سکینه و دیگر اعضا را بر زمین بگذارد
تا اطراف پیشانی بزمین رسد و بجهة دیگر اگر فاش کردن این طور متعذر
باشد سجده بر سکینه بیک از دو طرف پیشانی خود و طرف راست
مقدم است بر چپ و اگر این هم ممکن نباشد بر زنخ خود سجده سکینه
و اگر مطلقا متعذر باشد باشاره بعمل آورد و مهر و بهتر انداز پیشانی
خود بگذارد و هر قدر که ممکن باشد خم شود دوم آنکه سجده قرآن
در پانزده موضع است در چهار موضع واجب و آن در چهار سوره
عزیمه است سوره الم تنزیل است و سوره فصلت و سوره
والنجم و سوره اقرأ باسم ربک الاعلی و آن واجب است
بر خواننده و شنونده که در نماز و اگر کسی خواندن آنها در فریضه
حرام است و نماز را باطل میکند و هرگاه مصلی بشنود در اثنای
اشاره میکند بسجده و بعد از اتمام فریضه آن سجده را بجای میاورد
و اگر کسی

و اگر کسی را بعضی کند هر وقت که بخاطرش بیاید بجا آورد
و در حال سجده طهارت شرط نیست و حدث و رو بقبله کردن
و ستر عورت هیچ یک لازم نیست و همچنین تکبیر و تشهد و تسلیم
و بعد از برداشتن سر از سجده تکبیر مستحب است و بهتر در سجده این دعا را
بخواند سجدت لک تعبدا ورقا لا مستکبرا
عن عبادتک ولا مستنکفا ولا مستعظما بل
انا عبد ذلیل خائف مستجیر سیم سجده شکر مستحب است
در وقت تجدد نعم و دفع بلایا و نقم و بعد از نماز خصوصا
نماز واجب و روایت کرده است شیخ و ابن بابویه در حدیث
صحیح از مرازم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمود سجده
شکر واجب است بر همه مسلم زیرا که نماز تو بان تمام
میشود و پروردگار ترا از خود راضی میکند و تعجب میکنند

ملائکه از تو به درستیکه هرگاه بنده نماز کند و سجده شکر بجا آورد
خدای تعالی پرده از میان او و ملائکه بر میدارد و میگوید ای ملائکه
من نظر کنید به بنده ام که واجب مرا بجا آورد و عهد مرا تمام
کرد پس سجده کرد مرا به جهت شکر بر نعمتهایی که به او دادم ای ملائکه چه چیز از برای او
نزد من است ملائکه عرض کنند خداوندا ای پروردگار ما رحمت تو
پس خدای تعالی میفرماید دیگر چه چیز پس ملائکه عرض کنند ای پروردگار ما
بهشت تو باز خدای تعالی میفرماید دیگر چه چیز پس عرض کنند
که کفایت مهمات او باز خدای تعالی میفرماید دیگر چه چیز
پس باقی نماند چیزی از خیرها مگر آنکه ملائکه ذکر کنند پس حق تعالی
میفرماید ای ملائکه من دیگر چه چیز ملائکه عرض کنند که خداوندا
ما را علم نیست پس خدای تعالی میفرماید من نیز شکر میکنم
او را چنانکه او مرا شکر کرد و اقبال میکنم بر او بفضل خود
و بنمایم

و بنمایم او را رحمت خود را و در آن چند امر سنت است اول پهن
کردن دستها بر زمین دوم آنکه سینه را و شکم خود را بر زمین بچسباند سیم
آنکه بخواند دعائی را که جناب امام موسی کاظم علیه السلام تعلیم فرموده است
جهت سجده شکر خوانده شود و آن این است اللهم
انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیائک ورسلک
وجمیع خلقک انک الله ربی والاسلام دینی
ومحمد نبیی وعلی والحسن والحسین وعلی بن الحسین
ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی
بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی
ومحمد بن الحسن صلواتک علیهم ائمتی بهم اتولی
ومن اعدائهم اتبری بعد از آن سه مرتبه بگوید
اللهم انی انشدک دم المظلوم پس بگوید اللهم انی

انشدک بالائک علی نفسک لاولیائک ان تظفرهم
بعدوک وعدوهم ان تصلی علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من
آل محمد وسه مرتبه بگوید اللهم انی اسئلک الیسر بعد
العسر بعد از آن روی راست خود را بر زمین گذارد و بگوید
یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض
بما رحبت یا بارئ خلقی رحمة بی وکان عن خلقی غنیا
صل علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد
بعد از آن روی چپ بر زمین گذارد و بگوید یا مذل کل جبار
ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ مجهودی
پس سه مرتبه بگوید یا حنان یا منان یا کاشف
الکرب العظام بعد از آن عود نماید بسجده و صد مرتبه شکرا شکرا
بگوید و بعد از آن حاجت خود را از خدا طلب کند (چهارم)
اگر چنین

اگر چنین است از سجده بردارد دست خود را در موضع سجده بمالد و بکشد
بروی خود از طرف چپ روی به پیشانی و بیاورد بروی راست
پنجم آنکه در وقت دست کشیدن سه مرتبه بگوید بسم الله الذی
لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب
عنی الغم والحزن مقصد ششم از واجبات نماز تشهد است
در نماز دو رکعتی یکمرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه و نماز
باطل میشود باخلال کردن در آن عمدا و واجبات آن پنج
امر است اول نشستن بقدر تشهد خواندن دوم شهادت دادن
بر توحید سیم شهادت دادن برسالت چهارم صلوة بر محمد
و آل محمد فرستادن و الفاظ آنچه در وجوب و استحباب کافی است
این است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و مستحب

چند امر است اول الطریق تورک نشستن چنانچه ذکرش گذشت دوم
در وقت که نشستن بر ران راست بر بالای چپ از خاطر نگذارد
اللهم انت السلطان وانت الحق سیم خواندن دعا ایست که وارد
است قبل از تشهد و بعد از ان تفصیل که در کتب اخبار وارد است
چهارم نشستن امام است بر ماموم تشهد تمام را
و مکروه است اقعا کردن در حال نشستن بطریقی که در سجود ذکر شد
ششم تسلیم است و او واجب است اجمالا و صیغه ان السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و یا السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است
بسکدام ابتدا نماید و اینها هر دو مینماید لکن اسلام بگوید والا امین را
بگوید از نماز بیرون رود و او را گفتن جایز نیست و اولی
انست که اول السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته را بگوید
استحبابا بعد از ان اینها را بترتیب بخواند و مستحب است
گفتن

گفتن وبرکاته بلا خلاف و همچنین گفتن ورحمة الله مستحب است
بنابر اشهر و اقوی و مستحب است الحجة امر است اول انکه
منفرد تسلیم بگوید به السلام علیکم یکدفعه رو بقبله در حالتی که بگوشه
چشم خود بسمت راست اشاره کند قصد ملائکه را بکند که از سمت راست
اوست والسلام کردن قصد کند از او ملائکه را که از سمت چپ اوست
دوم انکه قصد نماید امام باشاره گوشه چشم بطرف راست ملائکه
را او را که السلام علیکم ملک و ماموم را اسم الله (ماموم)
سلام بگذارد سه مرتبه بگوید السلام اول قصد نماید امام و ملائکه او را
و دوم قصد نماید ملائکه خود را و کسی را که در دست راست
او نشسته لکن از ماموم و سیم قصد نماید ملائکه خود را و کسی را
که در دست چپ او نشسته لکن و اگر در دست چپ او کسی نباشد
سیم را بخواند و همچنین است اگر طرف راست او دیوار

نهم و اما مستحبات نماز پس چند امر است اول تکبیرات
نماز به هفت تکبیر که یکی از آنها واجب است و دعا خواندن
بعد از تکبیر سیم و پنجم و هفتم بطریقی که در تکبیرة الاحرام ذکر شد و کمتر
از آن در فضیلت یکمرتبه و بعد از آن سه مرتبه گفتن است
و جایز است متوالیاً گفتن تکبیرات بدون آنکه دعا کند
و در مستحب بودن تکبیرات در نمازهای واجبی خلاف است
و در غیر آنها مطلقا یا در اول نماز شب یا رکعت وتر و اول
نافله ظهر و مغرب و اول رکعت نماز احرام تنها یا با دو تکبیر
خلاف است اقوی جایز بودن اختلاف عدد است در اخبار
مراتب استحباب پس در مطلق نافله مستحب است و در وتر ۴
استحباب مؤکد میشود و در غیر اینها از مذکورات تا آنکه نماز دیگر
[illegible] در [illegible] در غیر مذکور را است احوط ترک کردن
عمدا است

تکبیرات افتتاحیه است و مصلی مخیر است در اینکه هر یک
از تکبیرات سبع را تکبیرة الاحرام [illegible] و در شش تکبیر تتمه
گفتن دوم قنوت است و آن مستحب است در رکعت دوم
بعد از قرائت و قبل از رکوع در هر نماز واجبی و سنتی مگر در چند
موضع اول نماز عید فطر و عید قربان که در آنها هر رکعت [illegible]
نماز آیات و نماز جمعه که در نماز آیات پنج قنوت است
دو قنوت در رکعت اول و سه قنوت در رکعت دوم و در نماز
جمعه دو قنوت است یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگر
در رکعت دوم بعد از رکوع چهارم در نماز وتر که دو قنوت
است یکی قبل از رکوع و دیگری بعد از آن و اگر قنوت را قبل از
رکوع فراموش نماید بعد از رکوع بعمل آورد و اگر بعد از سجده
بخاطرش آمد بعد از نماز آن را بجا آورد و هرگاه در راه

شدن آن رو بقبله کرده بجا آورد و در قنوت سه تسبیح کافی است
و اگر بخواهد از ادعیه که وارد شده و افضل آنها دعاهائی است که از ائمه
علیهم السلام مرویست خصوصا کلمات فرج و خواندن اللهم اغفر
لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی
کل شیء قدیر سیم نظر کردن بموضع سجود در حال قیام و بجانب
کفهای خود در قنوت و میان پاهای خود در رکوع و بطرف
بینی در سجود و بکنار خود در تشهد و در وقت جلسه استراحت (چهارم)
آنکه در حال قیام دستها را بر رانهای خود بگذارد و در حال قنوت
تا جلو کفهای دست را محاذی روی خود بطرف آسمان نماید
و در حال سجود انگشتان را بیکدیگر چسبانیده مقابل گوش خود
بگذارد و در حال تشهد و جلسه استراحت بر روی رانهای خود بگذارد
اما زن در نماز قدمها را باید بیکدیگر جفت نماید و از هم نگشاید
و دستها را

و دستها را بر سینه خود بچسباند و چون برکوع رود دستها را بالای
زانو از ران بگذارد و زیاد خم نشود و چون بنشیند بر کفل
خود بنشیند و زانوها را بلند بدارد و کف پاها را از زمین
و چون خواهد که سجده نماید نشستن را اول اختیار کند و دست مقدم
دارد و در وقت سجده بزمین پهن شود و چون خواهد برخیزد
راست برخیزد پنجم تعقیبات بهر دعائیکه مایل باشد
لکن ادعیه از ائمه هدی علیهم السلام مرویست افضل است
و تعقیب کردن بعد از نماز از افضل طاعات و ثواب جسیم دارد
و در تفسیر آیه مبارکه و اذا فرغت فانصب وارد است
یعنی چون از نماز مکتوبه فارغ شدی رو کن و آن به پروردگار
خود بدعا و رغبت نمودن بسوی او بسوال کردن از او که از فضل
عطا فرماید آنچه طلب کنی و در حدیث دیگر فرمود نمودن کسیکه بعد از نماز

تعقیب نماز او در نماز است و نیز در حدیث دیگر وارد است
که تعقیب کردن بهتر است در طلب روزی از گشتن شهرها و افضل تعقیبات
تلاوت قرآنست بعد از آن تسبیح جناب فاطمه زهرا علیها السلام
و در حدیث نبوی وارد است که تسبیح جناب فاطمه زهرا علیها السلام
بعد از هر نماز محبوب تر است نزد من از هزار رکعت نماز
و هر کس که از آنچه پیش از آنکه برگرداند پای خود را از نماز
و چهار مرتبه استغفار کند گناهان او را ببخشد و ابتدای آن تکبیر است
و ختم آن تسبیح خاتمه در بیان احکام خللی که موجب بطلان
نماز است و ترک آن واجب یا مستحب است و لواحق
آن و اول بر دو قسم است قسم اول خللهایی است که نماز باطل
میشود بسبب آن و آن چند امر است اول حدث کردن
در اثنای نماز خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو
و خواه

وخواه از روی اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه نماز واجب
باشد و خواه مستحب دوم نیت قطع کردن در نماز و اگرچه اگر در نماز قصد
بود و نشر اعظمش نباید اما در نوافل پس ضرر نمیرساند و اما التفات
نمودن بجمیع بدن پس تفصیل شقوق آن در مبحث قبله ذکر شد چهارم
که نماز باطل میشود بجهت آن هرگاه عمداً واقع شود و آن چند امر است
اول بدو حرف تکلم نمودن اگرچه مهمل باشد یا بحرف مفهم هرگاه
تکلم عمداً و اختیاراً باشد و قرآن و ذکر و دعا نباشد پس هرگاه
سهواً باشد یا اکراه کننده او را بتکلم و حرف زدن ضرر بنماز
او نمیرساند و همچنین در باقی صور تنها مانند یک حرف مفهم
باشد اگرچه در صورت اکراه اعلام کردن احوط است
دوم خنده کردن بطوری که مشتمل بر یک صوت باشد
هر چند و قهراً باشد تبسم عمداً از برای امور دنیاویه کردن

اگرچه در آن مدت صورت و وجه باشد بلا خلاف و اگر نسیانا
باشد خلاف است و احوط و اقوی در این صورت اعاده
کردن است و اما گریه کردن بجهت امور آخرت و ذکر درجات
بهشت و درکات دوزخ و مقامات شهدا و مصایب اولیا
پس آن ضرری ندارد و بهتر از آن نمی‌باشد چهارم فعل بسیار در
نماز کردن که محو کننده صورت نماز باشد و در عرف
او را مصلی نگویند اما کشتن کیک و شپش و زنبور و کژدم و عقرب
و مار و برداشتن طفل و شیر دادن او و دست ها را
بهم زدن و نمودن آن بجهت فهماندن حاجت و کرسی و دوار
و شبیه آن بجهت بیدار کردن شخصی و پاک کردن خاک از پیشانی
و امثال اینها پس باعث بطلان نماز نمی‌شود و اعتبار در قلت
و کثرت بعرف است در بسی قلیل در عرف و کثیر است در واقع و بالعکس
بلکه مدار

بلکه مدار انها محو شدن هیئت صلوة است و عدم آن پنجم
تکفیر معلوم میشود که گذاشتن دست راست بالای دست چپ یا بالعکس
یا بازوهای دست یا ذراعها را بالای هم گذاشتن و آن مبطل
نماز است عمدا اختیارا بخلاف آنکه هرگاه نسیانا باشد
یا باضطرار بجهت تقیه بلکه گاهی واجب میشود اجماعا ششم
خوردن و آشامیدن مگر در نماز وتر از برای کسیکه اراده روزه
داشته باشد و آب در پیش روی او باشد بیک گام یا بیشتر و بترسد
که صبح طلوع نماید اگر صبر کند تا فارغ از نماز شود پس در این صورت
جایز است آنکه آب بخورد و نمازش را تمام نماید و حرام است
قطع کردن نماز مگر بجهت حفظ نفس محترمه یا مال محترم و در این صورت
واجب میشود و اگر بجهت مالی باشد که بسبب آن متضرر نشود مستحب میشود
و بجهت مالی که ضرر بحالش نرساند مباح است و مکروه است اتفاقا

کردن انحراف را و چپ بروی یا چشم خود و خمیازه کردن
و بدست و در ریش بازی کردن و شکستن انگشتان بجنبیدن چشم بجهت صدا
کمینه و پف کردن موضع سجود و آب بینی و دهن را بطرف
قبله انداختن و ناله کردن بتکلف و مدافعه بول و غائط و باد
و نقاشی و صورت زدن و تشاغل بانها از علائم نفاق است
و انداختن نگین زیر زبان و پوشیدن موزه که تنگ باشد
مسایل اول مستحب است مصلی را که در وقت عطسه کردن
خود یاد کند الحمد لله بگوید و اگر کسی عطسه زند او را یرحمک الله
بگوید و او جواب او را بدهد باینکه بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم
دوم واجب است او را رد سلام بطوری که سلام دهنده بگوید
مثل السلام علیکم یا السلام علیک یا سلام علیک یا سلام علیکم پس
علیک را بر سلام در چهار صورت مذکوره مقدم نزد
و کفایت

و کفایت میکند رد کردن دیگری از مصلین با وجود آن جایز است
رد او اگر چه طفل ممیز باشد چنانکه رد سلام او واجب است و جواب
گوید اگر سلام را السلام و نیز هرگاه شنود نه بتحقیق یا تقدیر را و مکروه است
سلام دادن بمصلی سیم جایز است مصلی را که دعا کند در هر حال
از نماز بهر دعائی که مشتمل باشد بر تسبیح و تحمید و ثنای خدای تعالی
و طلب حاجت مباح از امور دنیا و آخرت بخلاف طلب
حاجت حرام که جایز نیست بلکه مبطل نماز است چهارم واجب
است صلوات فرستادن بر جناب سید صلی الله علیه و آله در وقت
شنیدن نامها و القاب و کنیه های خاصه آنجناب و در اسماء
و القاب و کنیه های ائمه طاهرین مستحب است باب سیم
در توابع نماز است و در آن چند مبحث است مبحث اول
در بیان احکام خلل است که در انواع میشود عمدا یا سهوا

باب سهو و بیان آن در سه فصل است فصل اول در آنچه عمداً واقع شود
بدانکه هرگاه کسی خلل کند رکنی از واجبات نماز خواه از شرط نماز باشد
یا جزء آن اگرچه یک حرف باشد یا کیفیت ترتیب یا طمأنینه اگرچه
از روی جهل بمسئله باشد نمازش باطل است مگر در جهر و اخفات
و قصر و اتمام که جاهل بحکم مسئله در اینها معذور است اتفاقا
و همچنین هرگاه کسی بعمد آورد چیزی را که ترک آن واجب است از چیزهایی که
ذکر شد و همچنین کسی که در جامه و مکان غصبی یا نجس نماز گذارد و نجاست
و غصبی بودن او معلوم باشد و اگر نداند تا بعد از نماز اعاده بر او لازم
نیست و حکم آن در باب خود بتفصیل ذکر شد فصل دوم در آنچه
سهواً واقع شود بدانکه هرگاه کسی فراموش کند رکنی از ارکان نماز را
بجا آورد از اعاده مادامیکه برکن دیگر نرسیده والا اعاده باید
نماز را مثل اینکه کسی قیام را فراموش کند و نیت کند یا نیت را
و تکبیر را

و تکبیر را یا تکبیر را و حمد و سوره بخواند و در رکوع بیادش آید یا رکوع را فراموش کند تا اینکه بسجده رود
یا سجود را در رکوع رکعت دیگر را بجا آورد پس نماز او باطل است در جمیع اینها
اگرچه از او فوت شده باشد مادامیکه رکن دیگر را بعمد بجا آورده باشد
و اگر کسی رکوع یا دو سجده را در نماز خود زیاد کند باید اعاده کند مسئله
نماز را و همچنین است زیادتی یک رکعت و اگر کسی تشهد آخر نماز را
بخواند و سهواً برخیزد رجوع کند پیش از تسلیم هر وقتی که بخاطرش بیاید
مادامیکه رکوع نکرده باشد و همچنین است بعد از رکوع و هرگاه
بعد از اتمام نماز متذکر باشد نمازش صحیح است اگرچه اعاده
احوط است خواه نماز دو رکعتی باشد یا سه رکعتی و اگر از عدد رکعات
نماز ناقص شود و بعد از سلام بخاطرش آید بجا آورد آنرا هر وقت مسئله
متذکر شد اگرچه زمان طولانی کشیده باشد یا حرف زده باشد مادامیکه
پشت بقبله نکرده و حدثی از او سر نزده یا چیزی که ... اعاده

عمداً و سهواً از او بعمل نیامده باشد و بعمل مستحب که رکن نماز نباشد بر سه
نوع است اول آنست که واجبست بعمل آوردن آن بعد از
فوت شدن مثل کسی که حمد قرائت را فراموش کرده باشد یا بعضی از آن را
و بخاطرش نیاید تا آنکه برکوع رود یا جهر و اخفات را فراموش
نماید مطلقاً قبل از رکوع یا بعد از آن یا فراموش کند ذکر رکوع را
در رکوع یا طمأنینه در برداشتن از رکوع یا سجده یا جلوس را
بعد از آن یا ذکر سجود یا طمأنینه در آن را یا طمأنینه در برداشتن از سجده
اول را یا طمأنینه در نشستن برای تشهد را پس در هیچیک از اینها تدارک
و تلافی نیست دوم آنست که تدارک آن ضرور است تنها و سجده سهو
نمیخواهد مثل کسی که حمد را فراموش کند و در اثنای سوره یا بعد از آن
پیش از رکوع بخاطرش آید باید حمد را بخواند با همان سوره
یا سوره دیگر و مثل کسی که رکوع را فراموش کند و پیش از سجده بخاطرش آید
باید راست

باید راست بایستد و برکوع رود و کسی که یک سجده یا هر دو سجده
یا تشهد را فراموش کند و در قیام پیش از رکوع بخاطرش آید
بنشیند و آنها را بجای آورد و پس برخیزد و نماز را تمام
میکند لکن بعد از سلام بخاطرش آید که هر دو سجده را در رکعت آخر
فراموش نموده نماز را اعاده میکند و هرگاه یک سجده یا تشهد را
فراموش نموده و بعد از سلام بخاطرش آید پس قضا میکند آنها را
و برای هر یک دو سجده سهو بعمل آورد و هرگاه در رکعت آخر
پیش از سلام بخاطرش آید که در همان رکعت یک سجده یا دو سجده
مانده است آنها را بجا آورد و تشهد و سلام را میگوید و هرگاه تشهد
یا صلوات در تشهد مانده است آنها را بجا آورد و سلام
میگوید و هرگاه بعد از سلام بخاطرش آید که تشهد یا صلوات تشهد
مانده است قضا میکند آن را و دو سجده سهو بعد از آن ب

بیاورد و احتیاطاً سیم است تلافی آن ضرور است و سجده
سهو نیز میخواهد مانند اینکه حالا ذکر رکوع و تمام کرد بعد از
رکوع یادش آید که تشهد یا یک سجده در رکعت سابق
مانده است پس قضا میکند آنها را بعد از سلام و دو سجده سهو
بعد از آن بجای آورد و فصل سیم در بیان شک است بدانکه
هرگاه شک کند در عدد نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز قصر
شده برای سفر یا خوف و نماز عید و نماز جمعه و نماز کسوف
یا سه رکعتی مانند نماز مغرب باید اند تمام نماز یا بعد از
یکطرف را یقین کرد نماز را از سر گذارد و اگر یقین نکرد
نمازش باطل است و واجب است که نماز را اعاده کند
ولکن هرگاه ترجیح داد یکطرف را و مظنه نمود پس احوط
است که نماز را تمام کرده اعاده نماید اگرچه اقوی بطلان
در همه صورت

در همه صورت یقین ندارد که شک او در زیاده باشد یا نقصان پس
اگر شک کند در نماز صبح میان دو و سه و در نماز مغرب ما بین سه
و چهار و همچنین واجب است اعاده نماز هرگاه نداند که چند رکعت
کرده است یک یا دو یا سه یا چهار و هرگاه شک نماید در نماز کسوف
در عدد رکوع بنا بر اقل گذارد مگر آنکه این شک لازم دارد شک در
دو رکعت را مانند اینکه شک کند که آیا این رکوع پنجم رکعت
اول است یا رکوع ششم است که اول رکوعهای رکعت دوم
است پس در این صورت نمازش باطل است و همچنین است
هرگاه شک کند در نماز چهار رکعتی میانه یک و دو یا میانه دو و زیاده
قبل از اکمال سجدتین پس هرگاه بعد از اندک تأمل یکطرف را
مظنه نمود پس به آن عمل نماید یا احتیاطاً بعد از اتمام اعاده
نماید و اگر مظنه هم بعمل نیاید نمازش باطل است باید اعاده کند

و هرگاه شک کند میانه دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار بعد از اکمال
سجدتین یا میانه سه و چهار و هرجا بنا را بر زیاده بگذارد
و نماز را تمام کرده در قسم اول دو رکعت نشسته یا یک رکعت
ایستاده نماز احتیاط بکند و در قسم دوم دو رکعت ایستاده بعد از آن
دو رکعت نشسته نماز احتیاط بگذارد و در همه اینها بعد از آنست که اندک
فکر نموده یکطرف را مظنه ننمود و شک باقی مانده است و هرگاه یکطرف را
مظنه نمود اقوی است که بنا را بر آن بگذارد و اعلم ضرور است
و واجب است در نماز احتیاط اینکه حمد را تنها بخواند بدون سوره
و بعد از سلام بی فاصله بجا آورد حتی اینکه هرگاه بعد از سلام و پیش از نماز
احتیاط سهوا حرفی زند باید بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو بعمل آورد
و هرگاه حدثی در میانه واقع شود اگرچه اضطرارا باشد احتیاطا نماز را
اعاده بکند احتیاطا بعد از نماز احتیاط اگرچه اکتفا کردن بنماز
احتیاط

احتیاط اقوی است و هرگاه شک نماید در حال قیام میانه چهار و پنج بنشیند
بنشیند شک او بر میگردد بمیانه سه و چهار و حکم آن گذشت و هرگاه
بعد از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام
بکند و دو سجده سهو بجا آورد و در اینجا چند مسئله است اول
کسی که شک کند در نیت بعد از تکبیرة الاحرام یا در تکبیر بعد از قرائت
یا در قرائت بعد از شروع در قنوت یا در قنوت در اثنای
رکوع یا در رکوع در اثنای سجده یا در سجود در حال قیام یا در
تشهد یا در تشهد در حال قیام پس اعتباری نکند به شک و نماز را
تمام بکند و هرگاه شک کند در حمد در اثنای سوره یا بعض از اجزای
حمد یا سوره در حالتی که بجزو دیگر داخل شده باشد بلی اقوی
این است که بنا بگذارد در وقوع مشکوک فیه و رجوع نکند
و هرگاه شک کند در نیت پیش از تکبیر یا در تکبیر پیش از قرائت

یا در قرائت پیش از قنوت یا در قنوت پیش از رکوع یا در رکوع
پیش از سجود یا در سجود و در حالی که با اطمینان نشسته برای تشهد
یا در بین آن اشتباه است یا در تشهد پیش از قیام یا سلام بجای آورد
مشکوک فیه و نماز را تمام میکند و هرگاه بعد از آن بخاطرش
آید که مشکوک فیه را بجا آورده بود در حالا اگر از پیش از رکن است
نماز باطل است و اگر غیر رکن است نمازش صحیح است
دوم کسی که کثیر الشک باشد اعتنا بشکش نمیکند بلکه بنا را بر وقوع
مشکوک فیه میگذارد مادامی که لازم نیاورد زیاده در عدد
رکعات را که در این صورت بنا میگذارد بر صحیح و همچنین
است شکش در افعال و اجزای نماز پس بنا بر وقوع میگذارد
و مدار در کثیر الشک بودن عرف است پس هرگاه شک کند در یک نماز
سه دفعه یا در سه نماز پی هم در هر یک یک دفعه یا در سه نماز
از نمازها

از نمازهای پی هم در هر یک یک دفعه اگرچه با سهو همان باشد پس از سیم
اعتنا بشکش نمیکند پس هرگاه بعد از این در سه نماز پیاپی شک نکند
از کثیر الشک بودن بیرون میرود و هرگاه در حال کثیر الشک بودن
مشکوک فیه را بجا آورد نمازش باطل میشود در قسم سیم
کسیکه شک کند در نماز احتیاط و در سجده سهو مثل اینکه سجده دو یا سه
بنا میگذارد بر صحیح ولی کسیکه شک نماید در جزوی از اجزای نماز احتیاط
بنا میگذارد بر وقوعش اگرچه محل گذشته باشد از محلش مگر اینکه
بنا بر وقوع گذاشتن لازم دارد زیادتی را پس بنا میگذارد
بر صحیح ولی کسیکه شک کند در اینکه آیا شک کرده در نماز یا نه که
باعث وجوب نماز احتیاط یا تدارک جزئی باشد یا چنین شکی
کرده باشد یا شک کند در اینکه آیا سهوی در نماز کرده که موجب
سجده یا اعاده نماز یا تدارک جزئی باشد یا نه اعتنا نمیکند

نمیکنند و نمازش صحیح است و هرگاه در سجده سهو یا در نماز
احتیاط سهوی بکند که السهو در نماز و حتی اصلا باعث سجده
سهو نیست در اینها باعث سجده سهو نمیشود چهارم هرگاه
ماموم شک کند در عدد رکعات یا در فعلی از افعال نماز
و امام از حفظ کرده باشد بر یقین باشد ماموم بحفظ امام
و اعتبار شک خود نمیکند و همچنین امام رجوع کند بحفظ همه ماموین
اگر امام شک کرده باشد و ماموین متفق باشند در حفظ خواه
همه ماموین مرد باشند یا زن یا مختلف عادل باشند
یا فاسق یا اینکه ماموم یکی باشد پس امام رجوع میکند بحفظ
او و شک خود اعتبار نمیکند و هرگاه امام و ماموم هر دو شک داشته باشند
در شک متفق باشند یکی باشد حکم شک خود عمل مینمایند مثل اینکه هر دو شک
کنند در میانه سه و چهار بنا را بر چهار گذارند و نماز را تمام
کرده

کرده دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط بجا آورند
و همچنین هرگاه مختلف باشد شک آنها لکن در میانه جامعی باشد هر دو رجوع
میکنند بآن شقی مثل اینکه هرگاه شک کنند یکی از آنها میانه دو و سه
و دیگری میانه سه و چهار بنا میگذارند بر سه و نماز را بجماعت
تمام میکنند و هرگاه در صورت اختلاف جامعی در میانه آنها
نباشد مانند اینکه شک کند یکی از آنها میانه دو و سه و دیگری میانه
چهار و پنج باید ماموم قصد انفراد کرده بحکم شک خود عمل کند و امام
نیز بشک خود عمل نماید و هرگاه شک کنند و ماموین در حفظ مختلف
باشند مثل اینکه امام شک کند میانه دو و سه و در حفظ بعضی از
ماموین دو باشد و در حفظ بعضی سه پس باید همه ماموین
قصد انفراد نمایند و امام بحکم شک خود عمل نماید مگر اینکه امام
مطمئنه یا یقین نماید بحفظ بعضی پس باتفاق آنها عمل ترا

تمام میکند و اگر خواهد قصد انفراد نماید و هرگاه امام یقین دارد

بعددی و ماموم ظن دارد بغیر آن پس ماموم رجوع میکند

بیقین امام و نماز را بجماعت تمام میکند و هرگاه بعضی اگر

از امام یا ماموم چیزی از آنچه باعث سجده سهو میشود

است رو داد تنها که سجده سهو را بجا آورد و ضروری نیست دیگری

متابعت او کند در آن و هرگاه غیر ماموم حفظ نماید شک یا سهو

امام را و خود امام و ماموم نه اینکه اعتبار نمیکند امام بر حفظ او

کسی که حرف او را امام ... افاده مظنه میکند پس بنا

میگذارد امام بر طرح دیگر مانند الحکم کرد شک میکنند در فعلی از افعال

نماز امام اتفاق میکند پس هرگاه بر طرفی مظنه اش غالب شد

بنا میگذارد بر آن و نماز را تمام میکند و سجده سهو بجا آورد

و هرگاه در شک باقی ماند حکم میکند بمقتضای شک خود چنانچه ذکر شد

در مسئله

در مسئله اول و همچنین است هرگاه شک کند در هر رکعت جز

در عدد رکعات پس هرگاه طرفی را بعد از فکر ترجیح داد

بنا میگذارد بر او و نماز را تمام میکند و نماز احتیاط نمیخواهد

پس هرگاه ظنش بر قیام شد بنا میگذارد بر آن و نماز را

تمام میکند پس هرگاه ظنش بر اکثر باشد یا آنچه در عدد رکعات

زیاده باشد مثلا ظنش بر چهار رکعت در نماز چهار رکعتی پس تشهد

و سلام میگوید پس هرگاه ظنش بر زیاده باشد مثلا شک کند در میان

چهار و پنج و ظنش بر پنج باشد نمازش باطل میشود و هرگاه

در رکعت چهارم تشهد نخوانده باشد و اگر خوانده باشد

صحیح است و هرگاه شک کند در هر رکعت اول و در عدد رکعات

نماز باطل میشود و اگر چه ظنش بر طرفی غالب باشد کلی احوط

است که بنا بگذارد بر آنچه ظن کرده و نماز را تمام نماید

وبعد از آن اعاده کند ششم آنکه کسی که شک کند در عدد رکعات
نماز نافله مخیر است در اینکه بنا را بر اقل بگذارد و یا بر اکثر مادامی که
بنا گذاشتن بر اکثر لازم نیاورد باطل بودن نماز را و الا بنا را بر اقل
بگذارد و نه اکثر لکن در حال تخییر بنا را بر اقل گذاشتن افضل است
و حکم نیست برای شک افعال نماز سنتی رکن باشد یا غیر رکن
از جملهٔ شک و در کیفیت باشد یا نه بلکه بنا بگذارد بر صحت و نماز را
تمام بکند و اگر چیزی بکند در نافله که باعث سجدهٔ سهو باشد
در فریضه موجب سجدهٔ سهو نباشد هفتم آنکه واجب میشود
در سجدهٔ سهو نیت و ذکر آنچه گذشت در مسئله جزء زیرا نسیان
نماز یا سلام را داده بگوید سهو اما لکن آنکه از نماز بیرون
شده است و هر کسی که شک کند میان چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین و هرگاه شک کند میان چهار و پنج قبل از اکمال
سجدتین

سجدتین در سجدهٔ اول یا در ما بین آن دو یا در حال ذکر یا بعد از
ذکر یا ما بین دو سجده یا پیش از سجدهٔ اول و بعد از رکوع یا در
حال رکوع پس در صحت نماز پس در همهٔ اینها در اقل است
اقوی صحت نماز است و باید بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بنماید
و احوط اعاده کردن نماز است بعد از اتمام هشتم آنکه
واجب نمیشود سجدهٔ سهو برای هر زیاده و نقصان و برای قیام
در موضع قعود و در عکس بلکه مستحب است سجده کردن در جمهور
اول و در قسم ثانی سجده کردن احوط است بلکه اقوی است
مثل اینکه اگر شک کند در اینکه آیا چیزی در نماز زیاد یا کم
کرده پس در اینجا وجوب سجدتین سهو است نهم آنکه
سجدهٔ سهو بعد از سلام است نیت میکند و تعیین نماید چیزی را
که برای او سجدهٔ سهو را یعنی بجا آورد و تکبیر بگوید پیش از آنها

دوم بعد از آنها و نه پیش از آنها و در هر دو سجده بگوید بسم الله وبالله
وصلی الله علی محمد وآل محمد بلکه مطلق تسبیح و ذکر هم کافی است
دوم واجب است سجده کردن بر هفت عضو و اینکه پیشانی را
بگذارد بر چیزی که صحیح است سجده کردن بر آن و اینکه بنشیند
میان دو سجده مطمئنه و آرام دوم واجب است در آنها طهارت
از حدث و خبث و استقبال قبله و پوشیدن عورتین و احوط
خواندن تشهد خفیف و سلام اخری است و مراد از تشهد خفیف
اکتفا نمودن است بجزء واجب تشهد و آن این است
اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله اللهم صل
علی محمد وآل محمد لکن تشهد معروف را بعمل آوردن احوط
که در واقع خفیف است و کسی که ترک کند سجده سهو را عمدا
گناه کرده است و نمازش باطل نمی‌شود بلکه باید
سجدتین را

سجدتین را بعمل آورد و کسی که سهوا ترک کند آن را نیز نمازش صحیح
است لکن هر وقتی که بخاطرش بیاید بجای آورد (مبحث ۵)
در احکام نماز قضا و اسباب و لواحق است و در آن
چند فصل است فصل اول در اسباب و موجبات قضا است
و آنها چند چیز است که در ضمن مباحث خواهد شد پس اگر آنها
نباشد قضا واجب نخواهد شد پس قضا ندارد نمازی که فوت
شده بسبب جنون یا در ایام طفولیت و صغر سن یا بسبب
بیهوشی که تمام وقت نماز را فرا گرفته باشد اگرچه ابتدا بعمل
نیاورد کاری را که باعث بیهوشی باشد بقصد بیهوش شدن
یا بسبب کفر اصلی بعد از اسلامش یا بسبب حیض یا نفاس یا بسبب
نیافتن آب و خاک برای وضو یا غسل یا تیمم اگرچه احتیاط
قضا کردن است در صورت اخیره دوم واجب است قضا

کردن نمازی که فوت شده از واجبات غیر از جمعه و عیدین بعد از
جهت یومیه مذکور نباشد کسی که اخلال نماید بنماز واجب عمدا یا سهوا
یا بسبب خواب فوت شده باشد اگرچه خواب تمام وقت را
فرا گرفته باشد یا بسبب خوردن چیزی که مست کننده یا خواب آورنده
یا بیهوشی آورنده یا قصدا بیهوش شدن واجب است قضا بر مسلم
بالغ و عاقل و واجب است بر مرتد مطلق فطری باشد یا ملی اینکه
قضا کند عبادات زمان ارتداد خویش را بعد از اسلام
مطلقا و مخالف که سنی باشد ناصبی باشد یا غیر آن قضا نمیکند
سایر عبادات خویش را مگر زکوة که از او باید بدهد و مگر عبادتی را
که بخلاف اعتقاد خود بجا آورده در اوقات حرم نقض
[illegible] از اسلام قضا نمیکند و کسی که بیهوش شده و بهوش آمده
در آخر وقت بقدر طهارت و یک رکعت از نماز واجب است
را او که آن

را او که آن نماز را قضا کند و مستحب است برای کسیکه از شیعه
اثنی عشری شده بعد از آنکه مخالف بوده اینکه قضا کند همه
عبادات را که در ایام مخالفت بجا آورده و همچنین مستحب
است برای بیهوشی که عمدا خود را بیهوش نکرده باشد اینکه
قضا کند بعد از آنکه بهوش آمد همه نمازهای واجب را که در ایام
بیهوشی از او فوت شده است و لکن همه را نکند نماز یک ماه را
قضا کند و اگر یک ماه را نکند سه روز را بکند و اگر سه
روز را نکند و اگر سه روز را نکند یکروز را بکند فصل دوم
در احکام قضاهاست بدانکه واجب است ترتیب در نماز
قضا مانند ادا اگر عالم بترتیب باشد و اگر جاهل باشد
ترتیب ساقط است و کسی که قضا در ذمه اش وارد است مستحب است
که از ادا مقدم بدارد در ادا به ابتدا کردن [illegible]

تنگ باشد که در آن وقت ادا را بگذارد بلا خلاف و هرگاه
در وسعت وقت ادا را مقدم بدارد عمداً نیز ادایش
که قضا را بکند بعد از آن ادا را اعاده نماید و اگر سهواً باشد
و در اثنای نماز ادا بخاطرش بیاید همان وقت نیتش را
برگرداند به قضا استحباباً و اگر بخاطرش نیامد گذشته باشد و هرگاه
نماز ظهر را فراموش کرده نماز عصر را بجا آورده باشد و وقتی
بخاطرش بیاید که در آن وقت نتواند هر دو را بعمل بیاورد
بجهت تنگی وقت نماز ظهر را بعد از نماز عصر قضا میکند و اگر
بخاطرش بیاید در اثنای نماز عصر و وقت وسعت را هم
داشته باشد نیت اش را برگرداند بظهر و نماز را تمام
میکند و نماز عصر را بعد از آن بجای آورد و هرگاه
نماز صبح را فراموش کرده تا اینکه نماز ظهر را گذارده لازم است
نماز صبح را

نماز صبح را بعد از آن بعمل بیاورد چنانکه هرگاه در رکعت سیم
و چهارم نماز ظهر بخاطرش بیاید نماز ظهر را اتمام میکند بعد از آن
نماز صبح را میگذارد و اگر در رکعت اول یا دوم
نماز ظهر بخاطرش بیاید عدول میکند بنماز صبح استحباباً و مستحب است
تقدیم قضا را بر ادا بقدر امکان اگر چه بعدول کردن باشد از ادا
بقضا در اثنای ادا و صحیح است نماز سنت از کسیکه در ذمه اش
نماز قضا باشد اگر چه قضا را نگذارده دلیل و احوط است
و کسیکه نمازش در سفر فوت شده است قضا را قصر میکند
اگر چه در حضر باشد و همچنین است کسیکه نمازش در حضر فوت شده قضا را
تمام کند اگر چه در سفر باشد فصل سیم در لواحق است و در آن
چند مسئله است اول آنکه کسیکه از او فوت شده است یک نماز
و جزم بعین از نمازهای پنجگانه در حضر سه نماز قضا میکند

یا دو رکعتی و یا سه رکعتی و یا چهار رکعتی و در آن نیت میکند ادای
الذمه را تا آنکه یقین نماید ما بین ظهر و عصر و عشا و در قنوت بچهار
رکعتی مخیر است میان جهر و اخفات و هرگاه چنین نمازی از او
در سفر فوت شده باشد یک نماز شام بجای آورد و یک نماز دو رکعتی
مردد میان صبح و ظهر و عصر و عشا و مخیر است در دو رکعتی میان جهر
و اخفات و هرگاه چنین نمازی چند دفعه از او فوت شده باشد
قضا میکند باین طور بقدری که یقین نماید بر اینکه تمام شده است
دوم کسی که نماز معینی از او چند دفعه فوت شده و قدر آنرا نداند
باید آنقدر قضا کند که ظنش غالب باشد بر تمام شدن آن سیم
مستحب است قضای نوافلیکه وقت دارند مگر اینکه باعث
فوت امر اهمی باشد که در اینحال قضا ندارد و کسیکه عاجز از قضا
باشد تصدق میکند از هر دو رکعتی بمدی و اگر عاجز باشد از هر چهار
رکعتی

رکعتی بمدی تصدق نماید و اگر فقیر باشد از نافلهای هر روز بمدی
و از نافلهای هر شب بمدی مبحث چهارم کسی که نماز را از آنکه
ترک را حلال داند کشته میشود اگر مرد باشد و یا از نماز
و بعد از کشتن مسلمان باشد و هرگاه بعد از نماز درکش هر چه کافر باشند توبه
نمیکند اورا و لایس اگر توبه کرد و دفعه دوم ولا کشته میشود و اگر زن
باشد حبس میکنند اورا و میزنند در هر وقت نماز تا اینکه توبه
کند یا بمیرد و کسی که ترک کند نماز را بی آنکه ترکش را حلال داند
تعزیر میکنند اورا اگر باز دیگر ترک کند باز تعزیر میکنند و در دفعه
سیم یا چهارم کشته میشود و احوط این است که در دفعه سیم
تعزیر کنند و در چهارم بکشند مبحث سیم در نماز جماعت است
و در آن چند فصل است فصل اول در حکم نماز جماعت و فضیلت
آن و کسی که مردود است بدانکه مستحب است جماعت مؤکدا

در نمازهای یومیه واجبه ادا باشند یا قضا و در نماز آیات و در نمازیکه
واجب شده باشد بنذر و عهد و قسم و در نماز طواف و احتیاط
حتی اینکه نمازیکه با جماعت گذارده شود فضیلت است از نمازیکه
بی جماعت در مسجد کوفه بعمل آورده شود و جائیکه یک نماز در مسجد
کوفه برابر است با هزار نماز و سنت است حضور با جماعت
مخالفین و ایستادن با ایشان در صف اول و متابعت با آنها
در افعال نماز بصورت تقیه لکن نیت تقیه اینکه بلکه
نماز خود را بانفراد بجای آورد و اولی اینست که نماز خود را
در اول وقت در منزل خود بگذارد پس بیاید بجماعت آنها
و نماز را تقیةً بجا آورد با آنها و واجب نیست جماعت
مگر در نماز جمعه و عیدین با وجود شرایط وجوب
و جایز نیست در نماز سنتی مگر در نماز استسقا و در نماز عیدین
با عدم وجود

با عدم وجود شرایط وجوب مگر در نمازیکه امام و مأموم بعد از
گذاردن نماز بانفراد دو مرتبه اعاده کنند بجماعت
استحبابا و منعقد میشود جماعت بیافتن مأموم رکوع را با امام
اگرچه مأموم یک زن یا صبی ممیز باشد و سنت است اگر مأموم
یک مرد باشد اینکه در طرف راست امام برابر او بایستد
و اگر مأموم زیاده باشند در پشت امام بایستند و صحیح نمیشود
جماعت اگر حایل میان امام و مأموم باشد که مانع از مشاهده
امام باشد مگر اینکه حایل مأمومین باشند که متصل اند به مأموم است
در اقتدا بهمان امام یا اینکه مأموم زن باشد که حایل میان
او و امام ضرری ندارد و هرگاه حایل مانع از مشاهده امام
نباشد مثل پنجره و دیوار مشبک که از روزنه‌های آن امام دیده میشود
پس باکی نیست در آن مطلقا و نیز صحیح نمیشود جماعت اگر جای ایستادن

امام و ماموم یا میان ماموین زیاده از یک گام باشد جایز
نیست قدم اما مانعیکه جای ایستادن ماموم بلند باشد از جای
ایستادن ماموم اگرچه بقدر یکوجب باشد نماز ... هرگاه
زمین هموار باشد و اگر زمین سرا پایین باشد پس باکی نیست اگر جای
ماموم پایین تر از جای امام باشد اگرچه بسیار پایین تر باشد
و جایز است اینکه موقف ماموم بلند تر باشد از موقف
امام اگرچه بسیار بلند باشد و در اینجا چند مسئله است اول اگر
هرگاه شک کند ماموم امام را یا کسی را که شک کرده امام
یا کسی را که شک کرده کند آنکسی را که شک کرده ... امام و لهذا
باطل میشود نماز چنین ماموی دوم انکه هرگاه بایستد ماموم
در بیرون مسجد برابر دریکه باز است و گاهی امام است هرگز
... با بعض ماموین را که امام را می بیند یا کسی را که امام را

که امام را رویت میکند صحیح است نماز چنین ماموی و نماز کسیکه
در عقب او بهمان ... اگر ده ... بدون خلاف و نماز
کسیکه در طرف راست و چپ او ایستاده اند بنا بر اقوی و هرگاه
پیش آن صف صف دیگر بایستد از طرف راست و چپ در مسجد
که هیچیک از ایشان نمی بینند امام مسجد را باطل میشود نماز ایشان
سیم هرگاه حایل باشد میان موقف امام و سجده گاه ماموم
یا میان صفها نهر یا راهی که زیاده باشد از قدر افتادن
بدن انسان در حال سجده صحیح نیست نماز ماموم و نماز اهل صف
سابق چهارم هرگاه گاهی امام بقدر یک وجب از جای ماموم بلند تر
باشد در زمین هموار نماز ماموین باطل میشود تنها نه نماز امام
پنجم هرگاه امام در بیت های نماز کند و ماموم در بیت های دیگر
که برابر باشد با آن یا بلند تر و میان موقف امام و سجده گاه ایشان

زیاده از یک گام نباشد صحیح است قصد نمودن نیست هشتم هرگاه
در اول نماز میان امام و ماموم و میان صفوف حایلی زیاده
از یک گام نباشد و در اثنای نماز چنین حایلی پیدا شود بسبب آنکه
بعضی از صفوف متقدم یا از وسطها یعنی صف که فاصله اند
میان ماموم و امام نماز ایشان تمام شود یا قصد انفراد نمایند
اقوی این است که صحیح است نماز متاخرین و احوط قصد
انفراد است در این صورت نهم آنکه سزاوار است
برای کسی که جلوتر رفتند از امام بمقداری که مذکور شد آنکه تکبیرة الاحرام
نگویند تا اینکه امام تکبیر بگوید بلکه تکبیر گفته باشد و داخل نماز بشود
و ملاحظه حایلی یک گام از محل سجده است که اگر زیاده از این
باشد ضرر دارد دهم واجب است متابعت امام در تکبیرة الاحرام
و در افعال نماز نه در اقوال بلکه متابعت در اقوال نماز مستحب است
و متابعت است

و متابعت است که از امام متقدم نشود بلکه متاخر باشد یا با امام
دفعة بکند پس هرگاه سر را از رکوع یا از سجود بردارد
پیش از امام سهوا باید برگردد برکوع و سجود و با امام سر بردارد
وجوبا و اگر برکوع و سجود برود پیش از امام سهوا باید
برگردد بقیام و با امام برکوع و سجود برود وجوبا و هرگاه
در این صورتها برنگردد و با امام ملحق نشود اگر سهوا باشد
یا جاهل بمسئله باشد گناهی ندارد و اگر عمدا این کار را کرده
لکن اقوی صحت نماز است و احوط اعاده است بعد از اتمام
نماز و اگر عمدا ترک متابعت کند باید در همان حال باشد
تا اینکه امام باو ملحق شود دوم واجب است آنکه بایستد ماموم
در ایستادن پای او مقدم بر امام نباشد و با او برابر یا عقب
از برابر باشد و نیز واجب است آنکه نیت اقتدا بکند

بامام معینی که تعیین او باسم یا وصف یا اشاره باشد و هرگاه
دو نفر را با هم نماز کنند و بعد از نماز هر یک بگوید که من
امام تو بودم و تو ماموم نماز هر دو صحیح است و هرگاه هر دو
بگویند که من ماموم تو بودم نماز هر دو باطل است و لازم نیست
در جماعت اتحاد نماز امام و ماموم در وجوب و در نوع
و صنف و عدد رکعات بلکه جایز است که قصر گذار بتمام گذار اقتدا کند
و همچنین عکس و جایز است مثلا نماز صبح را بظهر و عکس اقتدا
کند و همچنین است هرگاه نماز یکی از امام یا ماموم واجب باشد
و دیگری مستحب یا هر دو مستحب باشند که اگر یکی از امام یا ماموم هر دو
نماز واجبی خود را بعمل آورد و منفرد و بعد بخواهد همان نماز را بجماعت
بگذارند مستحب است اگرچه اختلاف در وجوب و استحباب
دارند و سنت است اینکه ماموم در پهلوی امام بایستد اگر یک مرد باشد
واگر زنی باشد

و اگر زن باشد یا مرد باشد یا زیاده باشند در پشت سر امام بایستند
و اگر مرد باشد زن برای زنها امامت کند در وسط انها بایستد
و همچنین است اگر جماعت برهنه باشند و بخواهند که نماز را بجماعت
بگذارند باید امام و ماموم همه بنشینند و امام در وسط باشد
و مقدم باشد بر انها بقدر زانوها و رکوع و سجود را باشاره بکنند
و مستحب است اینکه اعاده کند منفرد نماز خود را با جماعت
بعد از یافتن جماعت خواه امام باشد یا ماموم چنانکه
ذکر شد و نیز سنت است که صف اول مخصوص فضلا باشد
و اینکه ماموم واحد در طرف راست امام بایستد و اینکه
ماموم مشغول تسبیح گفتن باشد تا اینکه امام برکوع رود و هرگاه
امام سابق برای باشد در قرائت حمد و سوره و اینکه ماموم
قرائت نخواند در نماز جهریه وقتیکه همهمه امام را بشنود و اینکه

چون قد قامت الصلوة گفته شد همه برپا ایستند و اینکه صف
مقصور است و نزدیک هم باشند و مکروه است اینکه
مأموم تنها در یک صف بایستد مگر اینکه صفها پر باشد و جا نباشد
و اینکه بعد از شروع در اقامه مأموم یا امام شروع در نافله کنند
و اینکه مأموم حمد و سوره بخواند پشت سر امام عادل در نماز اخفاتیه
و همچنین در جهریه اگر بشنود همهمه امام را و در اینجا چند مسئله است
اول آنکه جایز نیست اینکه کسی نماز واجب خود را که با جماعت گذارده
بعد از آن همان نماز را با جماعتی دیگر بجا آورد و حرام است مگر آنکه
کسی که نماز را منفرد گذارده بود و بعد از آن میخواهد با جماعت
بگذارد و نیت سنت یا قربت میکند نه وجوب سیم آنکه
نماز یکی از امام و مأمومین واجب نباشد جایز نیست
که منفرد نماز را اعاده کند بجماعت خواه امام باشد یا مأموم
چهارم

چهارم آنکه واجب است برای اعاده کننده نماز بجماعت
آنکه همان نمازی را که گذارده است قصد کند با نیت استحباب
و جایز نیست که نماز سنتی دیگر را قصد کند فصل در شروط نماز
جماعت است بدانکه واجب است در امام ایمان و عدالت
و عقل و بلوغ و اینکه ولدالزنا نباشد و اینکه امامت نکند کسیکه
قادر بر قیام نیست بر کسیکه قادر است و کسیکه امی و غیر عارف
است بر کسیکه عارف است و کسیکه در زبانش آفتی هست
بر کسیکه زبانش درست است و همچنین امامت نمیتواند
بکند زن و خنثی بر مرد و صاحب مسجد و منزل سزاوار است
بامامت بعد از آن سید هاشمی و اگر اینها نزاع کنند
در امامت مقدم میشود کسی که مأمومین او را اختیار نمایند و اگر
اختلاف نمایند قاری که قرائتش بهتر است مقدم است

در امامت بعد از آن کسی که فقیه‌تر باشد در احکام نماز
بعد از آن کسی که در سایر علوم اعلم باشد بعد از آن کسی که
صحیح‌تر زبان باشد بعد از آن کسی که سنش بیشتر باشد بعد از آن کسی که
خوب‌روتر باشد ولیکن تقدیم بر سبیل استحباب است
نه وجوب پس اگر برعکس کنند صحیح است نماز امام و مأمومین
و مستحب است برای امام اینکه بشنواند بر مأمومین قرائت را
و اذکارها را در جائیکه جایز است در او جهر مخصوص شهادتین
مادامیکه جهر بحد افراط نرسد و بهتر است برای مأموم
اینکه نشنواند بر امام آنچه را که میخواند و هرگاه حدثی
از امام سرزند در اثنای نماز یا از دماغش خون بسیاری
بیاید که تطهیر ممکن نباشد یا نمازش تمام شود چونکه قصر بوده
یا در اثنای نماز بخاطرش بیاید که طهارت نداشته است
یکی را

یکی را از مأمومین یا غیر ایشان نایب خود کرد و اگر امام بمیرد
یا بیهوش شود یا اینکه کسی را نایب خود نکرده باشد خود مأمومین
کسی را نایب امام میکنند و در باقی نماز باو اقتدا
میکنند و این عمل مستحب است نه واجب بلکه جایز است
برای مأمومین که همه تنها تنها نماز را تمام کنند یا هر یکی
از مأمومین با دیگری اقتدا کنند در باقی نماز و مکروه است
اینکه اقتدا کند کسی که نمازش تمام است بکسی که نمازش
قصر است و برعکس و اینکه اقتدا کند کسی که وضو و غسل دارد
بکسی که تیمم کرده است و اینکه در جاهائیکه ذکر شد که امام
یا مأمومین کسی را نایب کنند از آن نایب خواهان باشد که
از اول نماز با امام نباشد بلکه در رکعت دوم و سیم
رسیده باشد و نیز مکروه است امامت صاحب فالج بر صحیح

البدن و امامت ختنه نشده که تقصیری نداشته باشد در ختنه
و امامت کسی که مکروه باشد بجهة دین پس هر گاه تقصیر در ختنه
کرده و مکروه بجهة دین باشد حرام است اقتدا از او چنانکه
حرام است اقتدا بمجذوم و ابرص علی الاشهر و صاحب
جنون و ولد الزنا و کسی که حد زده باشند بر او اگر چه
توبه کرده باشد فصل سیم در احکام جماعت است
و در آن چند مسئله است اول هر گاه بداند ماموم بعد از
اتمام نماز بکفر یا فسق امام یا بودن او را با حدث
یا بغیر قبله یا بودن جز در قبله یا بطلان نیت امام را
نماز ماموم صحیح است و واجب نیست بر امام اعلام ماموین
که حدث داشته یا نیت نداشته یا بغیر قبله بجا آورده و اگر اعلام
کند واجب میشود بر ایشان اعاده نماز بلکه رجوع امام تنها واجب است
اعاده نماز

اعاده نماز و اگر در اثنای نماز یکی از ایشان را بفهمد یکی را مقدم
میدارند و در باقی نماز باو اقتدا میکنند یا منفرد میشوند
ماموین و اگر در اثنا بفهمد و عدول از او نکنند نماز ایشان
باطل است باید اعلام کنند دوم کسیکه میخواهد داخل جماعت
بشود و وقتی برسد که امام در رکوع است و بترسد از اینکه اگر
بصف برسد امام از رکوع برخیزد در همانجا اقتدا
کرده برکوع میرود و در حال رکوع یا بعد از سجود خود را
بصف میرساند و اگر امام برای تشهد بنشیند او هم بنشیند
و در قیام بصف ملحق میشود و این در وقتی است که در پشت
یا هر طرف صفها باشد و اگر پیش صفها باشد باطل است
و احوط این است که در حال ذکر سجود حرکت نکند برای
حفظ طمأنینه و اینکه جای مکان اقتدای او از صف زیاده

از جای ایستادن امام بلندتر نباشد اگر چه اقل از یک وجب است و هیچ یک از اینها
لازم نیست و اولی در حرکت است که پاها پس را از زمین
تا صف برد و گام بردارد مستحب جایز است برای ماموم
در حالیکه جایش تنگ است اینکه از صف پیش یا پس برود چهارم
وقتی که بایستد امام در محراب که وسط دیوار است بطوریکه
نبینند او را اهل صف اول انهاییکه از طرف راست
و چپ ایستاده‌اند برابر امام نماز انصف باطل است و صفهاییکه
پشت سر امام ایستاده نمازشان صحیح است پنجم هرگاه ماموم
کرده باشد در نافله پس امام تکبیرة الاحرام بگوید جایز است
که ماموم نافله را قطع کند و اول رکعت را با امام دریابد
و قطع نافله تاکید دارد در حالتی که اگر قطع نکند اما هرگاه
در رکوع اول نتواند دریابد و هرگاه ماموم در اثنای نماز

نیت اتمام را بکند تا نه نماز پیشین و نماز را امام رکعتی تمام بکند
و همان نماز و اجر را با امام بجا بیاورد و هرگاه ماموم
رکعت سیم باشد نماز را قطع بکند و عدول جایز نیست
و هرگاه امام عادل باشد قطع نافله و عدول کردن بنا فریضه
جایز نیست ششم وقتی که خنثی و زن در جماعت باشند باید بایستند
خنثی پشت امام و زن پشت خنثی و هرگاه با آنها مرد باشد
بایستد مرد در پهلوی امام و هرگاه مرد متعدد باشد بایستند
مردان پشت امام و پس‌تر خنثی و زن هفتم اگر نایب امام
مسبوق باشد یعنی امام را در رکعت اول نیافته باشد پس نماز
ماموین تمام بشود پس از نماز ادای تشهد بنشیند تا آنها تشهد را بگویند
و اشاره بکند بدستش بطرف راست و چپ خود تا سلام بگویند
پس بایستد و باقی نماز خود را تمام بکند و هرگاه

فلا سبقت اینها را یعنی بداند که نماز ایشان را تمام خواهند
خود یا بو مین باید بفهمانم او را انستم هرگاه ماموم رسیده شد
در رکعت سیم امام در نماز ظهر یا عصر یا عشا پس در رکعت اول
و دوم خود پس که رکعت سیم و چهارم امام است آهسته حمد
و سوره بخواند هرگاه امام صدای او را بشنود پس اگر بترسد از اینکه
هرگاه سوره را تمام کند امام را در رکوع نیابد که لازم است
خواندن حمد تنها پس وقتی که امام سلام را گفت برپا ایستد و دو
رکعت باقی را بجای آورد و مستحب است که تسبیحات اربعه
بخواند در آنها و هرگاه در رکعت چهارم با امام برسد باید در حال
تشهد امام نیم خیز باشد و درست ننشیند و در رکعت سیم
امام که رکعت دوم اوست بنشیند و تشهد بخواند پس ملحق میشود
با امام و هرگاه یک رکعت با امام دریابد واجب است که آهسته
قرا

قرائت بخواند مگر اینکه امام در دو رکعت قرائت کند در دو رکعت
سیم قرائت واجب نیست بلکه تسبیح میکند و هرگاه امام را
در رکوع بیابد قرائت او ساقط میشود و بعد از سلام دادن
امام پا شود از آن بعد از سجده بقصد انفراد برخیزد پس میخواند
حمد و سوره را جهرا در نماز جهریه و اخفاتا در نماز اخفاتیه
پس باقی نماز را تمام میکند و در رکعت سیم و چهارم مختار
است میان حمد و تسبیحات اربعه و تسبیحات افضل است
و در اینجا چند فرع است اول واجب است برای مسبوق
اینکه در حال تشهد امام نیم خیز شود و نه نشیند پس هرگاه عمدا
بنشیند نمازش باطل است و اگر سهوا باشد باطل
نمیشود باید هر وقت که بخاطرش بیاید بایستد و بعد
در اثنای تشهد باید نیم خیز شود و بعد از گذشتن محل نمازش

صحیح است و در صورت عمد احوط آنست که نماز را تمام
کند و اعاده نماید و هم واجب است برای کسی که در رکعت دوم
یا سیم برسد اینکه در رکعت اول و دوم خود حمد و سوره بخواند
با امکان و حمد را تنها بخواند با عدم امکان و هرگاه اتمام
حمد ممکن نباشد یعنی که اگر حمد را تمام کند امام از رکوع
برخیزد احوط آنست که وقتی اقتدا کند که امام در رکوع باشد
تا اینکه خواندن حمد ضرور نباشد و هرگاه پیش از تکبیره رکوع اقتدا
کند و نتواند که حمد را اتمام کرده برکوع رود احوط آنست قصد
انفراد کند یا حمد را قطع کرده برکوع رود و بعد از اتمام نماز را
اعاده کند و اقوی قطع کردن حمد است تا رکوع را درک نماید
در مقام دوران اراده ادراک امام در رکوع با اتمام فاتحه و همچنین
است حکم اگر در رکعت دوم خود و سیم یا چهارم امام نتواند
حمد را

که حمد را تمام کند برکوع برسد مستحب است برای مسبوق اینکه
بتبعیت امام تشهد و قنوت بخواند لکن باید در حال تشهد نیم خیز
بنشیند چنانچه گذشت نهم از مسائل متفرقه آنست که هرگاه
ماموم وقتی برسد که امام سر از رکوع برداشته پیش تکبیر سجود و رکوع
نکرده در سجده امام را دریابد و همچنین است هرگاه بعد از سجده
برسد باز تکبیر گفته با امام می نشیند اما در صورت اول
پس اگر نماز امام تمام شده بلا فاصله برخیزد و نماز خود را
از سر گیرد و بآن تکبیره اعتنا نکند لکن فضیلت جماعت را یافته است
و هرگاه از نماز امام باقی است پس وقتی که امام برخواست برکعت
دیگر تجدید اقتدا کند و ثواب رکعت سابق را دریافته
است و اما در صورت ثانیه بهمان تکبیره اکتفا نموده نماز را
تمام کند با جماعت یا فرادی و هم جایز است برای ماموم

اینکه پیش از امام سلام گوید و نماز را تمام کند برای عذری مانند
رفتن بول یا خوف از فوت امری یا عارض شدن وجعی یا بدون آن
یا فراموشی و غفلت بلکه جایز است برای ماموم قصد انفراد
مطلقا با عذر و بی عذر در همه جای نماز پس هرگاه پیش از قرائت
قصد انفراد نماید قرائت را میخواند و اگر در اثنای قرائت
باشد باقی قرائت را میخواند لکن قرائت را از سر گرفتن
احوط است و اگر بعد از اتمام قرائت است بقیه نماز را بجا
میآورد و جایز نیست برای کسی که نماز را با جماعت میگذارد
اینکه در اثنای نماز اقتدا کند مگر بعد از تمام شدن نماز یا بعد از
عدول بنماز سنتی چنانکه گذشت و همچنین جایز نیست اقتدا
کردن ماموم بعد از اقتدا با امام دیگر در یک نماز مگر اینکه امام
اول از جهت امامت بیرون رود چنانکه بتفصیل گذشت
مبحث

مبحث چهارم در بیان نماز مسافر است و در آن چند
فصل است فصل اول در شروط است و آن پنج چیز است
اول قصد مسافت است و آن هشت فرسخ است و ابتدای
آن در بلد متعارف از آخر است و در بلدهٔ بسیار بزرگ
بلکه از آخر محله است که از آن بیرون میرود و باید قطع مسافت
عرفا صدق نماید مثلا که یک روز یا دو روز یا سه روز برود
پس هرگاه هشت فرسخ راه در یکماه یا بیشتر رود قصر جایز نیست
و راه دریا مانند راه صحرا است اگر در یک ساعت آن مسافت را
قطع کند و واجب نشود مگر بدانستن اینکه بحد ترخص
رسیده و این دانستن بفهم خود باشد یا باشیاع و شهرت یا بینه
و در صورت شک تمام میکند پس هرگاه در این صورت قصر
کرده باشد اعاده میکند اگرچه بعد از آن ظاهر شود که بحد ترخص

رسیده است و هرگاه قصد محلی بکند و نداند که آن محل مسافت
است و در اثنای راه معلوم شود که تا محل هشت فرسخ راه
میباشد واجب میشود براو قصر اگرچه باقی راه کمتر از مسافت
باشد پس هرگاه پیش از معلوم شدن حد مسافت نمازی را تمام کرده باشد
و گمان اینکه این سفر بقدر مسافت نمیشود آن نماز صحیح است و اعاده
نمیخواهد و هرگاه برای شهری دو راه باشد یکی بقدر مسافت و دیگری
کمتر از مسافت و از راهی رود که حد مسافت است نماز را
قصر میکند اگرچه رفتن بآن راه بقصد قصر کردن نماز باشد و هرگاه از راه
نزدیک برود که کمتر از مسافت است نماز را تمام میکند و هرگاه
راهش چهار فرسخ باشد یا زیاده و کمتر از هشت فرسخ و قصد
اقامه ده روز در انجا نداشته باشد قصر میکند اگرچه بدان روز
برنگردد و مشروط است در قصر کردن قصد مسافت اگرچه بالتبع
باشد

باشد پس هرگاه مسافت را بدون قصد طی نماید یا اینکه کمتر از مسافت را
قصد کند و قدری برود باز کمتر از مسافت قصد کند و همچنین تا اینکه
چند مسافت راه برود باین طور در رفتن قصر نمیکند ولکن در برگشتن
هرگاه بقدر مسافت باشد قصر میکند و مسافت لابد است از استمرار
قصد یعنی باید در بین راه از قصد مسافت برنگردد پس هرگاه برگردد
یا مردد بشوند در رفتن و برگشتن نماز را تمام میکند مگر آنکه از برگشتن
یا مردد شدن بعد از رسیدن بچهار فرسخ یا زیاده و کمتر
از هشت فرسخ باشد و قصد اقامه ده روز در انجا نداشته باشد
و یا در انجا مردد و در انجا باشد پس قصر میکند و واجب است اعاده
نمازی که پیش از برگشتن یا مردد شدن بطور قصر بعمل آورده
سنت نیست است و ضرور نیست اینکه محل معینی را قصد کند بلکه
کافی است در قصر اینکه قصد هشت فرسخ بکند هر جا باشد

دوم از شرایط قصر این است که سفر او قطع نشود و رسیدن
بوطنش یا بجائیکه قصد اقامه ده روز داشته باشد و در این باب
هرگاه در اثنای سفر قصد اقامه کند یا برسد بمنزلیکه در آنجا
نشسته بقصد توطن مانده و منزل ملک باو باشد اگرچه بالفعل قصد توطن
نباشد و قصد اعراض از وطن کردن نداشته باشد نماز را تمام
میکند و هرگاه وطنش یا جای قصد اقامه اش در سر راه سفر باشد
در بین راه قصر میکند و در منزل اتمام و کاروانسرا و باغ و مزرعه
که ملک کسی باشد داخل وطن نیست پس قصر میکند در آنها مگر اینکه شش ماه
بقصد وطن در آنجا مانده باشد یا قصد اقامه ده روز در آنجا کند
که در این دو صورت تمام میکند در آنها و قایل شدن بخلاف
این مذهب عامه است و روایتیکه در آن وارد شده محمول بر تقیه
است و هرگاه عزم سفر داشته باشد و نماز قصری در راه کرده باشد
بعد از آن

بعد از آن در اثنای سفر در جائی قصد اقامه نماید اعاده نمیکند
آن نماز قصر را و هرگاه به نیت قصر شروع در نماز کرده و در اثنای
نماز قصد اقامه نماید آن نماز را تمام میکند نه قصر اگرچه از آخر
وقت بمقدار یک رکعت مانده باشد که بعد از آن رکعت سیم
نیز در خارج وقت بجا بیاورد و هرگاه بمقدار یک رکعت نمانده
باشد و قصد اقامه نماید آن نماز را قصر قضا میکند نه تمام بجهت
اینکه آن نماز در حال قصر شدن از قصد اقامه فوت شده است
سیم از شرایط قصر است که سفر مباح باشد یا واجب
یا مستحب پس هرگاه سفرش در معصیت باشد یا رفتن باشد برای کسیکه
معصیت خدا میکند یا در طلب دشمن باشد یا بجهت ضرر مسلمانان
یا گریختن از جهاد و یا از طلبکار با قدرت بر ادای طلب او
یا سایر معصیتها نماز را تمام میکند و اینکه به قصد معصیت است

پس هرگاه در اثنای سفر از قصد معصیت برگردد و نیت طاعت یا مباح
بکند پس هرگاه بعد از آن قصد مسافت با معصیت دارد قصر میکند
و الا تمام میکند پس هرگاه در اثنای مسافت بعد از قصر کردن قصد
معصیت نماید باز تمام میکند و همچنین کسی که سفر نماید بقصد صید
اگر بجهت قوت خود و قوت عیالش باشد نماز را قصر میکند و روزه را بخورد
و هرگاه برای لهو و لعب باشد نماز را تمام میکند و روزه را بگیرد
اجماعاً و هرگاه صید کند برای تجارت روزه را بگیرد و نماز را
تمام میکند بنا بر اقوی چهارم از شروط قصر آنست که کثیر السفر نباشد
پس کسی که شغل و عملش سفر باشد نماز را تمام میکند مانند مکاری
و قاصد و تاجری که شغلش سفر باشد و ملاح و غیر اینها از کسانی
که سفر را شغل و عمل خود قرار داده اند و کثیر السفر بودن
متحقق میشود بسه سفر که در میان اینها ده روز در غیر وطن با قصد
اقامه

اقامه یا بی قصد ده روز نمانده و در وطن ده روز مطلقاً نمانده پس در سفر
سیم نماز را تمام میکند و روزه را میگیرد مادامی که در منزل
خود یا سایر بلاد ده روز نمانده یا بی قصد بیست روز در جائی نمانده و هرگاه
یکی از اینها باشد در سفری که بعد از آن میکند قصر میکند نماز و روزه را
و در سفر دوم تمام میکند هر دو را و هرگاه کثیر السفری ده روز بگردد
ماندن یا ده روز در غیر وطن با قصد اقامه ماندن یا در وطن با قصد
یا بی قصد ده روز ماندن نباشد و همچنین است حکم او تا اینکه
ترک کند شغل سفر را بعد از آنکه دو مرتبه گویند که شغل او است پس
در این وقت اگر سفر تازه بکند در سفر اول و دوم قصر میکند و در سیم
تمام اگر سفرها پی هم باشد و لکن بنده که باز شغل و عملش سفر شد
و اگر این صدق عرفی بعمل نیاید در سفر سیم و چهارم و پنجم
بلکه زیاده از اینها باز قصر میکند تا این صدق عرفی بعمل بیاید

پس تمام میکند نماز را و هرگاه زود زود برود و اقامه ده روز بعمل نیاید و هکذا
هم از شرایط قصر است که پنهان شود از او دیوارهای بلدی که از آنجا سفر
میکند یا صدای اذان باو نرسد و معتبر در اذان و دیوارها
حد وسط است پس اعتبار ندارد منارهها و قبههای بسیار بلند
و دیوارهای بسیار پست چنانکه اعتبار ندارد منارهها یا جاهای مرتفع
و همچنین اعتبار ندارد در اذان صداهای بسیار بلند و بسیار پست
و چشم ضعیف یا بسیار قوی و دوربین و هرگاه صدای اذان را
نشنود ولکن دیوارها پیدا باشند یا برعکس این باشد پس احوط
این است که آنقدر راه برود که هر دو علامت حاصل شود پس
روزه را بخورد و نماز را قصر کند اگرچه اکتفا نمودن بیکی از آنها
اقوی است با وجود قطع بحصول آن و این را حد ترخص گویند
پس وقتی که از منزل بیرون آمد با قصد مسافت شرعیه تا نه

و بحد ترخص رسید نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و اما اگر سفرش
معصیت باشد یا برای لهو و لعب باشد نماز و روزه را تمام میکند
اگرچه از حد ترخص بگذرد و پس هرگاه در بین راه از قصد معصیت و لهو
و لعب عدول کند و قصد مسافت جدیده بکند لازم است
قصر کردن نماز و افطار روزه از همان موضع عدول و رجوع
از باطل و حرام است انتظار کشیدن ترخص از اسباب و همچنین است
حکم در هر سفری که بخواهد بوطن یا موضع قصد اقامه برگردد پس
وقتی که بحد ترخص رسید نماز را تمام میکند و پیش از آن قصر است
فصل دوم در احکام قصر است بدانکه واجب است قصر
مسافر در جمیع امکنه با وجود شرایط قصر مگر در چهار موضع مکه
معظمه و مدینه مشرفه و مسجد کوفه و حایر حسین علیه السلام و در مسجد الحرام
و مسجد نبی صلی الله علیه و آله تخییر است اجماعا و در حرم مکه

و مدینه [معظمه] خلاف است اقوی عدم تخییر است پس مسافر در این اماکن
مقدسه مخیر است میان اتمام و قصر و اتمام افضل است و در نماز
لکن روزه را نمیخورد و حج باید در سایر مشاهد مشرفه مخیر نیست باید
قصر بکند و هرگاه عالما و عامدا اتمام گذارد نماز را در جایی که قصر
واجب است باید که اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج
وقت و هرگاه جاهل بمسئله باشد اعاده نمیخواهد اگرچه علم رسانیده باشد بآن
در وقت و هرگاه سهوا باشد اگر در وقت بخاطرش آمد اعاده میکند
نه در خارج وقت و هرگاه کسی که قصد مسافت دارد و جاهل باشد به
وجوب قصر با وجود این قصر کند همان نماز را اعاده نمیخواهد
بعد از عالم شدن و هرگاه عالم باشد بوجوب قصر لکن نداند که ابتدای سفرش
بقدر مسافت است و با وجود این قصر کند بعد از آن در وقت بداند
که مسافت است نماز را قصر اعاده میکند و اگر در خارج وقت بداند
[illegible]

تمام قضا میکند و کسی که قصد اقامه کرده است و یکنماز چهار رکعتی تمام
گذارده بعد از آن عدول از اقامه نماید مادامیکه در آنجا است
تمام میکند والا نماز تمامی بعمل نیاورده است قصر میکند اگرچه نافله
گذارده باشد یا اینکه نماز را عمدا یا سهوا ترک کرده باشد و وقت
بیرون رود و بعد از آن عدول از اقامه نماید در هر حال
قصر لازم است فصل سیم در ملحقات قصر است و در آن
چند مسئله است اول آنکه هرگاه داخل شود وقت نماز در سفر
اگر پیش از رسیدن بحد ترخص بگذارد قصر میکند والا تاخیر بکند
نماید تا برسد بحد ترخص وطن یا جای قصد اقامه اگر از وقت
بقدر اتمام نماز باقی مانده است تمام میکند و هرگاه بقدر
اتمام نمانده یا هیچ نمانده قصر میکند و هرگاه داخل شود وقت
نماز در منزل یا در جای قصد اقامه و نماز نکرده بسفر رود و از حد

ترخص بلد از قصر کند والا تمام میکند دوم کسی که به نیت قصر شروع
در نماز کرده است در اثنای آن قصد اقامه کند همان نماز را
تمام میکند سیم کسی که در غیر بلد خود قصد اقامه کرده است
و نماز تمامی گذارده پس بیرون رفته کمتر از چهار فرسخ
پس عزم داشته که بان سه بلد شل عود کند و ده روز
دیگر ماند در رفتن و برگشتن و در بلد تمام میکند اجماعاً و همچنین
است هرگاه قصد نماید که ده روز او را تمام کند و هرگاه به بیرون
رود کمتر از مسافت و قصد عود نکند بسبب غفلت یا تردد یا قصد
عود نماید لکن قصد اقامه جدید یا اتمام اقامه اول نداشته باشد نه
قصد سفر هم نداشته باشد بسبب غفلت یا تردد و در همه اینها تمام
میکند در رفتن و برگشتن و در بلد بنا بر اقوی و هرگاه قصد سفر نماید
بعد از عود به آنکه اقامه جدید نکند و اقامه اول را تمام
کند

کند خواه سفر جدید تنها بقدر مسافت باشد یا با عود پس در رفتن و در برگشتن
و در بلد تمام میکند لکن احوط در این صورت است که در برگشتن
و بلد جمع نماید بین قصر و اتمام را و روزه را بگیرد و بعد از آن قضا نماید
و همچنین است حکم کسی که ده روز تمام با قصد در جای بماند و بعد از آن
بیرون رود کمتر از مسافت با تفاوت چهارم ضمیری که در قصد
اقامه اراده بیرون رفتن کمتر از چهار فرسخ هرگاه اراده برگشتن داشته
باشد بموضع اقامه در همان روز یا همان شب و این در حالتی است
که اراده بیرون رفتن بعد از استقرار اقامه باشد در این صورت
اشکالی ندارد و در حین قصد اقامه اگر اراده مکان خارج از محل
قصد را نماید محل اشکال است احوط ترک اراده است پنجم فرق
نیست در مراعات حد ترخص میان رفتن از وطن و موضع اقامه
و برگشتن بانها نسبتم و واجب است در قصد اقامه که موجب تمام است

اینکه ده روز باشد و اگر از روز اول قصد باشد از روز یازدهم تمام کند
پس هرگاه در قصد جزم کمتر باشد از ده روز اگرچه یکدقیقه باشد قصر
و افطار میکند مگر آنکه از روی جهل تمام کند که در جای قصر یا قصر
کند در جای تمام یا نماز مغرب را قصر کند اعاده میخواهد مسئله
هرگاه قصر گذار بتمام گذارد قصر را نماید وقتی که نماز نشسته تمام شد سلام بگوید
و جایز است برای او که هم نماز و هم پیشنماز و هم اقتدا کننده
نهم مستحب است برای قصر گذار اینکه عقب نمازها که قصر شده سی
مرتبه تسبیحات اربعه بگوید و اینکه نافلهای ظهر را قضا نماید
هرگاه بعد از ظهر سفر کرده و نافله را نگذارده باشد خواه در سفر قضا
کند و خواه در حضر مبحث پنجم در نماز آیات است و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان علت و سبب آنست اما علت آن پس بدانکه
روایت کرده است شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب علل الشرایع
بسنه

بسند معتبر از فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام که
آنحضرت فرمودند برای کسوف نماز واجب شده بجهة آنکه آن از آیات
خدای تعالی است معلوم نمیشود که آن برای رحمت بر خلق است یا برای
عذاب پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواستند که در هنگام حدوث و وقوع
آن علامت است او تضرع و زاری نمایند بر خالق و رحم کننده
خودشان تا بگرداند از ایشان شر آنرا و نگاه دارد از ایشان
ناخوشی و ضرر را از آنجا که بلا را برگرداند از قوم یونس علی نبینا
و آله و علیه السلام وقتی که تضرع و زاری نمودند بسوی خدای عز و جل اما سبب
این نماز پس چند چیز است و آنها گرفتن آفتاب و ماه است
و زلزله و هر امر مخوف آسمانی از ... یا تند شدن بادهای
سیاه و سرخ و غیر اینها از امور عظیمه که عامه ناس را از آن
خوف حاصل شود و وقت این نماز در گرفتن آفتاب و ماه

از ابتدای گرفتن آنها است تا تمام انجلاء و خرشدن آنها مستحب
است طول دادن این نماز تا آخر انجلاء و اگر پیش از انجلاء نماز را
تمام کند سنت است که اعاده کند تا آخر انجلاء و وقت این نماز
در زلزله یا شدید و بادهای سرخ و زرد و مانند آنها از اول
حدوث آنهاست تا تمام شدن و واجب است اگر در ابتدای ظهور
آنها شروع در نماز کند و نماز را تمام نماید اگر چه در اثنای نماز
علامت رفع شود و هر گاه فوت شود این نماز عمداً یا سهواً
یا جهلاً قضا ندارد اگر چه در صورت عمد گناه کرده و نماز
زلزله را از اول و وقتش تا آخر عمر میتوان کرد و در وجوب
قضای نماز کسوف هر گاه همه قرص گرفته نشود و نداند تا منجلی شود
پس واجب است قضا و در حال احتراق همه قرص خواه بداند
یا نداند و قضایش کند یا عمداً اهمال کند لکن مستحب است

در صورت

در صورت اهمال غسلش پیش از نماز و همچنین قضا واجب است
در حال گرفتن بعض قرص هر گاه بداند و عمداً ترک کند یا فراموش نماید
و در اینجا چند مسئله است اول اینکه هر گاه آفتاب و ماه بعد از
کسوف و پیش از انجلاء غروب نمایند واجب است ادا گذاردن
نماز تا اینکه بداند تمام انجلاء را و همچنین است هر گاه پوشیده شود آنها را
ابر یا اینکه بعد از گرفتن ماه آفتاب طلوع کند و ماه دیده نشود
دوم هر گاه دو نفر عادل از اهل رصد خبر دهند بمدت مکث
کسوف صحیح است اعتماد کردن بقول آنها در ادا گذاردن نماز
سیم هر گاه وقت کسوف از اول تا آخر انجلاء وسعت نداشته
باشد بنماز محقق و مختصری نماز واجب نمیشود و هر گاه در اول
کسوف شروع نماید بنماز و در اثنای آن منجلی شود باید نماز را
تمام کند چهارم در کیفیت نماز آیات است و آن اینست

که تکبیرة الاحرام گفته حمد بخواند و یک سوره و رکوع بکند پس بایستد و حمد
و سوره بخواند و رکوع بکند و همچنین تا پنج رکوع این نحو تمام بکند
پس دو سجده را بجای آورد پس بایستد و رکعت دوم را مانند اول
بجای آورد پس سجدتین و تشهد و سلام را بجای آورد و جایز است که
در هر رکعت یک حمد و یک سوره بخواند لکن سوره را پنج قسمت بکند
بعد از هر قسمتی رکوعی بکند و مستحب است اینکه تکبیر بگوید پیش از هر رکوع
و بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر بعد از رکوع پنجم و دهم
که بعد از آنها سمع الله لمن حمده بگوید و اینکه پنج قنوت بجا
آورد پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اینکه
رکوعش بمقدار زمان قرائتش باشد و اینکه سورهای طولانی
بخواند با وسعت وقت و اینکه نماز را طول بدهد بقدر زمان
کسوف یا اینکه اعاده نماید نماز را هرگاه پیش از انجلا فارغ بشود
یا اینکه

یا اینکه بعد از نماز بنشیند و ذکر خدا را بخواند تا تمام انجلا و اینکه
نماز را تمام کند هرگاه در اثنا منجلی شود و اینکه جهر کند در نماز و اینکه
با جماعت بگذارد خصوصا هرگاه همهٔ قرص محترق گرفته شود و ادراک

فصل سیم

ماموم رکعت را با ادراک امام است در رکوع اول
در احکام این نماز است و در آن چند مسئله است اول آنکه
هرگاه کسوف حاصل شود در وقت فریضه حاضره مقدم میدارد
هر کدام را که وقتش تنگ است و هرگاه وقت هر دو تنگ است
فریضه مقدم است و اگر وقت هر دو وسعت دارد مخیر است
در تقدیم هر کدام که خواهد دوم هرگاه داخل شود به نماز آیات
و بترسد از فوت حاضره قطع میکند آن را و فریضه را بجا
بیاورد و بعد از آن تمام میکند باقی آن را از آنجا سیم هرگاه
مشغول باشد بگذاردن حاضره در تنگی وقت آن پس کسوف

منجلی شود و تقصیری در تأخیر هیچ یک از اینها نکرده باشد قضا نمیکند
نماز کسوف را اگر چه همه قرص گرفته باشد و اگر تقصیر نماید در تأخیر
نماز آیات تا اینکه وقت حاضره تنگ شود واجب است
قضای نماز آیات مطلقا همه قرص گرفته باشد یا بعضی چهارم هرگاه
اتفاق افتد کسوف در وقت نافله پس نماز کسوف اولی است
بتقدیم و هرگاه تا گذاردن آن وقت نافله بدر رود و قضا
میکند آنرا پنجم جایز است بجا آوردن نماز کسوف در حال راه
رفتن سواره باشد یا پیاده در حال ضرورت پس بقدر امکان
استقبال قبله نماید و اگر استقبال میسر نباشد در حال تکبیرة الاحرام

استقبال میکند و باقی را بهر طرف
میتواند بگذارد و تمت الرساله
الصلوتیه بعون الله تعالی

